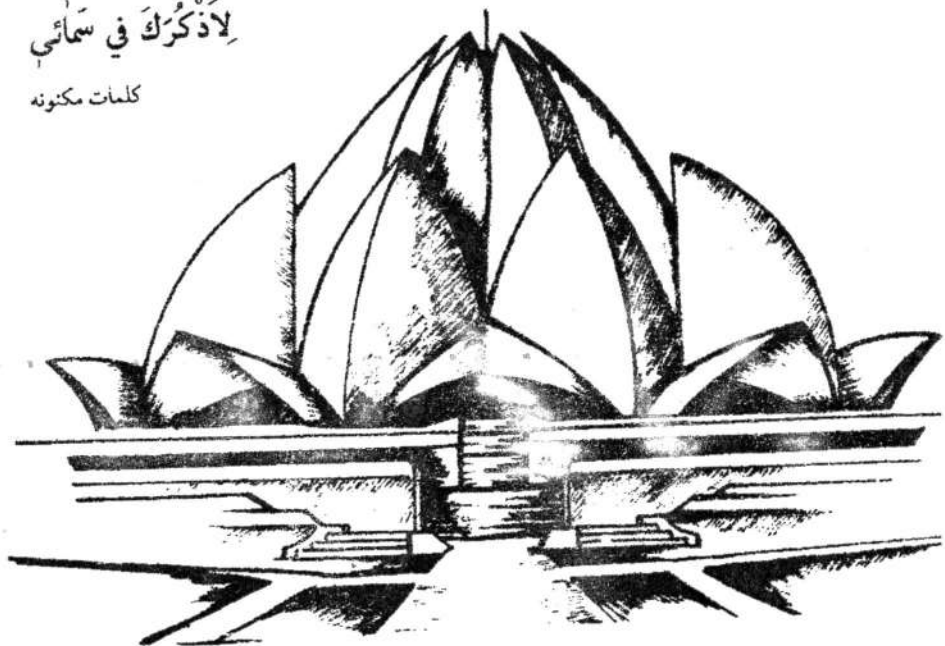


أَذْكُرُنِي فِي أَرْضِي

لِأَذْكُرَكَ فِي سَمَائِي

كلمات مكنونه



دعا و مناجات

فهرست

فصل اول - تعریف و اهمیت دعا

- الف - نصوص
- ۱
- ۱-۱- تعریف دعا و مناجات در آثار مبارکه
- ۱
- ۱-۲- جایگاه و اهمیت دعا و مناجات در امر مبارک
- ۲
- ب - توضیحات
- ۱۱
- ۱۱ دعا در مفهوم ضرورت فطری و نیاز باطنی انسان
- ۲۰ دعا در مفهوم طلب حاجت
- ۲۲ دعا در مفهوم ضرورت وجدانی و اخلاقی

فصل دوم - لزوم دعا

الف - نصوص ۲۶

۲-۱- همه اشياء خدا را سپاس و ثنا می گویند ۲۶

۲-۲- دعا و مناجات فطری است ۲۶

۲-۳- لزوم دعا و مناجات در جهت پرورش و رشد قوای روحانی ۳۰

۲-۴- بدون دعا و مناجات موفقیت در امور ممتنع و محال است ۳۴

۲-۵- در این دور مبارک همه افراد به دعا و مناجات مأمورند ۳۶

۲-۶- لزوم دعا و مناجات در جهت تربیت اطفال ۳۸

ب - توضیحات ۴۲

۴۷ شجره حیات خود را آبیاری کنیم

فصل سوم - شرایط دعا

الف - نصوص ۵۳

۳-۱- تأثیر دعا و قبولی آن منوط به صفای قلب و... است ۵۳

- ۵۵ ۲-۳- ذکر قلبی
- ۵۸ ۳-۳- تمرکز و توجه قلبی در حین صلوه و دعا
- ۶۰ ۴-۳- سکوت در حین تلاوت آیات و مناجات
- ۶۰ ۵-۳- درک اهمیت حضور در مقابل خداوند
- ۶۱ ۶-۳- لزوم تلاوت آیات به احسن الحان
- ۶۶ ۷-۳- تضرع و ابتهال در حین دعا
- ۶۹ ۸-۳- تلاوت آیات باید با روح و ریحان باشد...
- ۷۱ ۹-۳- توکل و تسلیم در دعا
- ۷۴ ۱۰-۳- مناسبترین وقت و ساعت برای دعا...
- ۷۸ ۱۱-۳- مناسبترین مکان برای دعا و مناجات
- ۷۹ ۱۲-۳- استمرار و مداومت در دعا و مناجات
- ۸۲ ۱۳-۳- لزوم توجه به صحت و عافیت جسمانی

- ۸۹ ب- توضیحات
- ۸۹ تسلیم و رضا در دعا
- ۹۱ ذکر قلبی
- ۹۴ تمرکز در حین دعا و مناجات
- ۹۵ صدق

۹۸	خلوص
۱۰۵	استمرار در دعا
۱۰۷	دعا و تمسک به اسباب
۱۰۹	دعا و مناجات در جهت احراز مقام صدق و خلوص
۱۱۱	تضرع و ابتهال
۱۱۲	تکرار دعا

فصل چهارم - تأثیر دعا

۱۱۷	الف - نصوص
۱۱۷	۱-۴- تأثیر دعا در جهت تحقق خواسته‌ها
۱۲۱	۲-۴- تلاوت دعا و مناجات باعث سرور روحانی است
۱۲۴	۳-۴- شور و شوق، جذب و انجذاب روحانی...
۱۲۶	۴-۴- دعا و مناجات جاذب تأییدات است
۱۳۰	۵-۴- تأثیر دعا و مناجات در جذب اهل عالم...
۱۳۲	۶-۴- دعا و مناجات باعث عفو و قصور و... است
۱۳۵	۷-۴- شفای امراض توسط دعا
۱۳۷	۸-۴- دفع توهمات در اثر دعا و مناجات

۱۳۸

۹-۴- تأثیرات باطنیه

۱۴۱

ب- توضیحات

۱۴۱

شناخت جایگاه و مقام دعا و مناجات

۱۴۲

ظهور تأثیر دعا

۱۴۴

تأثیر دعا با توجه به مقدرات الهی

۱۴۶

تأثیرات معنوی

۱۵۰

انجذاب و اشتعال

۱۵۳

تأثیرات مادی و معنوی

فصل پنجم - موارد دعا

۱۵۷

الف- نصوص

۱۵۷

۱-۵- دعا و مناجات به جهت طلب صفای قلب...

۱۵۹

۲-۵- دعا برای هدایت نفوس

۱۶۲

۳-۵- دعا برای موفقیت محافل روحانی

۱۶۳

۴-۵- دعا به جهت تخفیف و رفع شداید و بلاها

۱۶۶

ب- توضیحات

۱۶۷

فصل ششم- محل توجه عبد در حین دعا

۱۷۴

الف- نصوص

۱۷۹

ب- توضیحات

فصل هفتم- مجامع دعا و مناجات

۱۹۳

الف- نصوص

۱۹۳

۱-۷- تلاوت آیات در جمع

۱۹۶

۲-۷- دعای دسته جمعی

۱۹۸

۳-۷- اذکاری که امر شده به دفعات زیاد تلاوت شود

۲۰۰

ب- توضیحات

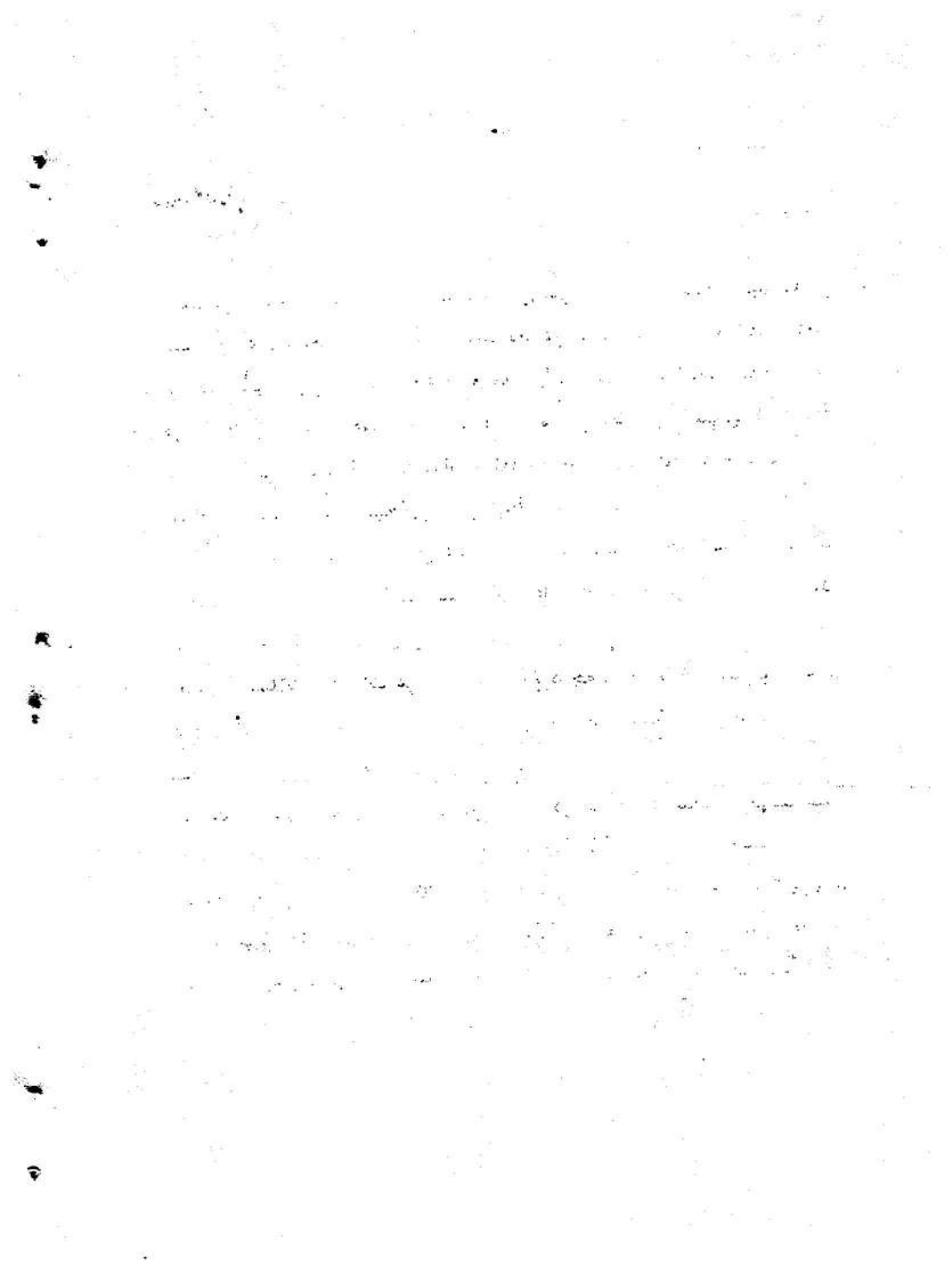
مجموعه‌ای که ملاحظه می‌نمایید، شامل نمونه‌هایی از نصوص مبارکه در خصوص دعا و مناجات است که در هفت بخش تحت عناوین تعریف، لزوم، شرایط، تأثیر، موارد، مرکز توجه و مجامع دعا به صورت مجزا تهیه شده است و هر یک از این عناوین هفتگانه نیز شامل زیر مجموعه‌های یا عنوانهای فرعی است که نصوص مربوط به هر کدام از آنها در ذیل همان عنوان درج شده و در انتهای هر بخش نیز توضیحاتی به آن اضافه شده است.

مأخذ هر یک از نصوص در ذیل همان نص آمده ولی مأخذ نصوصی که در مبحث توضیحات به آن استناد شده، مجموعاً در انتهای همان قسمت ذکر شده است.

مضمون جملات و عبارات عربی را در هر مورد چه در قسمت نصوص و چه در قسمت توضیحات در انتهای هر بخش و ترجمه لغات مشکل را بر حسب حروف الفبا در انتهای جزوه ملاحظه خواهید نمود.

مواردی از نصوص مبارکه که نقل قول از هیاکل مقدسه یا هدایات معهد اعلی است با خط معمولی و در غیر این موارد با خط مایل نوشته شده است.

بلاشک مجموعه حاضر با امکانات محدود نمی‌تواند یک مجموعه فراگیر و در حد مطلوبی باشد، لذا تمنا داریم با ارائه نظرات و مطالب تازه از بذل توجه و عنایت خویش در جهت تکمیل و رفع نواقص این مجموعه دریغ نفرمایید.



تعریف و اهمیت دعا

۱-۱- تعریف دعا در آثار مبارکه

۱- ای حسین، به ذکر الله مأنوس شو و از دوش غافل چه که ذکرش انیسی است بی نفاق و مونسى است با کمال وفاق، میهمانی است بی خیانت و همدمی است بی ضرر و جنایت، مجالسی است امین و مصاحبی است با ثبات و تمکین، رفیقی است با وفا؛ به شأنی که هر کجا روی با تو آید و هرگز از تو نگسلد، غم را به سرور تبدیل نماید و زنگ غفلت بزدايد.

حضرت بهاءالله، دریای دانش، ص ۱۲۹

۲- أَصْلُ الذِّكْرِ هُوَ الْقِيَامُ عَلَيَّ ذِكْرَ الْمَذْكُورِ وَ نَسِيَانُ دُونِهِ.

حضرت بهاءالله، ادعیه حضرت محبوب، ص ۴۴

٢- أَشْهَدُ يَا إِلَهِي وَ سُلْطَانِي بِأَنَّكَ خَلَقْتَنِي لِذِكْرِكَ وَ تَنَايِكَ وَ نُصْرَةِ
أَمْرِكَ...

حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلى، مجموعه مناجات، ص ٤

٣- أَنْ يَا أُمَّةَ اللَّهِ أَنْ أَسْتَأْنِسَ بِاللَّهِ وَ ذِكْرِهِ ثُمَّ أَنْقَطِعِي عَمَّا خَلِقَ فِي
السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ لِأَنَّهُ يَفْنِي وَ مَا يَبْقَى هُوَ ذِكْرُ اللَّهِ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ
الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيرِ.

حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلى، ج ٧، صفحه ٢٨

٤- إِيَّاكَ أَنْ لَا تَنْسَ ذِكْرِي وَ لَا تَسْتَأْنِسَ بِأَعْدَائِي لِأَنَّ الشَّيْطَانَ يَذْهَبُ
عَنْ قُلُوبِ الْإِنْسَانِ نَفْحَاتِ الرَّحْمَنِ. وَ هَذَا أَحْسَنُ النَّصِيحِ مِنِّي عَلَيْكَ.
فَأَسْمَعْ ثُمَّ أَعْمَلْ بِمَا أَمَرْتَ مِنْ لَدُنِّ عَزِيزِ قَيُومٍ.

حضرت بهاء الله، سوره الحج، آثار قلم اعلى، ج ٤، ص ٨١

٥- يَا أَبْنَ الْوُجُودِ، أَذْكَرْنِي فِي أَرْضِي لِأَذْكَرَكَ فِي سَمَائِي لِتَقْرَبَهُ
عَيْنِكَ وَ تَقْرَبَهُ عَيْنِي.

حضرت بهاء الله، كلمات مبارکه مکتونه، شماره ٤٣

۶- هر ذکری که الیوم از لسانی حَبَّاً لِلَّهِ ظاهر شود آن ذکر به هیکل بدیع در ملکوت الهی به دوام ملک ظاهر و باهر و ناطق و موجود است.

حضرت بهاءالله، مائده آسمانی، ج ۸، ص ۱۴۰

۷- امروز روز ذکر و ثنا و روز خدمت است. خود را محروم ننمایید. شما باید حروفات کلمات و کلمات کتاب.

حضرت بهاءالله، امر و خلق- ج ۳، ص ۴۵۶

۸- ای اهل دیار پروردگار، دوست یکتا بی حجاب ظاهر و دست قدرت سبحانی از افق جیب یزدانی باهر. تا وقت باقی است به ذکر باقی مشغول شوید. و به وجه ایزدی توجه نمایید. سبیل توجه را به قلب قرار فرمودیم، زیرا که سبیل ظاهر ممنوع است.

حضرت بهاءالله، ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۳۱۵

۹- ای بندگانی، تن بی روان مرده است و دل بی یاد یزدان پژمرده. پس به یاد دوست بیامیزید و از دشمن بپرهیزید. دشمن شما

چیزهای شما است که به خواهش خود آن را یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را به آن آلوده‌اید. جان برای یاد جانان است، آن را پاکیزه دارید. زبان برای گواهی یزدان است آن را به یاد گمراهان می‌لایید.

حضرت بهاء‌الله ، مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر، صفحه ۲۵۲

۱۰- کدام حجّت از این عظیمتر است که انسان به مقام روح مناجات که مقعد انس یا محبوب است رسیده باشد، چنانچه مقامی در عالم امکان عالیتر از این متصوّر نیست.

حضرت ربّ اعلیٰ ، صحیفه عدلیه، ص ۱۰

۱۱- یک مناجات با خداوند با فصاحت ظاهریّه و ترتیب واقعیه، اعظم از کلّ علوم و اکرم از کلّ طاعات است.

حضرت ربّ اعلیٰ ، آهنگ بدیع، شماره ۳۳۵، نقل از صحیفه عدلیه

۱۲- فی الحقیقه هر روزی را که انسان به یاد خدا و نشر نفحات الله و ندای به ملکوت الله پردازد آن روز عید مبارک است....

حضرت عبدالبهاء ، مکاتیب ج ۳، ص ۶

۱۳- ای یار روحانی، بدان که مناجات و صلوه فرض و واجب است و از انسان هیچ عذری مقبول نه مگر آنکه مختلّ العقل یا دچار موانعی فوق العاده باشد.

حضرت عبدالبهاء، امر و خلق، ج ۴، ص ۹۳

۱۴- حصیر من تخت سلطنتی من است و تاجم عبودیت آستان مبارک و خضوع و خشوع و نیستی است و مناجات به خدا قلمرو من است. این سلطنتی است ابدی و احدی نمی تواند مناقشه نماید و یا آن را از من غصب کند.

حضرت عبدالبهاء، درگه دوست، ص ۹۷ (ترجمه)

۱۵- حال این قربیت محصور در اقالیم ارضیه نه، بلکه امکان نزدیک لامکان شده و مرکز ادنی قریب ملاء اعلیٰ گشته. اتصالات بین عالم خاک و جهان پاک حاصل شده. یک سر سیم در مرکز صدور مرکوز و سر دیگر در ملکوت ربّ غفور و برق الهام واسطه کلام و قوه جاذبه محبت الله کاشف اسرار. جهدی فرما که صدور مرکز الهام گردد و قلوب جولانگاه قوه جاذبه آسمان و عَلَیْكَ التَّجِیَّةُ وَ التَّنَائُ ع

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب، ج ۴، ص ۳۳

۱۶- هو الابهی ای گوش پر هوش شنوا. اگر خواهی که خروش
 سروش شنوی یک سر سیم را در مرکز صدور نصب نما و سر دیگر
 را به ملکوت ابهی و رفرف اعلیٰ متصل نما تا پیاپی فیض دمامم رسد
 و راز و اسرار حضرت بی نیاز جلوه گر گردد، محرم لاهوت شوی و
 مؤید به الهامات حیّ قیوم لایموت، کاشف اسرار شوی و هاتف ابرار،
 گهی ربطی بین لاهوت و ناسوت دهی و واسطه بین مکان و لامکان
 گردی... جسم مرده را در روح عالم جان دهی و جهان تاریک را
 رشک انوار آسمان نمایی. سبحان الله، این چه موهبت است که از
 حضرت احدیت در این کور اعظم شده و چه عنایت است که از جمال
 قدم به مظاهر محبت شده که چنین قوه قدسیه در حثّ حصول
 است ... ع ع

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب مبارکه، ج ۸، ص ۲۷۵

۱۷- ...هسته ایمان مذهبی آنگونه احساسات پنهانی و عرفانی است
 که انسان را با خداوند مرتبط می سازد. این حالت روحانی را می توان
 به وسیله دعا و تفکر به وجود آورد و استمرار داد به همین علت

است که حضرت بهاءالله اهمیت عبادت را این قدر زیاد و شدید تأکید فرموده‌اند.

حضرت ولی امرالله، راهنمای جوانان، ص ۹

۱۸-... آنچه بوده و هست آنکه آن عزیزان از تلاوت آیات و مطالعه آثار و تقویت روحانی خویش غافل نمانند، زیرا اسّ اساس سعادت ابدیه در این است....

بیت العدل اعظم، مورخ ۱۹۸۶/۸/۱۰

مضمون آیات و الواح عربی

۱-۱-۲- اَصْلُ الذِّكْرِ هُوَ الْقِيَامُ... : اصل ذکر این است که برای یاد پروردگار عالمیان و از یاد بردن غیر او قائم باشی.

۱-۲-۱- طُوبَىٰ لِّأَيِّامٍ مَّضَتْ... : خوشا به آن روزها که به یاد خدا گذشت و خوشا به ساعاتی که در ذکر او سپری گردید.

۱-۲-۲- أَشْهَدُ يَا إِلَهِي... : شهادت می‌دهم ای خدای من و سلطان من که تو مرا برای ذکر و ثنایت خلق فرمودی.

۱-۲-۳- أَنْ يَا أُمَّةَ اللَّهِ... : هان ای کنیز الهی، به یاد خدا و ذکر او مانوس گرد و از هر چیز غیر اوست دل بردار. زیرا همه آنها فانی هستند و آنچه برای تو باقی می‌ماند، تنها یاد و ذکر خداوند واحد مقتدر تواناست.

۱-۲-۴- ایَّاكَ اَنْ لَا تُنْسَ ذِكْرِي... : مبدا از یادم غافل شوی و به دشمنانم مأنوس گردی. زیرا شیطان بوی خوش رحمان را از دل‌های بندگان می‌برد. این بهترین پند و اندرز من است به تو. آن را بشنو و به آنچه از جانب خداوند عزیز قیوم امر شده‌ای عامل باش

۱-۲-۵- يَا بَنِي الْوُجُوْدِ... : ای پسر وجود، مرا در زمینم ذکر کن تا من تو را در آسمانم ذکر کنم، تا چشم تو به این و چشم من به آن روشن شود.

تعریف دعا

توضیحات

دعا در لغت به معنی حاجت خواستن، استغاثه به درگاه الهی، تضرع و استدعای برکت است. کلمه "مناجات" نیز در لغت به معنی راز و نیاز کردن با خدا است. "ذکر" به معنی یاد کردن و بیان کردن صفات الهی و "ثنا" به معنی تمجید، تعریف و تحسین و به معنی دعا نیز آمده است. "نیایش" به معنی پرستش، ستایش و به معنی دعا از روی تضرع و زاری است.

دعا و مناجات و نیایش را در دیانت می‌توان از سه بُعد مختلف مورد مطالعه و بررسی قرار داد :

الف : دعا در مفهوم ضرورت فطری و نیاز باطنی انسان

دعا و مناجات و ذکر پروردگار بیان رابطه‌ای طبیعی و فطری بین خالق و مخلوق و رازی نهفته در وجود و خلقت انسان است. در این عالم همان گونه که بین اجزای آن ارتباطی و پیوندی مشهود است، بین خالق و مخلوق هم چنین ارتباطی منظور بوده است. همان گونه که بین والدین و فرزند پیوندی عمیق حاکم است، بین خدا و خلق هم رابطه محبت و انس و الفت موجود است. این انس و الفت مینا و اساس خلقت انسان بوده است. در لوح کنت کنز، محبت

به عنوان انگیزه خلقت انسان ذکر شده است. بلکه می‌توان گفت هر گونه الفت و محبتی که در عالم ظاهر شده که منشأ حیات گردیده و هر گونه ائتلاف و پیوندی که بین اجزا و عناصر این عالم صورت گرفته و ترکیبات مختلفه به وجود آمده، همه و همه از جذبات حبیة الهیه، مرکز دایره هستی، مبدا المبادی نشأت یافته و سرچشمه گرفته است. حضرت بهاءالله در لوحی چنین فرموده‌اند: "قوه و انجذابی عجیب و مغناطیس ارتباطی غریب در این موجودات غیر متناهی و ممکنات متوانی، چه جسمانی و چه روحانی، منتشر و محیط و مستولی است و از این قوه کلّیه است که جواهر فردیه عناصر بسیطی مختلفه مجتمع گشته ... حقایق متنوعه غیر متناهیة موجودات وجود یافته ... و در کینونت انسانیه قوه اشتیاق گشته و شور و شوق و انجذاب آورده" ۱

از تعریفی که حضرت عبدالبهاء در خصوص دیانت و ارتباط آن با طبیعت اشیاء ذکر فرموده‌اند، این مطلب را نیز می‌توان نتیجه گرفت که دعا و مناجات بیان رابطه‌ای ضروری و دائمی است که در طبیعت وجود دارد، زیرا دعا و مناجات از گوهر دیانت و از اصول شریعت الله است و شریعت هم به فرموده مبارک عبارت از روابط ضروریه‌ای است که در بین حقایق اشیاء موجود است، بنابراین دعا و مناجات و

ارتباط با حق امری فطری و ضروری و دائمی و اساس خلقت عالم بشری است. اگر این ارتباط در عالم ضعیف شود، باعث بروز اثراتی سوء در عالم خواهد شد.

دکتر اسلمنت در کتاب بهاءالله و عصر جدید از حضرت عبدالبهاء نقل می‌کند که آن حضرت بلایای ناگهانی مثل طوفان و زوابع و زلزله را به طریقی غیر مستقیم مربوط به این قضیه می‌دانند و آن را به منزله نقض معاهداتی که در خلقت بین خالق و مخلوق بوده می‌شمارند و ضعف این ارتباط را باعث بروز اضطراب و غضب الهی و بلیات دانسته‌اند^۲. جمال مبارک در لوحی به این واقعیت اشاره می‌فرمایند، قوله تعالی:

"اگر اهل ارض فی الجملة تفکر کنند، ادراک می‌نمایند که مصلحت کل ظاهراً و باطناً توجه به حق جلّ جلاله بوده و هست، غفلت عباد و اعمال ایشان به صور بلایای مختلفه ظاهر شده و ارض را احاطه کرده"^۳

در یک خانه کوچک که کانون محبت است اگر رابطه محبت بین اعضاء خانواده نباشد، آن خانه به ویرانه‌ای بدل خواهد شد. این عالم وسیع و پهناور هم چنین وضعیتی دارد. اگر ارتباط و توجه و محبت بین مخلوق و خالق این عالم نباشد، عالم مبتلا به ناکامیها

خواهد گشت. اگر بخواهیم سیر تکامل ما در این عالم به صورتی طبیعی ادامه یابد و سرانجام به کمال مطلوب رسد، باید با آنچه لازمه خلقت و ضرورت طبیعت است سازگار گردیم. خداوند با ارادهٔ مطلقه‌اش دستگاه خلقت را به گونه‌ای طرح فرموده که لزوماً با رابطهٔ محبت و کرم و بخشش توأم باشد، او خود خواسته که بندگانش به او توجه کنند، به او روی آورند و از او بطلبند، تا آنان را مشمول فضل و عنایت خویش نماید. در یکی از مناجات‌ها جمال قدم می‌فرمایند:

"رجای افئده و قلوب و ارتفاع ایادی نفوس بر بخششت گواهی است صادق و شاهدهی است ناطق، چه که اگر کرم نبود دست ارتفاع را نمی‌آموخت..."^۴ یعنی بلند شدن دست به سوی آسمان دلیلی است روشن که کرمی وجود دارد و ما را به سوی خود دعوت می‌نماید. حضرت ربّ اعلی می‌فرمایند:

"اگر قبل نازل نفرموده بود: **فَاذْكُرُوا اللَّهَ** کجا تو می‌دانستی که ذکر کنی و کجا می‌کردی"^۵

در کلمات مبارک مکنونه می‌خوانیم:

” اَوَدَعْتُ فَيْكَ رُوحاً مِّنِّي لِتَكُونَ حَبِيباً لِّي لِمَ تَرَكْتَنِي وَ طَلَبْتُ
مَحْبُوباً سِوَايِي ” ۶

یعنی روح خودم را در وجود تو به ودیعه گذاردم تا دوست من باشی
چرا از من دور گشتی و محبوبی دیگری طلب نمودی.
ملاحظه می‌نمائیم که واقعیت حیات و زندگی آنطور که خداوند
ترسیم فرموده با آنچه ما عملاً درگیر آن هستیم فاصله زیادی دارد.
ما خدا را از خود دور می‌دانیم در حالی که خدا به ما نزدیک است.
او خود فرموده: ” نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ” ۷ ما از رگ
گردن به انسان نزدیک‌تریم است. خداوند باب رحمتش را بر همه ما
گشوده است. اجازه فرموده که به ساحت قدسش نزدیک شویم و او
را دوست بداریم. او خود فرموده که مرا دوست بدارید من نیز شما
را دوست خواهم داشت.

” اَخْبِنِي لِأَجْبِكَ إِنْ لَمْ تُجِبْنِي لَنْ أُجِبَكَ أَبَدًا فَأَعْرِفْ يَا
عَبْدُ ” ۸

” مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شَبْرًا اتَّقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا ” ۹ یعنی اگر بنده ام
یک وجب به من نزدیک شود من یک ذراع به سوی او پیش خواهم
رفت. در آیاتی از قرآن کریم از اعمال خلق اظهار تأسف شده که
وقتی در کشتی می‌نشینند و خود را در حال غرق شدن می‌بینند،

با حالت اخلاص به خدا روی می آورند، اما وقتی کشتی آنها به ساحل نجات رسید گویی اصلاً نیازی به حق نداشته اند و مجدداً به حالت غفلت و دوری از خدا بر می گردند^{۱۰}. تلویح این آیه مبارکه این است که توجه به خدا باید برای انسان امری دائمی و مستمر باشد، گویی با این کلام خداوند از بندگانش گله می نماید که نباید فقط در مواقعی که ناچار می شوند به حق روی آورند و صرفاً به جهت نیاز خویش به او توجه نمایند. انسان باید محبت خداوند و حضور او را در همه جا و همه وقت احساس کند.

در کلمات مبارکه مکتونه به این خطاب های تأسف بار بر می خوریم.
 "ای برادران طریق: چرا از ذکر نگار غافل گشته اید و از قرب حضرت یار دور مانده اید"^{۱۱}

یا:

"ای پسر روح: هر طیری را نظر بر آشیان است و هر بلبلی را مقصود جمال گل مگر طیور افئده عباد که به تراب فانی قانع شده از آشیان باقی دور مانده اند و به گلهای بعد توجه نموده از گلهای قرب محروم گشته اند، زهی حیرت و حسرت

و افسوس و دریغ که به ابریقی از امواج بحر رفیق اعلیٰ
گذشته اند و از افق ابهی دور مانده اند. " ۱۲ "

گناهان بی حساب، ما را از خدا دور نموده است و امید باز گشتت را
از دلمان محو کرده است. در حالی که خداوند نخواسته ما چنین
باشیم و در این وضع بمانیم. او دوست ندارد خجلت و ندامت باعث
دوری ما از ساحت او گردد. او انس به مخلوقش را در همه حال
دوست دارد حتی اگر در احتجاب و اسراف و جفا بر نفس خویش
هم تا بدانجا پیش رفته باشیم که چیزی جز خجلت و نومیدی برای
خود باقی نگذاشته باشیم، باز خداوند باب رحمتش را بر ما باز
گذاشته و فرموده است:

" قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ
اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا " ۱۳ . به بندگان من که در نافرمانی
و جفا بر نفس خویش اسراف نموده اند. بگو از رحمت من نا امید
نگردند، من همه شما را خواهم بخشید .

در کلمات مبارکه مکنونه این موضوع نیز به صراحت بیان شده است:
" ای خاک متحرک: من به تو مأنوسم و تو از من مأیوس، سیف
عصیان شجرهٔ امید تو را بریده و در جمیع حال به تو نزدیکم و

تو در جمیع احوال از من دور، و من عزت بی زوال برای تو
 اختیار نمودم و تو ذلت بی منتهی برای خود پستیدیدی، آخر تا
 وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار " ۱۴

بنابراین، این حقیقت که ما باید با خدا گفتگو کنیم، راز و نیاز نماییم
 و اسرار دل خود را با او در میان گذاریم امری است طبیعی و مبتنی
 بر ساختار خلقت ما. انس با خدا و ارتباط دائمی با او مانند احتیاج
 بدن ما به اکسیژن و آب و هوا است، اگر از آن غافل مانیم هماهنگی
 بین قوای جسمانی و قوای روحانی ما که لازمه تکامل است به وجود
 نخواهد آمد.

جمال مبارک می فرماید :

" ای بندگان، سزاوار آنکه در این بهار جانفزا از باران نیسان
 یزدانی تازه و خرم شوید. خورشید بزرگی پرتو افکنده و ابر
 بخشش سایه گسترده، بایهره کسی که خود را بی بهره
 ساخت.... " ۱۵

با توجه به این مطالب می توان به عمق تعاریفی که در امر مبارک
 در مورد دعا و مناجات شده به خوبی پی بریم. در آثار مبارکه آمده
 است:

"دعا مخابره با حق است" ۱۶، "دعا واسطه ارتباط میان حق و خلق است" ۱۷، "دعا ترجمان محبت است" ۱۸ از این تعاریف چنین نتیجه می‌گیریم که محبتی در عالم باید بین خالق و مخلوق وجود داشته باشد تا در دعا و مناجات بازگو و بیان شود یعنی نقش دعا ابراز و بیان این محبت است، بیان این انسی است که بین خالق و مخلوق باید حکم فرما باشد. به همین جهت است که هر دعایی مورد قبول درگاه الهی نیست چون اصل، همان رابطه لغت است، اگر این رابطه نباشد، بیان آن بی مورد است و حالت تصنعی دارد و اثری بر آن مترتب نیست.

در کتاب داستانهای آموزنده از حضرت عبدالبهاء در خصوص دختر یهودی بی خانمانی که در نیویورک همراه میس بوکتن به حضور مبارک رسیده بود داستانی نقل شده که مختصر آن چنین است: دختر جوان از بی کسی و در ماندگی بشدت می‌گریست، حضرت عبدالبهاء به او فرمودند: "تو باید به خداوند توکل داشته باشی" ولی او درحالی که هق هق گریه می‌کرد می‌گفت: "هر چقدر که بیشتر توکل می‌کنم، چیزهای بدتری پیش می‌آید." فرمودند: "تو هرگز توکل نداشته‌ای" او گفت: "مادرم مزامیر را همیشه می‌خواند، سزاوار نیست که خداوند او را اینطور ترک کند. خودم هم

آنها را خوانده ام، مزمور نود و یک و مزمور بیست و سه را هر شب قبل از خواب می خوانم و همچنان دعا می کنم. " فرمودند: "دعا کردن مزمور خواندن نیست. دعا کردن آن است که انسان به خداوند امید و اعتماد داشته باشد و همه چیز را به خدا تفویض کند. تو مطیع باش آن وقت همه چیز برایت تغییر می کند، امور خانواده ات را در دست خدا بگذار و خواست خداوند را دوست داشته باش. کشتیهای قوی در دریا غرق نمی شوند بلکه آنها بر موج ها تسلط دارند. حال، تو کشتی قوی باش نه یک کشتی متلاشی و خراب شده." ۱۶

ب: دعا در مفهوم طلب حاجت

با توجه به مطالب مزبور دلیل این که چرا در ادیان الهی امر به بیان خواسته ها و حاجات از خدا شده تا حدودی برای ما روشن می گردد. طلب حاجت از خدا یکی از راههایی است که مخلوق با خالق انس پیدا می کند. گرچه نمی توان امیدوار بود و به صلاح هم نیست که خداوند تمام خواسته های ما را جامه عمل بپوشاند، اما همینکه انسان تعلیم می یابد و آموزش می بیند که خواسته اش را با او در میان گذارد، تا حدود زیادی در مسیر صحیح قرار می گیرد.

پدر مهربانی که می‌داند خواسته فرزندش همه اش به سود او نیست و اجابت همه آنها عملی نیست، با این حال از ابراز خواسته او خوشحال می‌شود زیرا بیان این خواسته توسط فرزند وسیله ای است که پدر را با فرزند نزدیک می‌نماید. بدین جهت است که ملاحظه می‌نمائیم با اینکه مقدرات الهی محدود به تمنیات ما نمی‌شود، به ما امر شده است که از خدا بخواهیم و دعا کنیم، و در عین حال تسلیم اراده او باشیم. از خواهش و تمنا و طلب حاجت از او ابا نکنیم. خواسته مان را فقط از او بخواهیم. او هر یک از خواسته های ما را که به خیر و صلاح ما باشد اجابت می‌فرماید.

" آنچه خواهی از او خواه و آنچه طلبی از او طلب " ۲۰

در قرآن کریم است که خداوند به حبیب خود پیغام می‌دهد:

" إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا

دَعَاَنَ ... " ۲۱

یعنی هر وقت بندگان من از تو درباره من جويا شدند به آنها بگو که من به شما نزدیکم، به من روی آورید و از من بخواهید، من خواسته شما را اجابت می‌کنم. خداوند به ابراهیم می‌گوید: " ای ابراهیم، همه چیز را از من بخواه حتی نمکت را " در جای دیگر از احادیث اسلامی است:

"وَأَسْأَلُ لَوْ أَنَّ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ" ۲۲ یعنی از فضل و رحمت خداوند بخواهید او دوست دارد که از او خواسته شود . حضرت ربّ اعلیٰ روح ما سواه فداه تأکید فراوان دارند که باید خواسته مان را فقط از خدا بخواهیم . و توجّه مومنین را به مفاد این حدیث جلب می نمایند که فرموده است : " خداوند از هر گناهی که از بنده اش ببیند ممکن است چشم ببوشد اما از این گناه که بنده اش به غیر او ملتمس شده و حاجتش را از دیگری خواسته است هرگز نمی گذرد و چنین بنده ای را مورد عقوبت خود قرار خواهد داد . بنده وقتی عزیز است که خواسته اش را از مولایش بطلبد . خداوند اراده نفرموده عزّتی که در نتیجه ایمان نصیب بنده اش نموده به ذلت تبدیل شود . شایسته نیست که بندگانش به غیر او ملتجی شوند و از دیگری حاجت طلبند .

ج: دعا در مفهوم ضرورت وجدانی و اخلاقی

در این مورد دعا مفهومی شبیه عبادت به استحقاق را دارد . حضرت ربّ اعلیٰ می فرمایند:

و آنچه سزاوار است ذات او را عبادت او است با استحقاق بلا

خوف از نار و رجاء در جنت ۲۳

"عبادت به استحقاق" عبادتی است که کاملاً خالص باشد و از هر نیّت و غرض و تمنّایی حتی رضای حق در حین عبادت خالی باشد. عبادت به استحقاق تنها بدان انگیزه صورت می‌گیرد که بنده خداوند را مستحقّ عبادت می‌بیند و ندای وجدانش و درونش او را به تسبیح و تمجید حق می‌کشانند. عبادت به استحقاق این است که عبد چنان محو و مسحور و شیفته تجلیات جمال و کمال حضرت بی مثال گردد و چنان قلب و روحش از مشاهده آیات قدرت و رأیات شوکت الهی به اهتزاز آید که بی اختیار سر تعظیم فرود آورد، بی اختیار به سجده افتد و ستایش نماید، زبان به مدح و ثنا و سپاس گشاید، ندای عجز و خضوع و انکسار در دهد. "عبادت به استحقاق" چون حاکی از مقام معرفت عبد و تأثیرات و واردات قلبی اوست، حاکی از مشاهده عظمت و جلالت و اهتزاز او از نفحات قدسیّه الهیه است، بهترین نوع عبادت و ذکر و ثنای حق تعالی محسوب است، زیرا تا انسان به آن درجه از معرفت و ادراک آیات جلال و جمال حق نائل نشود، و تا قلبش به آن انوار مضمینه، روشن نگردد، هرگز به مقام ضعف و عجز و احتیاج خود در اعلیٰ رتبه اش که شایسته مقام عبودیت حق است واقف نمی‌گردد. وقتی انسان در برابر بحر مواج معرفت، جهل خویش را بنگرد، وقتی در قبال عرش عظمت و

جلالت و قدرت، ضعف و فنا و عجز و فقر صرف را کاملاً در وجودش احساس کند و با این حال در ضمیرش ندای دعوت او را به ورود در ظل رحمتش بشنود، چاره ای جز انکسار و خضوع و تبتل ندارد. عقل سلیم و روح لطیف و وجدان بیدار حکم می‌کند که باید لسان به ذکر و ثنا و سپاس گشاید و جسم و روح و قلب را به شوون عبودیت و ستایش بیاراید. این است حقیقت دعا و ذکر و ثنا و عبودیت باستحقاق.

منابع و مأخذ

- ۱- امر و خلق ج ۱ ص ۱۱۴
- ۲- بهاء الله و عصر جدید ص ۱۰۳
- ۳- امر و خلق ج ۴ ص ۴۴۲
- ۴- ادعیه حضرت محبوب ص ۳۷۴
- ۵- منتخبات آثار حضرت اعلی ص ۵۵
- ۶- کلمات مبارکه مکتونه
- ۷- قرآن کریم سوره ق آیه ۵۰
- ۸- کلمات مبارکه مکتونه
- ۹- مکاتیب ج ۸ ص ۱۴۷

- ۱۰- سورة عنكبوت، آیه ۶۵
- ۱۱- کلمات مبارکه مکنونه
- ۱۲- کلمات مبارکه مکنونه
- ۱۳- قرآن کریم سوره زمر آیه ۵۳
- ۱۴- کلمات مبارکه مکنونه
- ۱۵- ادعیه حضرت محبوب ص ۳۰۸
- ۱۶- بهاء الله و عصر جدید ص ۱۰۳
- ۱۷- مائده آسمانی، ج ۹، ص ۲۹
- ۱۸- مائده آسمانی ج ۶ ص ۲۹
- ۱۹- کتاب داستانهای آموزنده ص ۱۷
- ۲۰- مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالیهاء، ص ۸۶
- ۲۱- قرآن کریم سوره بقره آیه ۱۸۶
- ۲۲- بحار الانوار ج ۹ ص ۳۰۰
- ۲۳- بیان فارسی باب ۱۹ از واحد ۷

لزوم دعا

۲-۱- همه اشياء، خدا را سپاس و ثنا می گویند

۱- سَبَّحَتْ حَقَائِقُ الْأَسْمَاءِ مَا لَكَ الْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ بِهَذَا الظُّهُورِ الَّذِي بِهِ طَارَتْ الْجِبَالُ إِلَى الْغَنِيِّ الْمُتَعَالِ.

حضرت بهاء الله، امر و خلق، ج ۴، ص ۴۱

۲- أَشَاهِدُ بَانَ كُلِّ شَيْءٍ كَانَ نَاطِقًا بِنَيْئِ نَفْسِكَ وَ ذَاكِرًا بِبَدَائِعِ ذِكْرِكَ وَ أَحَاطَ ذِكْرُكَ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَلَى مَقَامِ الَّذِي كُلُّ شَيْءٍ بِكَيْفُونَتِهِ كَانَ دَلِيلًا لِبَدَائِعِ ظُهُورَاتِ عَزِّ ذِكْرِكَ وَ مُدَلًّا لِإِظْهَارِ بَدَائِعِ آيَاتِ قُدْسِ تَوْحِيدِكَ.

حضرت بهاء الله، امر و خلق، ج ۴، ص ۳۰

۳- یا باقر، جمیع ذرات از اهتزاز کلمه الهی متحرک و به نار حبش مشتعل. امروز روزی است که ارض بر سماء افتخار نماید، چه که مقر عرش واقع و اشجار و اوراق و اثمار و حِصاة و نِوَاة کل به تسبیح و تهلیل مشغول. ولکن حزب بشر که مخصوص این یوم خلق شده‌اند، از مالک قدر غافل و محجوب. سالهاست که ارض آرام نگرفته. هر یوم بلایی ظاهر و فتنه‌ای برپا.

حضرت بهاءالله، مائده آسمانی، ج ۸، ص ۱۷۰

۴- صبح یوم مبارک جمعه از قصر سفر نمودیم و در بستان وارد و هر شجره به کلمه‌ای ناطق و هر ورق بذکری مترنم نخلها به ذکر *أَنْظِرْ إِلَيَّ أَثَارَ رَحْمَةِ اللَّهِ* ذاکر و نهرین بلسان فصیح به قرائت کلمه مبارکه *مِنَّا كُلُّ شَيْءٍ حَيٌّ* مشغول. سبحان الله به اسراری ناطق بودند که تحیر آورد. آیا در کدام دبستان وارد شده‌اند و نزد که تعلیم گرفته‌اند

حضرت بهاءالله، مائده آسمانی، ج ۸، ص ۱۲۵

۲-۲- دعا و مناجات فطری است

۱- فَيَا إِلَهِي فَالْهَمْنِي مِنْ بَدَائِعِ ذِكْرِكَ لِأَذْكَرَكَ بِهَا وَ لَاتَجْعَلْنِي مِنْ
الَّذِينَ يَقْرَأُونَ آيَاتِكَ وَ لَا يَحْدُونَ مَا قَدَّرَ فِيهَا مِنْ نِعْمَتِكَ الْمَكْنُونَةِ
الَّتِي تَحْيِي بِهَا أَفْئِدَةَ بَرِيَّتِكَ وَ قُلُوبَ عِبَادِكَ.

حضرت بهاء الله ، رساله تسبیح و تحلیل، ص ۳۳

۲- يَا إِلَهِي كَيْفَ أَتْنِي عَلَيْكَ بَعْدَ عِلْمِي بِقَطْعِ الْكُلِّ عَنْ عِرْفَانِكَ وَ
كَيْفَ لَا أَدْعُوكَ وَ إِنِّ فَوَادِي لَنْ يَسْتَقِرَّ إِلَّا بِذِكْرِكَ وَ حَبِيبِكَ.

حضرت ربّ اعلیٰ ، مجموعه آثار حضرت نقطه اولیٰ، شماره ۶۰۱،

ص ۱۴۵

۳- هر روز و صبح واجب است الواح و مناجات خوانده شود. آیات
غذای روح است، روح قوی می شود و بدون آن از کار می افتد.

حضرت عبدالبهاء ، گنجینه حدود و احکام، باب سیزدهم ، ص ۱۵۰

۴- وقتی که انسان به نهایت تضرع و ابتهال به مناجات پردازد، قصدش بیان محبتی است که به خدا دارد، نه از جهت خوف از او یا ترس از نار جهنم و نه به امید نعیم و جنت. وقتی که انسان مفتون حبّ دیگری گردد، ممکن نیست از ذکر آن معشوقش سکوت اختیار کند. پس چقدر صعب است برای انسانی مفتون محبت الله باشد، از ذکر او دم فرو بندد. شخص روحانی از هیچ چیز مسرت نیابد مگر به ذکر الهی.

حضرت عبدالبهاء، بهاءالله و عصر جدید، ص ۱۰۷

۵- اگر یک دوستی به دیگری محبت دارد آرزویش اظهار آن محبت است و حال آنکه می‌داند دوستش از محبت او آگاه است، با وجود این میل دارد احساسات خویش را بیان کند. خدا از آرزوهای قلوب خبیر و علیم است، ولی عواطفی که انسان را به مناجات با حق دلالت می‌کند از مقتضیات طبیعت است که ناشی از محبت انسان است به حضرت یزدان.

حضرت عبدالبهاء، بهاءالله و عصر جدید، ص ۱۰۷

۱۳-۲- لزوم دعا و مناجات در جهت پرورش و رشد

قوای رومانی

۱- از برای هر عضوی از اعضاء رزقی مقدر است، **يَا حَيُّدَا الْبَعْمَةُ الَّتِي قُدِّرَتْ لِارْوَاحِ الْمُخْلِصِينَ وَ هِيَ آيَاتُ اللَّهِ وَ كَلِمَاتُهُ وَ بَيَانُ اللَّهِ وَ بُرْهَانُهُ**

حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلیٰ، ج ۶، ص ۳۰۸

۲- پس شماها باید شب و روز تضرع و زاری کنید و دعا نمایید و از خدا بخواهید که موفق به اعمال شوید نه اقوال، توجه به خدا کنید، مناجات کنید، نماز کنید، بکوشید بلکه عمل خیری از شما ظاهر شود.

حضرت عبدالبهاء، خطابات مبارکه، ج ۱، ص ۱۲۹

۳- شب و روز بکوش و تضرع و ابتهال نما که قوه انقطاع احاطه نماید و فیوضات تضرع و ابتهال متتابع و مستمر شود، قلب مانند

آفتاب گردد و روح مستبشر به مواهب ربّ الارباب، نفس مطمئنّه گردد و حقیقت قلب راضیه و مرضیه تا روح قدسی جلوه نماید و جمال بی‌مثال پرتو تأیید افشاند.

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب مبارکه، ج ۷، ص ۳

۴- قلب انسان جز به عبادت رحمن مطمئن نگردد و روح انسان جز به ذکر یزدان مستبشر نشود. قوّت عبادت به منزله جناح است، روح انسانی را از حسیض ادنی به ملکوت ابهتی عروج دهد و کینونات بشریه را صفا و لطافت بخشد و مقصود جز به این وسیله حاصل نشود.

حضرت عبدالبهاء، آهنگ سال ۱۸، شماره ۱۲۶

۵- فی الحقیقه علت عمده سیئات که حالیه در جامعه شایع و بسیار متداول است، فقدان روحانیت می‌باشد. تمدن مادی عصر ما چنان علاقه و توجه بشر را به خود جذب نموده که مردم به طور کلی لزوم تفوق خود بر قوا و شرایط حیات روزانه مادی را احساس نمی‌کنند و برای عواملی که ما آنها را قوای روحانی می‌نامیم و از نیازها و احتیاجات حیات جسمانی ما متمایز است، تقاضای کافی

وجود ندارد. علی‌هَذَا بَحْران بین المللی که نوع بشر را تحت تأثیر قرار داده و گرفتار ساخته، اساساً علل روحانی دارد روح عصر ما به طور کلی روح بدبینی است. نظر انسان در مورد حیات به قدری خشن و مادی است که به او اجازه نمی‌دهد به عوالم عالیتر روح ارتقاء یابد. اجتماع در این وضعیت ناسالم و غم‌انگیز ساقط گشته و دیانت در جستجوی اصلاح و تغییر شکل این شرایط است، زیرا هسته ایمان مذهبی آنگونه احساسات پنهانی و عرفانی است که انسان را با خداوند مرتبط می‌سازد. این حالت ارتباط روحانی را می‌توان به وسیله دعا و تفکر به وجود آورد و استمرار داد و به همین علت است که حضرت بهاءالله اهمیت عبادت را این قدر زیاد و شدید تأکید فرموده‌اند. کافی نیست که یک شخص مومن فقط تعالیم الهیه را قبول و رعایت نماید، بلکه علاوه بر این شخص باید احساسات روحانی خویش را که مخصوصاً از طریق دعا و مناجات حاصل می‌شود، در خود پرورش دهد. لذا آئین مبین بهایی مثل سایر ادیان الهی اصولاً دارای خصیصه معنوی و عرفانی است و هدف اصلی آن رشد فرد و اجتماع از طریق تحصیل فضائل روحانی و کسب قوای معنوی است. قبل از هر چیز روح انسان باید تغذیه و تقویت گردد و این تغذیه و پرورش روحانی را دعا و

مناجات بهتر از همه چیز تامین می‌نماید. احکام و تشکیلات و مشروعات بهایی، آنگونه که در نظر انور جمال قدم جَلِّ ذِكْرُهُ الْأَعْظَمُ است، موقعی می‌تواند واقعا حائز تاثیر و فیر باشند که حیات روحانی و باطنی ما تحول و تکامل یافته باشد. در غیر این صورت دیانت بصورت تشکیلات صرف انحطاط خواهد یافت و عنصری بی‌جان خواهد شد. علی هذا احباً مخصوصاً جوانان باید ضرورت دعا و مناجات را کاملاً احساس نمایند. زیرا دعا و مناجات برای رشد و کمال روحانی آنها اهمیت بی‌سرا دارد. و این مطلب چنانچه قبلاً نیز بیان گشته اس اساس و مقصد اعلای دین الهی می‌باشد.

راهنمای جوانان، ص ۱۱-۸، بوسیله کاتب مبارک

۶- بلی اگر اشتعال نارمحبت الله خواهیم باید به تلاوت آیات و مناجات و مطالعه آثار پردازیم و به برکت کلمه الله که چون باران معرفت از سحاب رحمت الهیه فیضان فرموده نهال قلب و روح را تر و تازه کنیم و از نفحات وحی زنده شویم. این است که قبلاً مکرراً از آن عزیزان رجا گردید که هر یک چه انفراداً و چه جمعا از سر چشمه جانبخش معارف روحانیه هر روز بنوشند و بر عرفان و

ایقان خویش بیفزایند و آنچه را در کتاب اقدس از سماء مشیت نازل گردید مجری دارند و به عهد خدا وفا کنند، قَوْلُهُ الْأَحْلَى: اَتْلُوا آيَاتِ اللَّهِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ إِنَّ الَّذِي لَمْ يَتْلُ لَمْ يُوفِ بِعَهْدِ اللَّهِ وَمِيثَاقِهِ.

پیام بیت العدل اعظم ، ۷ شهرالقول ۱۳۳ بدیع

۱-۴- بدون دعا و مناجات و ارتباط روحانی موفقیت در امور ممتنع و ممال است

۱- دعا واسطه ارتباط میان حق و خلق است و سبب توجّه و تعلق قلب هرگز فیض از اعلیٰ به ادنی بدون واسطه تعلق و ارتباط حاصل نگردد، این است که بنده باید به درگاه احدیت تضرع و ابتهال نماید و نماز و نیاز آرد.

حضرت عبدالبهاء ، مائده آسمانی، جلد نهم، ص ۲۹

۲- باید اوقات مخصوصه تذکر و تنبّه و دعا و مناجات را فراموش نمود چه که بدون فضل و عنایت الهیه موفقیت و ترقی و پیشرفت در امور مشکل، بلکه ممتنع و محال.

حضرت عبدالبهاء، توقیعات مبارکه، ج ۱، ص ۱۶۹

۳- ... و در نهایت عجز و نیاز از قبل من تضرع و ابتهال نما و طلب تأیید و توفیق کن، زیرا مشقّات عظیمه در پیش است و مشکلات کثیره در میان و عبدالبهاء در نهایت ضعف و ناتوان. لهذا محتاج امداد اسم اعظم است و مسفتقر عنایت جمال قدم تا در این سبیل توفیقات حق نعم الدلیل گردد و بدرقه عنایت هادی سبیل شود.

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب مبارکه، ج ۲، ص ۲۷۸

۴- قلب انسان تا اعتماد بر حضرت یزدان ننماید راحت و آسایش نیابد. بلی سعی و کوشش جهد و ورزش لازم و واجب... ولی باید اعتماد بر تاییدات نمود و اتکا و اتکال بر فیوضات کرد. زیرا اگر فیض حقیقت نرسد و عون و عنایت شامل نگردد، زحمت ثمر نبخشد، کوشش فایده ندهد و همچنین تا به اسباب تمسک نشود و به

وسایل تشبث نگردد، ثمری حاصل نه. **أَيُّ اللَّهِ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورُ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا وَجَعَلْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا.**

حضرت عبدالبهاء، مائده آسمانی، ج ۹، ص ۱۰۲

۵- گفتار را رفتار و کردار لازم و کردار را همت بلیغ و سعی مستمر شرط و واجب جز جهد جهید و سعی موفور و استغاثه و استعانه و استمداد از ربّ غفور راهی نه و واسطه‌ای نیست.

آهنگ بدیع، شماره ۲۷، ص ۱۴

**۴-۵- در این دور مبارک همه افراد به دعا و مناجات
مامورند.**

۱- در این دور رحمانی تضرّع و زاری و شفاعت به درگاه احدیت از برای جمیع نوع انسانی جائز و مثمر ثمر، زیرا این دور جمال مبارک است و رحمت برای جمیع وجود از غیب و شهود.

حضرت بهاء‌الله، امر و خلق، ج ۱، ص ۳۰۲

۲- ... هر یک از یاران علاوه بر تبلیغ امر الله باید به آستان الهی دعا کند و بکوشد تا در امور یومیه خود نیز به مقتضیات حیات بهائی عمل نماید و به صندوق های امریه کریمانه تبرع کند. همه افراد نمی توانند در مجامع عمومی نطق کنند، از همه افراد انتظار نمی رود در موسسات اداری امری خدمت نمایند، اما جملگی می توانند به درگاه الهی دعا کنند و به جهاد روحانی مبادرت ورزند و به صندوق نقشه مساعدت نمایند...

دستخطهای معهد اعلی، ج ۱، ص ۱۱۳

۳- برای حیات روحانی جامعه لازم است که احببا جلسات منظمی برای دعا و مناجات در حظیره القدسهای محلی (اگر وجود داشته باشد) یا در محل های دیگر، حتی در منازل خود تشکیل دهند.

بیت العدل اعظم، پیام رضوان ۱۵۲

۲-۶- لزوم دعا و مناجات در جهت تربیت اطفال

۱- عَلِمُوا ذُرِّيَّاتِكُمْ مَا نَزَلَ مِنْ سَمَاءِ الْعِظْمَةِ وَ الْاِقْتِدَارِ لِيَقْرَؤُوا الْوُح
الرَّحْمَنِ بِأَحْسَنِ الْأَلْحَانِ فِي الْغُرْفِ الْمُبْنِيَّةِ فِي مَشَارِقِ الْأَذْكَارِ.
حضرت بهاء الله . کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۵۰، ص ۱۴۳

۲- ای دو کنیز عزیز الهی، انسان آنچه به لسان گوید باید به اعمال و افعال اثبات کند. اگر ادعای ایمان نماید، باید به موجب تعالیم ملکوت ابهتی عمل نماید. الحمد لله شما به اعمال، قول خویش را ثابت نمودید و به تأییدات الهیه موقف شدید و اطفال بهایی را جمع نموده، هر بامداد تعلیم مناجات می دهید. این عمل بسیار مقبول و سبب سرور قلب. آن اطفال هر صبح توجه به ملکوت نموده به ذکر حق مشغول گردند و در نهایت ملاحظت و حلاوت مناجات کنند. آن اطفال به مثابه نهالند و این تعلیم مناجات مانند باران که طراوت و لطافت بخشد و به مثابه نسیم محبت الله که به اهتزاز آرد. طُوبَى لَكُمْ وَ حَسُنَ مَا ب.

حضرت عبدالبهاء ، مجموعه آثار درباره تربیت، ص ۴۲ و ۴۳

۳- باید از بدایت اطفال را به تربیت الهی پرورش داد و همواره به ذکر حق متذکر نمود تا محبت الله در طینت آنان ثبوت و قرار یابد و با شیر امتزاج نماید.

حضرت عبدالبهاء، مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت، ص ۳۹

۴- ... این اطفال را باید امهات از بدایت به تربیت الهیه تربیت نمایند، یعنی همواره ذکر حق کنند و از بزرگواری حق سخن رانند و القای خشیه الله نمایند و در نهایت لطافت و نظافت و مهربانی طفل را پرورش دهند.

حضرت ولی امرالله، مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت، ص ۱۰۷

۵- حضرت ولی امرالله را عقیده چنان است که احسن و اولی آنکه مادران اطفال بهائی و یا هیئت مخصوصی که آن محفل مأمور خواهد نمود، وظیفه انتخاب آیات از کلمات مقدسه را در عهده گیرند تا اطفال، آیات مذکور را به جای عبارات و ترکیبات سائره مورد استفاده قرار دهند. بدیهی است دعا و مناجات امری قلبی و حاکی از احساسات و عواطف درونی و وجدانی است، ولی بسیاری از

اذکار و افکار در آثار بهائی برای بیان ادعیه و مناجات موجود است که جذب آنها بسیار آسان و کلمات منزله فی حدّ ذاته دارای تأثیر و قوت مخصوص است.

حضرت ولیّ امرالله، مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت، ص ۱۰۷

مضمون آیات و الواح عربی

۲-۱-۱- سَبَّحْتَ حَقَائِقَ الْأَسْمَاءِ ... :حقایق اسماء مالک جهان را به خاطر ظهور این ظهور این امر الهی تسبیح و تهلیل می کنند. ظهوری که کوهها را به جانب خداوند متعال به پرواز در می آورد.

۲-۱-۲- أَشَاهِدُ بِأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ ... :خدایا می بینم که همه چیز به ستایش و ذکر محامدت ناطق گشته. ذکر تو همه ساکنین زمین و آسمان را فرا گرفته و در اعماق وجود همه چیز ندای ستایش عزت تو بلند است. در هر چیزی آیات و نشانه های قدس توحیدت آشکار و هویدا گشته است.

۲-۲-۱- فَيَا إِلَهِي فَأَلْهِمْنِي... : ای پروردگار من، از ذکرهای جدیدت به من تعلیم کن تا با آن اذکار ترا بخوانم و یاد کنم. مرا در زمره نفوسی قرار مده که آیات را قرائت می‌کنند، اما از نعمتهایی که در این آیات پنهان داشتی که باعث حیات و شادابی قلوب است بی‌خبرند.

۲-۲-۲- يَا إِلَهِي كَيْفَ أُتْنِي... : خدایا، خدایا، چگونه ترا بخوانم در حالیکه می‌دانم اذکار خلق حتی در منتهی درجه و مقامش از حد عالم امکان فراتر نمی‌رود و به آسمان قدس تو راهی ندارد. و چگونه ترا بخوانم وقتی که قلبم جز به ذکر و محبت تو آرام نمی‌گیرد.

۲-۶-۱- عَلِّمُوا ذُرِّيَّاتِكُمْ مَا... : به فرزندانان آیات الهی را که از آسمان عظمت و اقتدار نازل شده بیاموزید، تا الواح الهی را به زیباترین الحان در غرفه‌های موجود در مشارق اذکار تلاوت کنند.

لزوم دعا

توضیحات

انسان به مقتضای بیان " لنعملن انسانا علی صورتنا و مثالنا" ^۱ آینه رحمانی است مظهر صفات الهی است گنجینه اسرار ربانی است روحش از عالم ملکوت است. در خمیر مایه اش میل به دیانت و حقیقت نهفته است. در ضمیرش توجه به عالم بالا قرار دارد. در فطرتش توحید و خدا پرستی است. در وجودش قوه و استعداد ترقیات لایتنهای است.

اما دست تقدیر او را به این عالم خاکی کشانده است. چنین رقم خورده که در این عالم محدود و تنگ سیر نماید. بنابراین حالت شخص غریبی را پیدا کرده که از وطنش دور افتاده است و در جایی که منزلگاه واقعی اش نیست منزل گرفته است. در عین حال بر حسب استعداد و اختیاری که به او تفویض شده و قوائی که در وجودش نهفته، راه بازگشت برای او باز شده، وظایفی در این راستا به او محول شده است. از او خواسته شده که از این عالم محدود خود را برهاند و از این دیار غربت به فضای بیکران الهی باز گردد. در کلمات مبارکه مکنونه اولین کلام همین است :

" ای صاحبان هوش و گوش، اول سروش دوست این است:
ای بلبل معنوی، جز در گلبن معانی جای مگزین و ای هد هد
سلیمان عشق جز در سبای جانان وطن مگیر ... این است
مکان تو

در بسیاری از مناجاتهای مبارکه این حقیقت بازگو شده است :

" غریبی اراده وطن اعلیٰ نموده و قاصدی قصد غایت قصویٰ
کرده "

در صلوه کبیر هر روز این موضوع را متذکر می شویم و رهایی از این
جایگاه حقیر را از خدا می طلبیم :

" أَيْ رَبِّ تُرَى الْغَرِيبِ سُرْعَ إِلَىٰ وَطْنِهِ الْأَعْلَىٰ ظِلِّ قَبَابِ
عَظْمَتِكَ وَ جِوَارِ رَحْمَتِكَ "

یعنی پروردگارا این غریب را می بینی که به جانب وطن اعلایش، در
ظلّ پارگاه عظمتت و در جوار رحمتت شتافته است.

آنچه در این مقام قابل توجه است این است که ورود انسان به این
عالم خاک در حقیقت آزمایش و امتحانی برای اوست که جهت
رهایی خود از این دام تا چه حد همت نماید و سعی و کوشش کند
و از خود شایستگی نشان دهد. امتحانات الهی در این مقام شدید
است از آنجا که جاذبه های این عالم به گونه ای است که انسان را به

سرعت پای بند می نماید، عنان اختیار را از کفش می رباید، قدرت اراده و تصمیم و حتی گاه تشخیص خیر و صلاح را از او می گیرد . اگر از ابتدا و بموقع به فکر نیفتد و چاره اندیشی نکند و نصائح مشفقانه حکیم دانا و راهنمای مهربان را نادیده انگارد و دست عنایتی را که به جهت نجاتش به سوی او دراز می شود، نگیرد و کوتاهی نماید، بیم آن می رود که غبارهای تیره این عالم به تدریج بر صفحه دلش بنشینند و صفا و لطافت ذاتی قلبش به کدورت و سیاهی تبدیل شود، مظاهر فریبنده این عالم او را جذب نمایند و طبیعت ذاتی و خدادادی او در اثر این آلودگی ها و تعلق به عالمی که روحاً با او بیگانه بوده به طبیعت ثانوی تبدیل شود و ذائقه فطری و اصلی اش تغییر یابد، آنچه در طبیعتش دلپذیر بوده در ذائقه اش تلخ شود و آنچه شایسته او نبوده و از مقام او بدور بوده در نظرش جالب آید و بتدریج به آن دلبسته گردد، ندای وجدان در قلبش خاموش شود و عشق و توجه به مقامات عالیه انسانی و موطن اصلی اش به تعلقات مادی و لذائذ نفسانی تبدیل شود، و سرانجام از منزلت و مقامش بی خبر شده و جایگاه عزیز و منزلت رفیعش را بکلی از یاد ببرد . در کلمات مبارکه مکنونه به این فراموشی و غفلت که ما را فرا گرفته اشاره گشته ، ما را در جهت هوشیاری و توجه به

بازگشت مجدد به عالمی که از آن بیگانه گشته ایم و ثبات بر عهد و پیمانی که بسته بودیم هشدار داده اند و می فرماید :

" ای دوستان من، آیا فراموش کرده اید آن صبح صادق روشنی را که در ظلّ شجره انیسا که در فردوس اعظم عرس شده جمیع در آن فضای قدس مبارک نزد من حاضر بودید ... اگر صدر را مقدس کنید حال، آن صحرا و آن فضا را به نظر در آرید و بیان من بر همه شما معلوم شود " ۳

اما انسان بتنهایی و بدون داشتن جایگاهی در عالم بالا و ارتباط دائمی با آن قادر به رهایی از چنگال اهریمنان نیست زیرا از تمام جهات به انواع دامها محاط شده است . حتی در فضای روحانیت و دینداری برای او دامهائی مهیا شده که بسیار قوی و محکم و رهایی از آن بمراتب سخت و دشوار است. خوشبختانه دعا و مناجات دارای قدرت زیادی است چون انسان را به نیروی عظیم و بیکران الهی و به قدرت لایزالی و لایتنهای پروردگار مرتبط می سازد . در نماز کبیر می خوانیم :

" مَتَمَسِكًا بِحَبْلِكَ الَّذِي بِحَرَكَتِهِ تَحْرُكُتِ الْمُمْكِنَاتِ "

یعنی به ریسمانی تکیه زده ام که همه ممکنات به حرکت او متحرک کند . به جایی متکی هستم که کلّ عالم هستی به آن متکی

است. این نیروی عظیم بخوبی او را قادر می‌سازد تا با مظاهر شیطانی و نفسانی به نبرد پردازد و خود را از آلودگیهای این جهان مادی حفظ نماید.

انسانی که از حمایت این قوای معنوی بی بهره است، بسختی می‌تواند از جلوه‌های فریبنده و زرق و برق‌های این دنیای بیهوده و بی‌وفا در امان ماند. پس راه صحیح و اساسی این است که قبل از اینکه آلودگیهای این عالم فرصت یابند که آئینه قلب انسان را تیره و تار نمایند، انسان باید بتفسه وجودش را محافظه نماید و به برکت دعا و توجه به خدا و کسب نورانیت قلبی و احساسات روحانی خود در حصن حصین حق، در پناه قادر بی همتا محفوظ نگاه دارد. در این مقام شایسته چنان است که والدین اطفال به این حقیقت واقف شوند و به اهمیت موضوع عمیقاً پی برند اطفال خود را از طفولیت چنان تربیت کنند که آثار حیات طیبه وجود آنان را احاطه نماید و طبیعت آنها از ابتدا با آن انس گیرد. آنها را با دعا و مناجات آشنا و مأنوس گردانند و به آن جهت هدایت نمایند، فرصت را از آن نیروهای اهریمنی بگیرند و روح آنان را با همان لطافت و پاکی ذاتی محافظه نمایند تا مواهب حیات طیبه در ذائقه آنان دلپذیر بماند و

در نتیجه بتوانند از لذائذ خیالی و فریبندهٔ این عالم فانی بخوبی بگذرند و مقام اصلی خود را باز یابند.

"تو شمس سماء قدس منی خود را به کسوف دنیا میالای." ۴

در سفر نامه مبارک از حضرت عبدالبهاء نقل شده که می فرمایند:
 "...قوای جسمانیه جاذب عالم طبیعت است لهذا باید قوه روحانیه
 این زنجیر را بگسلد به مجرد فکر، این مقام حاصل نشود ... مثل
 مرغی که در قفس است محض دانستن اینکه در خارج هوای لطیف
 و فضای رحیب است باغهای با صفا و چمن و چشمه های گوارا
 است، نجات نباید مگر قوه ای یابد که قفس را بشکند و در فضای
 جانفزا پرواز نماید " ۵

حضرت مسیح فرمود :

"لَا بَدَّ لَكُمْ بِأَنْ تُولَدُوا وَ امْرَأَةٌ أُخْرَى. الْمَوْلُودُ مِنَ الْجَسَدِ جَسَدٌ هُوَ
 وَ الْمَوْلُودُ مِنَ الرُّوحِ هُوَ رُوحٌ" ۶

شجر حیات خود را آبیاری کنیم

هنگامی که به بیانات الهی در خصوص دعا و مناجات نظر می‌افکنیم ملاحظه می‌نماییم که در اکثر آنها لطیفه انسانی تشبیه

به نهالی شده که آماده رشد و شکوفایی است. همانطور که نهال موجود در طبیعت دارای قوای خاصی است که با مواظبت و مراقبت و تغذیه و تربیت، قوای نهفته آن به مرور در عالم وجود به ظهور می رسد و ثمراتش به صورت اوراق جمیله و ازهار بهیّه با الوان متنوّعه و فواکه لطیفه منیعه ظاهر می شود، وجود انسان هم در این عالم دارای چنین شرایط و احوالی است. خداوند مهربان در نهاد انسان قوه و استعدادی به ودیعه گذارده است که در اثر تربیت و آموزش، او را به مقام والایی، چه از لحاظ مادی و مدنیت ظاهری و چه از لحاظ روحانی و مدنیت الهی می رساند.

دلیل عمده خلقت و ظهور ما در این عالم نیز همین است، که این استعدادهای خدادادی را به کمال خود رسانیم. در اینجا نکته ای است که بسیار قابل توجه است و آن این است که همانطور که در زمینه پیشرفتهای ظاهری اگر عوامل مؤثر در رشد و شکوفایی این قوا به کار گرفته نمی شد و تربیتی صورت نمی گرفت و برنامه ریزی صحیح و حساب شده ای توأم با جدّیت و پشتکار و مداومت و پیگیری انجام نمی شد، امروزه عالم از پیشرفتهای شگرف و چشمگیر و حیرت آور این عصر بی بهره و نصیب بود، در زندگی روحانی هم همینطور است. گنجینه های معنوی مستور در اعماق و

جودشان جز با طلب و اشتیاق و اراده استوار در جهت نیل به کمال با توکل و توسل به عنایات الهی از نهانخانه قلب به عرصه ظهور نخواهد رسید. حقیقتی که در این مقایسه شایان توجه است این است که ثمرات و نتایجی که از تربیت انسان در بعد روحانی برای او حاصل می شود به مراتب وسیع تر و با ارزش تر از ثمرات تربیت او در بعد جسمانی و عقلانی اوست. ترقیاتی که از تربیت انسان در بعد روحانی اش مقدر شده گر چه در این عالم به تمامی ظهور نمی یابد و به فرموده مرکز میثاق نظیر تکامل قوه باصره و سامعه طفل در عالم رحم است که ظهوری در آن عالم ندارد. اما در واقع و نفس الامر بنا بر آنچه مظاهر مقدسه میتنی بر احاطه باطنی خود به حقایق این عالم فرموده اند، آن ترقیات در درجاتی اعلی و اشرف از سایر مقامات است.

در کلمات مکتونه می فرماید، قوله تعالی:

"قَدَّرْتُ لَكَ مِنَ الشَّجَرِ الْأَيْبَى الْفَوَاكِهَ الْأَصْفَى كَيْفَ أَعْرَضْتَ عَنْهُ وَ رَضَيْتَ بِالذِّي هُوَ أَدْنَى فَأَرْجِعْ إِلَيَّ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ فِي الْأَفْقِ الْأَعْلَى"

یعنی برای تو از شجره نیکو میوه های پاک و ناب مقدر نموده ام، به چه سبب از آن اعراض نمودی و به آنچه در رتبه پائین تری است

راضی و قانع گشتی؟ پس به مقامی که برای آن خلق شده ای رجوع نما.

اما انسان در مسیر پیمودن مراحل معنوی و وصول به مقامی که برای او مقدر شده پلا شک نیازمند بکارگیری عواملی است که در رشد قوای معنوی مستوره در وجودش موثر باشد، تا شجر حیات خود را پر بار و بر سازد و به ازهار و اوراق مزین دارد. دعا و مناجات عامل بسیار موثری است که شکوفایی این قوا را تضمین می کند و او را در مسیر حرکتش تأیید می نماید و قوت می بخشد.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "باری، بنا بر آنچه معلوم شد علاج هر درد بی درمانی در عالم انسان محبت الهی است و توسل به آستان حضرت غیر متناهی. ولی آیا اساس محبت جز به ذکر یزدان و عبادت مولای عالمیان ممکن است استحکام یابد؟ و این ودیعه فریده الهیه در صدف قلب بیاید؟. صلوة و مناجات برای این اشجار و اوراق مانند فیض بهاری است و آفتاب ربیعی، اگر آنی منقطع گردد گلبن عشق الهی افسرده و پژمرده شود و غنچه نوشکفته محبت الله مرده ماند. چگونه خواهد بود حال چراغی که از روغن و فتیله بدو امداد نشود و چسان خواهد زیست سنبل و نسترنی که ریزش نیسانی بدو نرسد و آفتاب بهاری به اوراقش نتابد. چگونه

ممکن است قلبی روشن به محبت الله باشد و ذکر الهی تنماید و از
 مناجات و دعا خاموش ماند. "۷"

مضمون آیات و الواح عربی

۱- لَنَعْمَلَنَّ إِنْسَانًا ...

البته انسانی به صورت و مثال خودمان خلق می نماییم.

۲- لَا بُدَّ لَكُمْ ...

چاره ای ندارید جز آنکه بار دیگر تولدی جدید یابید، تولدی روحانی، کسیکه از جسد تولد شده او تنها یک جسد است، او وقتی به مقام روح می رسد که از روح تولد یابد.

منابع و مأخذ

۱- مفاوضات مبارك ص ۷، نقل قول از انجیل

۲- ادعیه محبوب ص ۳۲۵

۳- کلمات مبارکه مکنونه

۴- کلمات مبارکه مکنونه

۵- سفرنامه ج ۱ ص ۲۰۷

۶- ایقان مبارك (نقل قول از انجیل)، ص ۹۰

۷- آهنگ بدیع سال ۳ شماره ۱۸ ص ۹ و ۱۰

شرایط دعا

۱-۳- تاثیر دعا و مناجات و قبولی آن منوط به صفای قلب و پاکی وجدان و خلوص نیت و برافروزداری از ایمان و عرفان حق و توجّه به خداست .

۱- أَنْ أَقْبَلَ إِلَى اللَّهِ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ وَ نَفْسٍ زَكِيَّةٍ وَ لِسَانٍ صَادِقٍ وَ بَصَرٍ مُقَدَّسٍ ثُمَّ أَدْعُوهُ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ إِنَّهُ مُعِينٌ مَنْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ .
حضرت بهاءالله ، مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ، ص ۱۲۶

۲- تَلَّ اللَّهُ الْحَقَّ لَوْ يَغْسِلُ أَحَدٌ أَرْجُلَ الْعَالَمِ وَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى الْأَدْعَالِ وَ الشَّوْاجِنِ وَ الْجِبَالِ وَ الْقِنَانِ وَ الشَّنَاخِبِ وَ عِنْدَ كُلِّ حَجَرٍ وَ شَجَرٍ وَ

مَدْرٍ وَلَا يَتَضَوُّ مِنْهُ عَرَفٌ رِضَائِي كُنْ يُقْبَلُ أَبَدًا هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَوْلَى
الْأَنَامِ.

حضرت بهاء‌الله، کتاب مستطاب اقدس، بند ۲۶، ص ۳۱

۳- مقصود از تلاوت کتب و قرائت صحف در هر عصری ادراک معانی
آن و بلوغ به معارج اسرار آن بوده، و الا تلاوت بی معرفت را البته
فائده کلی نباشد.

حضرت بهاء‌الله، ایقان مبارک، ص ۱۳۴

۴- همچنین در ظهور نقطه بیان مشاهده کن عبادی هستند
که هر شب تا صبح به ذکر خدا مشغولند، ولی شمس حقیقت قریب
به ارتفاع گشته در سماء ظهور و هنوز آنها از سر سجاده خود
حرکت ننموده و اگر آیات بدیعه بر آن خوانده شود می‌گوید: مرا از
ذکر خود بازمدار. ای محتجب تو ذکر خدا را می‌کنی و از کسی که
این ذکر را تجلی در تو نموده چرا محتجبی.

حضرت نقطه اولی، منتخبات آثار حضرت نقطه اولی، ص ۵۵

۵- عابد باید با روحی مجرّد و منقطع و در کمال تسلیم و توجّه تام و انجذابی روحانی منبعث از وجدان به مناجات پردازد. مناجاتی که از حالت تصنعی ناشی و به ظاهر آراسته و بدون تأثر قلبی است بی اثر است.

حضرت عبدالبهاء ، بهاءالله وعصر جدید، ص ۱۰۳

۶- وقتی برای جامعه خود دعا می‌نمایی باید قلبت مملو از محبت جمیع افراد باشد. محبت الهی را دارا شو و به علاوه باید بسیار پاک و خالص باشی بی‌اندازه پاک و خالص باشی.

حضرت عبدالبهاء ، درگه دوست، ص ۵۴

۳-۲- ذکر قلبی

۱- و اینکه امر شده ذکر به سیر، از برای آن است که مراقب به ذکر الله باشی که قلب تو همیشه حیوان باشد که از محبوب خود

محتجب نمائی. نه اینکه ذکر بخوانی و قلب تو متوجه نباشد به ذروه
قدس و محلّ انس.

بیان فارسی، باب چهارم از واحد دوم

۲- وقتی که در صغر سن در تجارتخانه اسم اشخاص را روی بارهای
تجارتی می‌نوشتیم یا اسمها را می‌خواندم، سرم را پایین می‌آوردم و
سجود هم به خدا می‌کردم که در این جزئی کار هم خدا را در نظر
داشتیم، مقصودم خدا بود و در همه احوال خدا جلو چشم بود.
احباً هم باید در هر کاری خدا را مدّ نظر داشته باشند.

نقل از حضرت اعلیٰ، خاطرات حبیب، ص ۴۰ (مضمون بیان)

۳- بکلی خود و غیر خود را و مقامات و مراتبشان را فراموش نمائیم
و بکلی گرفتار جمال مبارک گردیم. جز او ندانیم. غیر از او نبینیم.
جز او نیندیشیم. اصل شجره وحدانیت را خدمت کنیم، چه که ذکر
او مغنی از ذکر کل است و نعت و ستایش او ثنای عموم.

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب مبارکه، ج ۸، ص ۲۴۸

۴- ای ناظر الی الله، فارسی و عربی و ترکی هر سه لسان عاشقان جمال جانان است. عشق را خود صد زبان دیگر است. مقصد معانی است نه الفاظ. حقیقت است نه مجاز. صهبای حقایق و معانی در هر کاس گوارا، خواه جام زرین باشد خواه کاسه گلین. ولی البته جام بلور و مرصع لطیف تر است.

حضرت عبدالبهاء، مائده آسمانی، ج ۹، ص ۳۹

۵- ما باید به لسان ملکوتی صحبت بداریم. یعنی به لسان روح. زیرا لسان روح و جان موجود که با لسان دارج عادی فرق بی منتها در میان. مانند فرقی است که بین زبان ماست با حیوان که فقط صوت است و نشان. اما لسانی که با حق همراز و برآز و نیاز، زبانی است که روح با حق تکلم می نماید و چون در حالت مناجات آییم، از قیودات ناسوتی آزاد شده توجه به حق داریم و گویا در آن حین ندای الهی را در قلب بشنویم، بدون الفاظ صحبت کنیم، مخابره نماییم، گفتگو با خدا کنیم و جواب بشنویم.

نقل از حضرت عبدالبهاء، بهاء الله و عصر جدید، ص ۱۰۲

۶- وَ تَجَلَّ يَا إِلَهِي عَلَيْنَا بِالْخُطَابِ الرَّحْمَانِيِّ وَالسِّرِّ الْوُجْدَانِيِّ حَتَّى تَطْرِبَنَا لَذَّةَ الْمُنَاجَاةِ الْمُنَزَّهَةِ عَنِ هَمِّهِمَةِ الْحُرُوفِ وَالْكَلِمَاتِ الْمُقَدَّسَةِ عَنِ كَمْدَمَةِ الْأَلْفَاظِ وَالْأَصْوَاتِ.

مجموعه مناجاتهای حضرت ولی امرالله، ص ۳

۷- و از جمله مهاجرین بغداد جناب شیخ صادق یزدی بود. این جناب صادق بوستان الهی را نخل باسق بود و افق محبت الله را نجم بارق. در ایام عراق به ظل نیر آفاق شتافت. انقطاع و انجذاب این نفس مبارک بوصف نیاید. محبت مجسم بود و عشق مشخص. در شب و روز آنی از ذکر حق فراغت نداشت و ابدا از دار دنیا و ما فیها خبر نداشت. همیشه مستغرق تذکر و تبتل و تضرع بود و اکثر اوقات می گریست. جمال مبارک یک نظر عنایت خاصی باو داشتند و هر وقت به او عطف نظر می نمودند، نهایت عنایت ظاهر بود.

حضرت عبدالبهاء، تذکرة الوفا، ص ۷۳

۳-۳- تمرکز و توجّه قلبی در مین صلوة و دعا

۱- اصل توجّه به آستان مبارک است. در هر نقطه‌ای از دنیا باشند، توجّه تام قلبی بنمایند، هر حاجتی که داشته باشند برآورده می شود. حضرت عبدالبهاء، بیاد محبوب، ۲۹۵

۲- و اما راجع به اینکه چگونه حالت دعا و مناجات را باید تحصیل نمود، در حالی که انسان خود را در آن حال مشاهده ننماید و غرق در امور دنیوی باشد، حضرت عبدالبهاء فرمودند که قوه اراده بالاخره انسان را به آن حال می کشاند، یعنی حال جذبیه و شور. به قوه اراده و سعی و اندیشه انسان توجه خود را به خداوند، به علم و خلقت حیرت انگیز او، به حکمت الهی و قدرت مطلقه ربّانی معطوف می نماید و بعد با تفکر عمیق و تکرار در تفکر و توجه، به عشق الهی واصل می شود و شوق و رغبت به مناجات و انجذاب و اشتعال فوق العاده در خود احساس می نماید. معذک بعضی اوقات هم ملاحظه می کند که فقط قدرت الهی نه سعی بشری ممکن است انسان را به آن مرحله و حال برساند. در آن صورت چه مبارک حالی است آن حال و چه شدید است آن عشق.

حضرت عبدالبهاء، بیاد محبوب، ص ۸۳- ۸۲

۳-۴- سکوت در مین تلاوت آیات و مناجات

۱- طُوبَى لِمَنْ تَوَجَّهَ إِلَى مَشْرِقِ الْأَذْكَارِ فِي الْأَسْحَارِ ذَاكِرًا مُتَذَكِّرًا
مُسْتَعْفِرًا وَإِذَا دَخَلَ يَقْعُدُ ضَامِتًا لِإِضْغَاءِ آيَاتِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ
الْحَمِيدِ.

حضرت بهاء‌الله، کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۱۵، ص ۱۱۰

۲- نامه شما رسید. از عدم مجال مجبور به اختصارم. در حین تلاوت مناجات و ترتیل آیات باید مجلس در نهایت سکون و سکوت و قرار باشد. تکبیر را حین ورود در اثناء ترتیل آیات باید در قلب گفت.

حضرت عبدالبهاء، امر و خلق، ج ۴، ص ۲۴-۲۵

۳-۵- درک اهمّیت مضمون در مقابل خداوند

۱- و بدان که در ایستادن نماز مقابل کسی هستی که مبدء و عود تو در قبضه او است و هیچ شیئی از علم او پوشیده نیست. و هیچ

شیئی او را عاجز نمی کند و قادر است بر کلّ اشیاء و عالم است
بکلّشیء قبل وجود آن مثل آنکه عالم است به کلّ شیء بعد وجود
آن.

حضرت ربّ اعلیٰ ، بیان فارسی، باب ۱۹ از واحد ۷

۳-۶- لزوم تلاوت آیات به امسن المان

۱- إِنْ الَّذِي أَخَذَهُ جَذْبُ مَحَبَّةِ اسْمِي الرَّحْمَنِ إِنَّهُ يَقْرَأُ آيَاتِ اللَّهِ
عَلَى شَأْنٍ تَنْجَذِبُ بِهِ أَفئِدَةُ الرَّاقِدِينَ. هَنِيئًا لِمَنْ شَرِبَ رَحِيقَ الْحَيَوَانِ
مِنْ بَيَانِ رَبِّهِ الرَّحْمَنِ بِهَذَا الْأَسْمِ الَّذِي بِهِ نَسَفَ كُلُّ جَبَلٍ بِإِذْخِ رَفِيعِ.
حضرت بهاء الله ، کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۵۰، ص ۱۴۴

۲- وَالَّذِينَ يَتْلُونَ آيَاتِ الرَّحْمَنِ بِأَحْسَنِ الْأَلْحَانِ أُولَئِكَ يُدْرِكُونَ مِنْهَا
مَا لَا يُعَادِلُهُ مَلَكُوتُ مَلِكِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ بِهَا يَجِدُونَ عَرَفَ
عَوَالِمِي الَّتِي لَا يَعْرِفُهَا الْيَوْمَ إِلَّا مَنْ أُوتِيَ الْبَصَرَ مِنْ هَذَا الْمَنْظَرِ الْكَرِيمِ.
قُلْ إِنَّهَا تَجْدِبُ الْقُلُوبَ الصَّافِيَةَ إِلَى الْعَوَالِمِ الرُّوحَانِيَّةِ الَّتِي لَا تُعْبَرُ
بِالْعِبَارَةِ وَ لَا تُشَارُ بِالْإِشَارَةِ. طُوبَى لِلسَّامِعِينَ.

حضرت بهاء الله ، کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۱۶

۳- ای عبد بها، موسیقی از علوم ممدوحه درگاه کبریاست تا در
 جوامع کبری و صوامع عظمی به ابداع نغمات ترتیل آیات نمایی و
 چنان آهنگی از مشرق الاذکار بلند کنی که ملاء اعلی به اهتزاز آید.
 ملاحظه کن که نظر به این جهت فن موسیقی چقدر ممدوح و
 مقبول است. اگر توانی الحان و ایقاع و مقامات روحانی را به کار بر و
 موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن. آن وقت ملاحظه
 فرمایی که چقدر تأثیر دارد و چه روح حیات رحمانی بخشد. نغمه و
 آهنگی بلند کن که بلبان اسرار را سرمست و بیقرار نمایی و عَلَیْكَ
 التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ. ع

حضرت عبدالبهاء، گنجینه حدود و احکام، ص ۱۹۷

۴- خطابه مبارک در ذکر تعمید و لزوم استعداد نفوس به جهت
 قبول نغمات روح القدس بود و آخر آن مناجاتی در نهایت تأثیر و
 نفوذ. آن شب مظلومیت و روحانیت مسیح را کل به چشم سر
 دیدند و تأثیرات روح القدس را عموماً مشاهده نمودند.

سفرنامه، ج ۱، ص ۱۰۷

۵- آن صوت ملیح هنوز در گوشم طنین انداز است. آن آهنگ بدیع آسمانی را برای آخرین بار در این جهان شنیدم. غالباً از نفوذ و تأثیر صوت مبارک بحثها کرده‌ام. هرکس که حقیقتاً آن را شنیده است هرگز فراموش نمی‌نماید که صدای حضرت عبدالبهاء زنگ و طنین شگرفی دارا بود. صوت احدی را چون آن نیافتم. گویی با خود موسیقی خاصی از جهان پنهان همراه داشت و آواز فرشتگان را به همراهی آن می‌شنیدم.

در گه دوست، ص ۲۸۶

۶- شروع به مناجات عربی فصیح با لحن بدیع و ملیح فرمودند. با آنکه حضار لسان عربی نمی‌دانستند، اغلب لذت آن مناجات و لحن مبارک را روحبخش و سبب حصول تبّتل و تقرّب الی اللّٰه می‌گفتند.

سفرنامه، ج ۱، ص ۳۱۲

۷- زیارتنامه را با لحن بدیع و مهیمن تلاوت می‌فرمایند. در اینجا قوه حافظه حکمی ندارد، بلکه تمام روح و فؤاد با حالت انجذاب

کلماتی که از قلم مبارک اطهر نازل می شود، به گنجینه دل می سیارد. تموجات لحن مبارک اوتار قلب ناتوانم را مرتعش می سازد. گویا سیم صوت بدیع با اعصاب قلب اتصال دارد. همین که با حال تواضع دو مرتبه می فرمایند: "قَيَا إِلَهِي وَ مَحْبُوبِي... نَفحات قدس الطاف الہی دمید رائحه رحمانی به مشام روح رسید. دل را از آرایش دنیا پاک و مطہر ساخت و جان را به ملکوت الہی دعوت فرمود. جسد عنصری شئون ملکی را رها کرد و روح به شطر قرب قدس توجه نمود. خدایا این چه عالمی است.

خاطرات نه ساله، ص ۳۴

۱- در همین دفتر خاطرات است که داستان اولین لوح خطاب به حضرت شوقی افندی را می خوانیم. می گوید ایشان پنج ساله بودند که دست از سر حضرت عبدالبهاء بر نمی داشتند تا وجود مبارک چیزی برایشان مرقوم فرمایند. در نتیجه این استقامت، لوحی در کمال ملاحظت از یراعه فضل و رحمت به افتخار آن طفل ملکوتی نازل گردید:

ای شوقی من، فرصت تکلم ندارم. دست از سر ما بردار. گفتمی بنویس، نوشتم. دیگر چه باید کرد؟ حال وقت خواندن و نوشتن تو نیست. هنگام برجستن و یا الهی مناجات کردن است. مناجات جمال مبارک را حفظ کن و از برای من بخوان تا استماع نمایم و الا فرصت چیز دیگر نه. ع ع

چون این هدیه آسمانی به دست ایشان رسید فوراً بنای حفظ مناجاتهای حضرت بهاءالله را گذاردند و آنقدر بلند تلاوت می فرمودند که اهل خانه و حتی همسایگان صوت زنان آن طفل نازنین را می شنیدید و چون والدین و دیگران ایراد گرفتند، حضرت شوقی افندی جواب دادند: حضرت عبدالبهاء به من امر کرده اند آنقدر بلند بخوانم که صدایم به گوش ایشان برسد و من منتهای کوشش خود را می نمایم. تلاوت مناجات روزی چند ساعت ادامه داشت. بالاخره والدین از محضر مبارک حضرت عبدالبهاء تمنی نمودند که ایشان را ممانعت فرمایند. در جواب فرمودند: شوقی افندی را بحال خود گذارید و نیز گفته اند که ایشان از همان اوان کودکی منتخباتی از آیات حضرت عبدالبهاء را که پس از صعود جمال اقدس ابهی مرقوم فرموده بودند، به حافظه سپردند و هر هنگام که این آیات را تلاوت می فرمودند، اشک فراوان بر دو

گونه آن کودک مهربان فرو می‌ریخت. و نیز گفته‌اند که یکی از احبابی غرب از حضرت مولی‌الوری تمنای مناجاتی برای اطفال نمود و چون آن مناجات از یراعه میثاق نازل شد، اول کسی که آن را حفظ کرد حضرت شوقی افندی بودند که هم در اندرون تلاوت می‌کردند و هم در جمع یاران.

گوهر یکتا، ص ۱۲ و ۱۳

۳-۷- تضرع و ابتهاج در مین دعا

۱- يَا إِلَهَ الْوُجُودِ وَ مَالِكِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادِ تَرَى عِبْرَاتِي وَ زَفْرَاتِي وَ
 تَسْمَعُ ضَجِيجِي وَ صَرِيحِي وَ حَنِينِ فُوَادِي ... تَرَى يَا إِلَهِي عِبْرَاتِي
 تَمْنَعْنِي عَنِ الدِّكْرِ وَ الشَّنَاءِ يَا رَبَّ الْعَرْشِ وَ الثَّرَى.

صلوة کبیر، ادعیه حضرت محبوب، ص ۷۹

۲- إِلَهِي إِلَهِي أَنِّي أَبْسَطُ إِلَيْكَ أَكْفَ التَّضَرُّعِ وَ التَّبَتُّلِ وَ الْإِبْتِهَالِ وَ
 أَعْرِزُ وَجْهِي بِتُرَابِ عَتَبَةِ تَقَدَّسَتْ عَنْ إِدْرَاكِ أَهْلِ الْحَقَائِقِ وَ التَّعَوُّبِ ...

أَيُّ رَبِّ إِنَّهُ عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ وَرَقِيقُكَ السَّائِلُ الْمُتَضَرِّعُ الْأَسِيرُ
مُبْتَهَلٌ إِلَيْكَ مُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ مُتَضَرِّعٌ بَيْنَ يَدَيْكَ.

حضرت عبدالبهاء، مناجات لقاء، مجموعه مناجاتهای حضرت

عبدالبهاء، ص ۱۱۹-۱۲۰

۳- حال با قلبی نورانی و روحی رحمانی و انجذابی ملکوتی و تائیدی سبحانی بآلنیابه از عبدالبهاء توجه به آستان مقدس نما و جبین خویش را بر آستان نور مبین بگذار و روی و موی را به خاک تابناک منور و معطر کن.

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب مبارکه، ج ۲، ص ۲۷۸

۴- بارها در صدد برآمدم که با آن سید جوان ملاقات کنم و از نام و نسبش جويا شوم. چند مرتبه او را دیدم که در حرم سید الشهداء غرق در مناجات و دعا بود. به هیچ کس نظری نداشت. اشک از چشمانش می ریخت و کلماتی در نهایت فصاحت از لسانش جاری می شد که به آیات شباهت داشت. می شنیدم که مکرر می گفت: يَا إِلَهِي وَ مَحْبُوبَ قَلْبِي "حالت او به طوری بود که اغلب نماز گزاران

صلوة را ناتمام گذاشته و به کلمات و بیانات آن جوان توجه می نمودند و از خشوع و خضوع او حیرت می بردند.

شیخ حسن زنوزی، تاریخ نبیل، ص ۳۲

۵- جمال مبارک که از سلیمانیه تشریف آوردند، بعد از دو سال قبابی بسیار کهنه‌ای در برداشتند و نیم تنه بی آستین و کلاه نمیدی. حضرات کردها تعریف می کردند که شبها نعره مناجات مبارک بلند بود، ما نمی شنیدیم چه می فرمودند، ولی صوت مناجات و تضرع بلند بود.

خاطرات حبیب، ص ۱۱۳

۶- روزی دو مرتبه صبح و عصر به تقبیل آستان مقدس می رویم. زیارت نامه را هیکل مبارک تلاوت می کنند. به یک خضوع و خشوعی و به یک سوز و گدازی زیارت می کنند که در دل سنگ سیاه تأثیر می نماید. قربان این مولی، تصدق این بنده بی همتا. ساجد این طور خوب است و مسجود این طور خوش و مطلوب. حق، درس عبودیت و بندگی می آموزد و سرمشق خضوع و بی‌الایشی می دهد.

خاطرات حبیب، ص ۱۷۷

۷- حالت تضرع وزاری چنان بود که گویی ارواح تسلیم می‌شود. گاهی مناجات، گاهی ابیات مشرق آیات خوانده می‌شود... همگی باحال تضرع ایستادیم و هیكل مبارک باحالت زاری زیارت نامه را مثل همیشه تلاوت فرمودند. اما از اثر حزن مبارک چنان گریه بی‌اختیاری دست داده است که خودداری ممکن نیست.

خاطرات نه ساله ، ص ۸۱

۳-۸- تلاوت آیات باید با روح و ریمان باشد و تا

هدی باشد که موجب تسکین نگردد

۱- لَوْ يَتْلُو أَحَدٌ آيَةً مِنْ آيَاتِ بِالرُّوحِ وَ الرَّيْحَانِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتْلُوَ بِالْكَسَالَةِ صُحَّفَ اللَّهُ الْمُهِمِينَ الْقَيُّومَ. أَتْلُوا آيَاتِ اللَّهِ عَلَيَّ قَدَرٌ لَا تَأْخُذْكُمْ الْكَسَالَةُ وَالْأَحْزَانُ. لَا تَحْمِلُوا عَلَيَّ الْأَرْوَاحِ مَا يُكْسِلُهَا وَ يُثْقِلُهَا بَلْ مَا يُخَفِّفُهَا لِتَطِيرَ بِأَجْنِحَةِ الْآيَاتِ إِلَى مَطْلَعِ الْبَيْتَاتِ. هَذَا أَقْرَبُ إِلَيَّ اللَّهُ لَوْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ....

حضرت بهاء الله ، کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۴۹، ص ۱۴۲

۲- اِقْرَأُوا آيَاتِي بِالرَّوْحِ وَالرِّيْحَانِ اِنَّهَا تَجْذِبُكُمْ اِلَى اللّٰهِ وَتَجْعَلُكُمْ مُنْقَطِعِيْنَ عَمَّنْ سِوَاهُ وَ هَذَا مَا وُعِظْتُمْ فِي الْاَلْوَابِ وَ هَذَا اللّٰوْحُ الْمُبِيْنِ.
حضرت بهاء الله ، امر و خلق، ج ۴، ص ۲۱

۳- خلق بیان را تصوّر کن مثل نفوس مؤمنه به آن، چگونه هر نفسی در حدّی واقف و به شأنی ظاهر و همین قسم آیات بیان را مشاهده کن، درآین بحر هر چه می خواهی غوص نموده لثالی که خداوند در او خلق فرموده بیرون آورده و لکن قرائت آن را از روی روح و ریحان نموده هر قدر که فوادت متلذذ میگردد تلاوت نموده.

حضرت رب اعلیٰ ، کتاب مستطاب بیان، باب ۱۹ از واحد ۷

۴- و اَحَبَّ صَلَوةٍ صَلَوةٌ اَسْتِ که از روی روح و ریحان شود و تطویل محبوب نبوده و نیست و هر چه مجرد و جوهر تر باشد عند اللّٰه محبوبتر بوده و هست.

حضرت ربّ اعلیٰ ، کتاب مستطاب بیان، باب ۱۹ از واحد ۷

۳-۹- توکل و تسلیم در دعا

۱- لَا تَطْلُبْ مِنِّي مَا لَا نُجِبُهُ لِنَفْسِكَ لِأَنَّ مَا يَنْفَعُكَ هَذَا.

حضرت بهاء الله ، کلمات مبارکه مکنونه ، فراز ۱۸

۲- أَيْ رَبِّ أَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ أَكُونُ حَاضِرًا قَائِمًا بَيْنَ أَيْدِي مَشِيَّتِكَ وَإِرَادَتِكَ وَمَا رَيْدُ إِلَّا رِضَائِكَ. أَسْأَلُكَ بِحَرِّ رَحْمَتِكَ وَشَمْسِ فَضْلِكَ بِأَنْ تَفْعَلَ بِعَبْدِكَ مَا تُحِبُّ وَتَرْضَى وَعِزَّتِكَ الْمُقَدَّسَةَ عَنِ الذِّكْرِ وَالتَّنَائِي كُلِّ مَا يُظْهِرُ مِنْ عِنْدِكَ هُوَ مَقْصُودُ قَلْبِي وَمُحِبُّوبُ فُؤَادِي .

حضرت بهاء الله ، صلوة کبیر، ادعیه محبوب ص ۷۱

۳- انسان خود بر خیر و نفع خود آگاه نه، علم غیب مخصوص است بذاتیه تعالی بسا می شود انسان امری را که به نظرش پسندیده است از حق جَلَّ جَلَالُهُ مسألت می نمایند و بعد کمال صرّ از او حاصل لذا قلم اعلی مقام توکل و تفویض را القاء فرمود. بر هر صاحب بصر و ادراکی معلوم و واضح است که از حق جَلَّ جَلَالُهُ آنچه ظاهر می شود

از مقتضیات حکمت بالغه بوده و هست و اگر کسی تفویض نماید و توکل کند آنچه مصلحت اوست ظاهر شود باید به اسباب تمسک نمود، متوکلاً علی الله مشغول گشت.

امر و خلق، ج ۳، ص ۴۰۵

۴- جمال قدم فرمودند: همه امور خود را به من واگذارید و توجه به حق کنید. اگر این کار را کردید من آنچه بهتر است برای شما مقدر خواهم نمود و بعد از توکل و تفویض اقدام نمائید.

پیام بهایی، شماره ۱۵۸، ص ۴۷

۵- الله ابهی ای متوجه الی الله، چشم از جمیع ما سوی بریند و به ملکوت ابهی برگشا. آنچه خواهی از او خواه و آنچه طلبی از او طلب. به نظری صد هزار حاجات روا نماید و به التفاتی صد هزار درد بی درمان دوا کند و به انعطافی زخمها را مرهم نهد و به نگاهی دلها را از قید غم برهاند. آنچه کند او کند ما چه توانیم کرد. *يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ* است. پس سر تسلیم نه و توکل بر رب رحیم به. *وَ الْبِهَاءُ عَلَيْكَ ع*

حضرت عبدالبهاء، مجموعه مناجات، ص ۸۶

۶- چه نیکوست که یاران با توجّه به ملکوتِ اِبهی و تبتّل و تضرّع به حضرت کبریا و تلاوت و مطالعه مستمرّ آیات اللّه و تمسّک به ذیل تسلیم و رضا خلق و خوی نیکان یابند و رنگ و بوی پاکان گیرند.

پیام بیت العدل اعظم ، نقل از اخبار امری شماره دهم، سال ۵۷

۶- در اوایل ورود حضرت بهاءالله به عکا یک شب فرزند بیست و دو ساله اش بر بالای بام زندان برسم همیشگی دعا می کرد و در زیر مهتاب قدم می زد و در حالت جذبۀ روحانی به مناجات مشغول بود. ناگهان بی توجه از هواکش وسط اتاق به زیر افتاد و ضربه ای مهلک بر او وارد شد که فردای آن شب درگذشت. وقتی حضرت بهاءالله بر بالای فرزند غرقه به خونس حاضر شد، در مناجاتی که بدین مناسبت فرمود از جمله می گوید: ای خدای من آنچه را که به من بخشیدی فدا می کنم تا بندگان حیات روحانی یابند و همه ساکنان روی زمین متحد شوند (ترجمه)

ایران زادگاه آیین بهایی، ص ۳۳

۱۰-۱- مناسب ترین وقت و ساعت برای دعا و مناجات و تلاوت آیات الله

۱- در اسحار به اذکار مشغول شود و به تمام همت و اقتدار در طلب آن نگار کوشد. غفلت را به نار حب و ذکر بسوزاند و از ما سوی الله چون برق درگذرد.

حضرت بهاء الله ، ایقان مبارک، ص ۱۵۰

۲- سؤال از ذکر در مشرق الاذکار فی الاسحار. جواب: اگر چه در کتاب الهی ذکر اسحار شده و لکن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی طلوع آفتاب و دو ساعت بعد از آن لدى الله مقبول است.

حضرت بهاء الله ، امر و خلق، ج ۴، ص ۲۶

۳- همچنین در مشرق الاذکار دوستان الهی و متمسکین بما نزل فی کتابی الأقدس در اسحار توجه به مشرق الاذکار می نمایند و به

ذکر محبوب عالمیان مشغول می‌شوند. ایشان هم اگر در طلوع و بعد از طلوع به ساعتی مشغول شوند مقبول است. حق در جمیع احوال راحت عباد را خواسته و ذکرش اگر به تمام روح و ریحان از ذاکری ظاهر شود محبوب و مقبول بوده و خواهد بود.

حضرت بهاء‌الله، امر و خلق، ج ۴، ص ۲۷

۴- چقدر حلاوت دارد، چقدر تسلی خاطر است و پر روحانیت، مناجات در نیمه شب وقتی که چشمها همه در خواب است چشمان این خداپرست باز است. وقتی که همه گوشها بسته است گوش این متضرع به خدا به بدایع نعمات الهیه دمساز است. وقتی که همه غرق خوابند این مبتهل به معشوق حقیقی بیدار است. اطرافش همه صمت است و سکون و آرامی بس لطیف و دلریا و این عابد با معبود و موجد طبیعت به مناجات مشغول.

حضرت عبدالبهاء، بهاء‌الله وعصر جدید، ص ۱۰۳

۵- منزل شما در مسافرخانه است، در جوار مقام اعلی، اینجا صبح خیلی زود و این موقع باصفاست. این دو وقت موقع زیارت است. دو

وقت موقع استجاب دعا است، یکی صبح قبل از طلوع آفتاب و یکی غروب.

حضرت عبدالبهاء، به یاد محبوب، ص ۳۰۰

۶- و ادای صلوة مِنْ الطُّلُوعِ إِلَى الزُّوَالِ. مقصد از طلوع، فجر است ولی بی فکران گمان کنند که طلوع آفتاب است و حال آنکه می فرماید: طُوبَى لِمَنْ تَوَجَّهَ فِي الْأَسْحَارِ إِلَى مَشْرِقِ الْأَذْكَارِ.

حضرت عبدالبهاء، گنجینه حدود و احکام ص ۱۸

۷- هو الله، ای مقبل الی الله، ظلمت شب هر چند شدید و غفلت انگیز است لکن مناجات اسحار و تلاوت آثار نشان یوم رستخیز. پس در هر صباح به ابدع الحان چون به ذکر رحمن مشغول شوی روحی جدید یابی و فتوحی تازه مشاهده نمایی. چه محبوب است آگاهی صبحگاهی و چه مطلوب است بیداری بامدادی. ع ع

حضرت عبدالبهاء، آهنگ بدیع، سال ۳۲، شماره ۳۴۵، ص ۱۵

۸- در ایام عزلت و اعتکاف که آن محیی رمم در بحور توجّه و تفکر مستغرق بود گنجینه‌ای از اذکار و مناجات به نظم و نثر پارسی و

عربی از لسان مبارک جاری که کل از روح حزین و قلب پر احتراق
 جمال مبین حکایت می نمود و در آن خلوتگاه بعضی از آنها را در
 سحرگاه و برخی را در دل شب و شامگاه به صدای بلند تلاوت
 می فرمود. گهی به نعت و ستایش اسماء و صفات الهیه می پرداخت و
 زمانی به جمال خویش عشق می باخت....

حضرت ولی امرالله، قرن بدیع، ج ۲، ص ۹۲

۹- یکی از احببا گوشزد نمود که سرکار آقا خواب ندارند. در هنگام
 طلوع فجر بیرون تشریف می برند و در صحرا قدم می زنند و با تضرع
 و ابتهال مناجات می خوانند... جوانی که مستحفظ و دربان مقام بود
 به عربی گفت: افندی تشریف بردند بیرون. معلوم شد که همیشه
 قبل از طلوع فجر به صحرای خلوت برای تلاوت مناجات و تضرع و
 ابتهال تشریف می بردند...

خاطرات نه ساله، ص ۲۰

۱۰-... بعد از مختصر راحتی در بستر قبل از طلوع فجر مشغول
 مناجات و نزول آیات بودند....

خاطرات نه ساله، ص ۲۳۳، درباره حضرت عبدالبهاء

۱۱-۳- مناسبترین مکان برای دعا و مناجات

۱- طُوبَى لِمَنْ تَوَجَّهَ إِلَى مَشْرِقِ الْأَذْكَارِ فِي الْأَسْحَارِ ذَاكِرًا مُتَذَكِّرًا
مُسْتَغْفِرًا وَإِذَا دَخَلَ يَقْعُدُ صَامِتًا لِإِضْغَاءِ آيَاتِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ
الْحَمِيدِ.

حضرت بهاء الله، کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۱۵، ص ۱۱۰

۲- يَا مَلَأَ الْإِنْشَاءَ عَمَرُوا بِيوتًا بِأَكْمَلِ مَا يُمَكِّنُ فِي الْإِمْتِنَانِ بِأَسْمِ مَالِكِ
الْأَذْيَانِ فِي الْبُلْدَانِ وَزَيْنُوهَا بِمَا يَنْبَغِي لَهَا لَا بِالصُّورِ وَالْأَمْثَالِ ثُمَّ
أَذْكُرُوا فِيهَا رَبِّكُمْ الرَّحْمَنَ بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ الْإِبْدَانِ بِذِكْرِهِ تَسْتَنِيرُ الصُّدُورُ
وَتَقَرُّ الْأَبْصَارُ.

حضرت بهاء الله، کتاب مستطاب اقدس، بند ۳۱، ص ۲۷

۳- در شریعت الهیه محل عبادت و مجمع تلاوت عمومی مشرق
الاذکار است و بس و او ناسخ جمیع مجامع و محافل عبادتیّه. ولسی

محافل معارف و مجامع خیریه و مجالس شوریه و محاضر نافعہ نیز
جائز بلکہ لازم و واجب

حضرت عبدالبہاء ، امر و خلق ، ج ۳ ، ص ۱۴۳

۴- مشرق الاذکار محلّ دعا و مناجات و ابراز ستایش و نیایش بہ
ساحت خداوند یگانہ، خالی از ہر گونه آداب و رسوم و تشریفات و
قیود است.

حضرت ولی امر اللہ، قرن بدیع ج ۴ ص ۹۲

۵- من از الطاف جمال مبارک امیدوارم کہ موانع مندفع گردد و بہ
کمال اشتیاق بہ آنسامان ہشتابم و در مشرق الاذکار نماز و مناجات
کنم

حضرت عبدالبہاء ، مکاتیب مبارکہ ج ۳ ، ص ۳۰۴

۱۲-۱۳- استمرار و مداومت در دعا و مناجات

۱- اَتْلُوا آيَاتِ اللّٰهِ فِي كُلِّ صُبْحٍ وَ مَسَاءٍ اِنَّ الَّذِي لَمْ يَتْلُ لَمْ يُوْفِرْ
بِعَهْدِ اللّٰهِ وَ مِثَاقِهِ

حضرت بہاء اللہ ، کتاب مستطاب اقدس ، بند ۱۴۹ ، ص ۱۴۱

۲- هو الابهی ای ورقه موقنه، در ظل کلمه به جذبه مبعوث گرد که شمع نورانی مجامع روحانی اماء الرّحمن گردی و مرغ چمنستان عرفان شوی. وقت غنیمت است. این فرصت از دست مده. توجه به ملکوت غیب ابهی نما و تعلق به نفحات عابقه از ریاض عرفان جمال اعلی شب و روز در تبتل باش و دمام در تضرع و ترتیل مناجات صبحدم ... ع ع

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب، ج ۷، ص ۱۷۲

۳- ای جناب قابل، باید کلمات مکنونه فارسی و عربی لیلأ و نهارأ قرائت نماییم و تضرع و زاری کنیم تا بموجب این نصائح الہی عمل نماییم. این کلمات مقدسه به جهت عمل نازل شده نه به جهت استماع.

حضرت عبدالبهاء، مائده آسمانی، ج ۵، ص ۱۹۹

۴- صلوة و مناجات برای این اشجار و اوراد مانند فیض بهاری است و آفتاب ربیعی. اگر آنی منقطع گردد گلبن عشق الہی افسرده و پژمرده شود و غنچه نو شکفته محبت الله مرده ماند.

حضرت عبدالبهاء، آهنگ بدیع، سال ۳، شماره ۸۱، ص ۹

۵- شرکت عامه یاران در خدمات امری چه از طریق ادامه تبرعات و چه از طریق تبلیغ و تشویق و چه از راه تمسک به حیات بهایی و چه قیام به خدمت در تشکیلات اداری و مهمتر از همه مداومت کل در دعا و مناجات و توجه الی الله، چنان باعث قدرت و توانایی جامعه بهایی شود که یاران را حتماً بر قوای مخربه عالم مادی فائق نماید و علم وحدت عالم انسانی را در قطب آفاق به اهتزاز آورد.

جزوه دستخطهای بیت العدل اعظم، ج ۲، ص ۱۹۸

۶- ترقی و تقدم مختصری که برای من در طریق حیات جاودانی حاصل گردید منوط بدین امر بود که دائماً می خواندم و دعا می کردم.

هوارد کلبی آیواز، درگه دوست، ص ۱۰۴

۷- در آن آیام ادعیه و مناجاتهای عربی و فارسی و اشعار لطیف از قلب آغشته به غم و اندوه حضرتش صادر و ظاهر شد. روزها برخی از آن را معتاد بودند که به صدای بلند می خواندند و شبها نیز ترنم می نمودند.

رحیق مختوم، ج ۱، ص ۴۰۵

۱۳-۱۳- لزوم توجّه به صحت و عافیت جسمانی

جهت تلاوت آیات و مناجات

۱- عبادت و فرائض عبودیت حصولش منوط به صحت و عافیت ابدان است. اگر جسم بخیل و بدن علیل و اعضاء سست و پرفتور و مزاج مختل و یر قصور باشد توانایی عبادت نماند و فرائض عبودیت بجای نیاید بلکه مدارک مختل شود و مشاعر معطل ماند. حصول صحت و عافیت روحانی و ظهور سلامت و راحت وجدانی منوط به اعتدال مزاج عنصریست

حضرت عبدالبهاء، مائده آسمانی، ج ۵ ص ۲۴

 مضمون آیات و الواح عربی

۳-۱-۱- أَنْ أَقْبِلَ إِلَى اللَّهِ... : با قلبی طاهر و دلی تابناک و زبانی صادق و دیده‌ای پاک به جانب پروردگار روی آر و در همه احوال با او تکلم نما و او را بخوان. بی‌تردید او ترا یار و یاور خواهد شد.

۳-۱-۲- تَاللَّهِ الْحَقِّ لَوْ... : قسم به خدا که اگر کسی پای عالمیان را بشوید و خداوند را بر سر هر کوه و تپه و هر کوی و برزن و زیر هر درخت و کنار هر سنگی عبادت کند، ولی بوی خوش رضای من از عبادت و اعمال او به مشام نرسد، هرگز به فیض قبول حق فائز نشود. این است آنچه مولای عالمیان حکم فرموده است.

۳-۲-۶- وَ تَجَلَّى يَا إِلَهِي... : ای پروردگار با خطاب رحمانی و سر وجدانی بر ما تجلی فرما تا لذت مناجاتی که از همه حروف و

کلمات منزّه است و از دمدمه الفاظ و اشارات مقدّس است ما را به طرب و وجد و نشاط آورد.

۳-۴-۱- طُوبَى لِمَنْ تَوَجَّهَ... : خوشا به حال کسی که در سحرها به مشرق الاذکار بشتابد و به ذکر و ثناء پروردگار و یاد او به طلب عفو و مغفرت و آمرزش از خداوند بزرگ مشغول شود و در آن هنگام که داخل شود، در نهایت سکوت و آرامش در آن محل نشسته آیات الهی را استماع نماید. بگو هر ساختمانی که برای ذکر من در شهرها و قریه‌ها بنا شود، آن مشرق الاذکار است و در این مقام در عرش عظمت اینچنین نامگذاری شده است.

۳-۶-۱- اِنَّ الَّذِي اَخَذَهُ... : براستی کسی که جذبه اسم رحمان من وجود او را فرا گیرد آیات الهی را آنگونه تلاوت می‌نماید که از تلاوتش قلوب خفتگان بیدار شده، به انجذاب آیند.

۳-۶-۲- وَ الَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ... : کسانی که آیات الهی را به زیباترین لحن تلاوت می‌کنند، آنان از این آیات آنچه را که ملکوت ملک آسمانها و

زمین با آن برابری نمی‌کند احساس و ادراک می‌کنند و بوی خوش عوالمی را که سایرین از آن محرومند از این منظر اکبر استشمام می‌نمایند. بگو تلاوت این آیات باعث می‌شود که قلوب صاف به عوالم روحانی الهی کشانده شوند. عوالمی که با هیچ عبارت و بیانی قابل ذکر و اشاره نیست.

۳-۷-۱- يَا إِلَهَ الْوُجُودِ... : اشکهای دیده‌ام را می‌بینی ، آه و زاری و ناله دلم را می‌شنوی ، می‌بینی که چگونه این اشکها مرا از تلاوت آیات و ذکر و ثنایت باز داشته است ای خدای زمین و آسمان .

۳-۷-۲- إِلَهِي إِلَهِي إِنِّي أَبْسُطُ... : خدایا خدایا دستهای تضرع و ابتهال را به ساحت قدست می‌گشایم و صورتم را به خاک بارگاهی که از ادراک اهل حقایق و نعوت مقدس است معطر می‌نمایم ای خدای من بنده‌ای به درگاہت روی آورده، این همان بنده فقیر و عاجز و متضرع و اسیر تو است که با تضرع و زاری و عجز و انابه به ساحت قدست شتافته.

۳-۸-۱- لَوْ يَتْلُوا أَحَدُكُمْ... : اگر کسی یک آیه از آیات را با روح و ریحان تلاوت کند بهتر و مقبول تر است که با حالت کسالت و خمودت تمام کتب الهی را تلاوت نماید.

۳-۸-۲- اِقْرُؤُوا آيَاتِي... : آیات مرا با روح و ریحان تلاوت نمایید ، این آیات شما را به عوالم الهی جذب می نماید و از مادون او منقطع می سازد . اینست آنچه در الواح و در این لوح شما را بدان پند و اندرز دادیم

۳-۹-۱- لَا تَطْلُبْ مِنِّي ... : آنچه را برای تو نخواسته ام از من نخواه زیرا این به نفع تو است اگر به من راغب هستی و مرا می خواهی.

۳-۹-۲- أَيْ رَبِّ أَنَا... : ای خدای من من بنده توام و فرزند بنده تو بین دستهای مشیت و ارادهات به پا خاسته ام و اراده ای جز رضای تو ندارم. از دریای رحمت و خورشید فضلت طالب و سائلم که آنچه مورد رضا و خواسته خودت است در حَقِّ من روا داری. به عزت و

جلالت که از ذکر و ثنا مبراست قسم یاد می‌کنم که آنچه از نزد تو ظاهر شود همان محبوب قلب و مقصود دل من است.

۳-۱۱-۱- طُوبَىٰ لِمَنْ... : خوشا به حال کسی که در سحرها بنه مشرق الاذکار بشتابد و به ذکر و ثنای پروردگار و یاد او به طلب عفو و مغفرت و آمرزش از خداوند بزرگ مشغول شود و در آن هنگام که داخل شود در نهایت سکوت و آرامش در آن محل نشسته آیات الهی را استماع نماید، بگوهر ساختمانی که برای ذکر من در شهرها و قریه‌ها بنا شود آن مشرق الاذکار است و در این مقام در عرش عظمت اینچنین نامگذاری شده است.

۳-۱۱-۲- يَا هَلَا أَتَشَاءُ... : ای اهل عالم خانه‌هایی را با بهترین و کاملترین شکل ممکنه بنا کنید و با انواع تزیینات بجز تصاویر و عکسها زینت دهید، آنگاه در آن مکان ذکر خداوند مهربانان را بلند نمایید، آگاه باشید که به ذکر اوست که دلها نورانی و دیده‌ها روشن می‌گردد.

۳-۱۲-۱- اَتْلُوا آيَاتِ اللّٰهِ... : آیات الهی را در هر صبح و عصر تلاوت کنید آنان که این امر مقدس را ترک کنند به عهد خدا و پیمان او

وفا نکرده‌اند . کسی که امروز از این آیات روی گردان شود در حقیقت او در زمره نفوسی است که همیشه از خدا و آیات او روی گردان بوده است.

شرایط دعا

توضیحات

تحقق هر امری در عالم منوط و موكول به حصول شرایطی است. مثلا پدید آمدن ترکیبات مختلفه در عالم طبیعت در شرایط خاصی از رطوبت و حرارت و فشار و در محیط تأثیر عناصر دیگر به وجود می‌آید. به همین قیاس دعا و مناجات هم پس از حصول شرایط خاص خود می‌تواند مفید و موثر واقع شود. مثلا اینکه دعا باید از صمیم قلب باشد، باید خالی از ریا باشد، با قلب پاک و حالت تذلل و انکسار باشد، دعا باید با حضور قلب باشد، باید با تسلیم و رضا همراه باشد. شخص دعا کننده در حین دعا باید از قیودات ناسوتی آزاد باشد تا دعایش حاکم تأییدات گردد. دعا باید با عمل توأم باشد. دعا در بعضی مواقع باید تکرار شود. دعا باید با صدق و خلوص باشد.

تسلیم و رضا در دعا

یکی از مهمترین عوامل جذب تأییدات الهیه تسلیم و رضاست. تسلیم بودن یعنی ترجیح دادن اراده الهی بر تمنیات شخصی. تمنیات بشری هر چه باشد ناقص و محدود است و محصور در مصالح فردی است حال آنکه اراده الهی محیط بر مقتضیات کلی و عمومی عالم امکان است. خداوند به اسرار قلوب واقف و به جمیع

مراتب و روابط آگاه است و با احاطه کامله امور را مقدر می‌فرماید . حضرت عبدالبهاء می‌فرماید : "گاه اراده الله به امری تعلق می‌گیرد که خلق به حکمت آن پی نمی‌برند ولی اسباب و علت آن بعد ظاهر می‌شود. اعتماد به خدا کن و به او توکل نما و به اراده حق تسلیم شو، خدا رؤوف است، رحمان است و رحیم. مشمول عنایتش خواهی گشت." ۱

در مناجاتی از آن وجود مبارک است که :

"همچو گمان مدار که آنچه آرزوی انسان است خیر انسان است چه بسیار آرزو که عدو جان است." ۲

در قرآن کریم نیز این حقیقت بیان شده است:

"عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ" ۳

یعنی چه بسیار امور است که شما از آن روی بگردانید و اکراه دارید، اما در واقع دارای منفعی است که به سود شما خواهد بود و برعکس اموری است که بسیار مورد علاقه شماست و آن را دوست دارید ولی در باطن به سود شما نبوده و برای شما زیانبار است و شما از آن بی‌خبرید، خداوند همه چیز را می‌داند ولی شما نمی‌دانید.

بنا بر این اگر در موردی از خداوند امری را مسألت نمودیم و دعا کردیم و اجابت نشد، در توجّه و تعلق ما به عنایات الهی نباید تغییری حاصل گردد بلکه قلباً آنچه را که واقع شده بپذیریم، این امر تاثیر زیادی در نزول برکات الهی برای ما دارد. همین مفهوم در یکی از احادیث قدسی نیز آمده که مضمون آن چنین است: "ای بنده من، تو اراده ای داری و من هم اراده ای، اما در عالم آنچه واقع می شود تنها اراده من است نه اراده تو، پس اگر خودت را آماده پذیرش اراده و مشیت من کنی خواسته های تو را به تو عطا خواهم کرد و الا تو در اراده و خواسته ات به عذاب خواهی افتاد و عاقبت هم همان خواهد شد که من اراده نموده ام"

ذکر قلبی:

از جمله شرایط قبولی ذکر و ثنا این است که ذکر انسان جوشیده از درون و باطن او باشد یعنی فرد مؤمن کوشش نماید تا از اعماق قلب و به دور از شایبه رنگ و ریا با معبود خود به راز و نیاز پردازد.

جمال قدم در لوح مبارک اصل کلّ الخیر می فرمایند: **أَصْلُ الذِّكْرِ هُوَ الْقِيَامُ عَلَى ذِكْرِ الْمَذْكُورِ وَ يَسِيَانُ دُونَهُ** مفهوم این بیان مبارک این است که مادام که در جهت توجّه قلبی به حق تعالی و فراموش

نمودن ماسوای او قدمی استوار بر نداریم و تمام تلاش و کوشش را در جهت احراز این کمال الهی به کار نگیریم به حقیقت ذکر نرسیده ایم.

گر چه شایسته است که انسان هنگام توجّه به خدا زمانی که به عبادت پروردگار مشغول می‌شود آنچه شایسته عبودیت و مقام بندگی حق است فراموش ننماید و به مرحله عمل گذارد. در مکانی که حضور می‌یابد مکان مقدّس، خالی از سر و صدا و خالی از اموری که مانع از حضور قلبی است باشد. در و دیوار محل از تصاویر و امثال پاک باشد. روی به قبله و مقرّ اطهر بایستد و حالت تصرّع و ابتهال باشد. دستهایش را به نشانه خضوع به آسمان بلند کند. زمان عبادت را زمانی انتخاب کند که آرامش و توجّه بیشتری داشته باشد. ذکر را شمرده، آرام و صحیح بخواند.

با این همه، مقام روح مناجات یعنی ذکر به قلب که مقام انس با حق است امری و رای این امور است. همه این امور مذکور اگر خالی از روح مناجات باشد، مانند جسمی است بی روح. ذکر به قلب در رتبه بالاتری از ذکر به لسان است. ذکر به لسان را بدون ذکر قلبی فایده کلی نیست اما ذکر به قلب به لسان را در بر دارد یعنی باعث

ظهور او می‌شود و با آن توأم است. این است حقیقتی که ما در بیانات الهی که از قلم اعلیٰ نازل شده به کرات خوانده ایم.

" اگر از لغات مختلفه عالم عرف ثنای تو از آن متضوع شود همه محبوب جان و مقصود روان، چه تازی، چه فارسی، اگر از آن محروم ماند قابل ذکر نه. چه الفاظ، چه معانی " ۴

ذکر به قلب یعنی اینکه انسان همیشه و در همه حال قلبش متوجه پروردگار باشد. وقتی خدا را ذکر می‌کند این ذکر منبعث از وجدان باشد، منبعث از مقام انس او به حق باشد، منبعث از ذکر دائمی او باشد. منبعث از تعلق او به عنایات پروردگار و توجه او به مقامات روحانی باشد. ذکر به قلب وقتی حاصل می‌شود که انسان به حیوة طیبه فائز باشد، وجودش از نفثات روح القدس زنده باشد، در قلبش جز عشق به رحمن و محبت مظاهر اسماء و صفات نباشد، روحش از ندای احلای آنان پیوسته در نشاط و سرور باشد.

" الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ " ۵

کسانی که همیشه به یاد خدایند، چه در حالت قیام و چه در حالت قعود و چه در بستر خویش آن هنگام که پهلو به پهلو می‌گردند. حضرت ربّ اعلیٰ می‌فرماید :

کدام حجّت از این عظیم تر است که انسان به مقام روح
مناجات که مقعد انس با محبوب است رسیده باشد چنانچه
مقامی در عالم امکان عالی تر از این متصوّر نیست. ۶

ما باید سعی نمائیم خود را به مقام روح مناجات یعنی به مقام انس
با حق نزدیک نماییم زیرا مقام انس با حق اصل و جوهر دین است.

"اِنَّسٌ دُونِيْ وَ اَنْسٌ بِرُوحِيْ هَذَا مَرْهَرٌ اَمْرِيْ فَاَقْبِلْ اِلَيْهِ" ۷
غیر مرا فراموش نما و از یاد ببر و به روح من انس گیر، این پایه و
اساس امر من است.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "عابد باید با روحی مجرد و
منقطع در کمال تسلیم و توجّه تام و انجذاباتی روحانی
منبعث از وجدان به مناجات پردازد مناجاتی که از حالت
تصنّعی ناشی و به ظاهر آراسته است و بدون تأثیر قلبی است
بی ثمر است." ۸

تمرکز در حین دعا و عبادت

از جمله مواردی که در شرائط دعا ذکر می شود تمرکز قلبی است.
آنچه جهت رسیدن به این حالت در آثار مبارکه توصیه شده است
اینست که باید با قوّه اراده و سعی و کوشش و تفکر و تدبیر به علم

الهی و خلقت حیرت انگیز او و حکمت بالغه و قدرت مطلقه او و تکرار این تعمق و تفکر به تمرکز قلبی رسیم. باید سعی کنیم که رابطه معنوی ما با عوالم روحانی قوی گردد. زیرا تنها چنین ارتباط و پیوند عمیقی می‌تواند مانع تشوّت افکار گردد. عشق و محبت و شیفتگی جمال و کمال الهی موجب توجّه قلبی و ارتباط روحانی است و می‌تواند از هجوم تعلّقات و مشغولیات ذهنی جلوگیری کند. توجّه و تعلق به امری هرگاه زیاد گردد، و شدّت یابد می‌تواند تا حدود زیادی توجّه را از امور دیگر سلب کند چنانچه دیده ایم که گاه قوای محسوسه انسان در این حالت از کار می‌افتد، چنانچه چشم نظاره می‌کند اما نمی‌بیند، گوش باز است اما نمی‌شنود و همچنین سایر حواس کارایی خود را از دست می‌دهند.

هرگز وجود حاضر و غایب شنیده‌ای؟

من در میان جمع و دلم جای دیگر است

صدق:

مقصود از صفت صدق این است که درون و باطن ظاهر را تصدیق نماید. یعنی گفته‌ها از درون برخیزد بیان، بیان قلب و دل باشد، منبعث از وجدان باشد. این مقام بسته به استعداد خدادادی هر فرد و ادراکات او دارای مراتب و درجات مختلفه است و به همان نسبت

نیز کلمه صداقت نسبت به هر فرد و بسته به تفکر و اندیشه او مفهومی خاص پیدا می‌کند. داستان موسی و شبان از مولوی گویای این حقیقت است. شبانی که ادراکش از ذات بی‌همتای باری تعالی در حدّ یک موجود جسمانی با نیازهای بشری است صداقت او در این حد است که آنچه درباره چنین خدایی بیان می‌نماید بیانی صادق و منطبق بر باطنش باشد یعنی آنچه در ظاهر آرزو می‌نماید از محبتش و از انس و الفتش و تمنّایش در خصوص خدمت به خدایی که برای خود ساخته یک آرزوی واقعی باشد. مطالبی که می‌گوید جوشیده از درونش باشد؛ ندای قلبش باشد؛ مجرد الفاظ نباشد. اما حکیم یا عارفی که معتقد به تأثیرات تامّه و باطنیه وجود حق در عالم است و «لَا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ» بر زبان می‌راند و یا از مقام عرفان حق و فناء فی الله سخن می‌گوید اثبات صفت صدق در حق او چندان ساده نیست. او وقتی به مقام صدق نایل می‌شود که کینونت و باطن او بر این واقعیات گواهی دهد و این امر هم جز از طریق ابتلائات و امتحانات الهی ظاهر نمی‌گردد. امتحانات الهی جهت ظهور و بروز و برملا شدن این واقعیات یعنی میزان انطباق باطن انسانها با گفتار آنهاست. جمال مبارک می‌فرماید:

امتحانات الهیه همیشه در ما بین عباد او بوده و خواهد بود
 تا نور از ظلمت و صدق از کذب و حق از باطل و هدایت از
 ضلالت و سعادت از شقاوت و خار از گل ممتاز و معلوم شود.^۹
 بسیار نفوس هستند که خود را از حامیان دین می‌دانند و جایگاهی
 ثابت برای خود در شریعت دارند و حضور در جوامع دینی را از امور
 اساسی و پایه ای زندگی خویش نموده اند. همه اینها تا موقعی
 است که منافع و معیشت آنها که به امر دین وابسته است برقرار
 باشد اما وقتی امتحانات الهی شروع می‌شود و دینداری و خداپرستی
 با صدمات و زحمات و مشکلات قرین می‌گردد و منافع آنها در دین
 به خطر می‌افتد، این نفوس به سرعت از میدان حقیقت که جلوه گاه
 واقعی و محل نمایش جوهر دیانت است بیرون می‌روند و فرار را بر
 قرار ترجیح می‌دهند. چون در باطن و درون مایه ای از حقیقت و
 دیانت نداشته اند و عرفان و ادراک و ارتباط واقعی و قلبی با خداوند
 در بین نبوده. صفت صدق در اینگونه مواقع است که به خوبی جلوه
 می‌کند و ظهور می‌یابد. جمال قدم در حق چنین نفوسی
 می‌فرمایند: ای به ظاهر آراسته و به باطن کاسته مثل شما
 مثل آب تلخ صافی است که کمال لطافت و صفا از آن در
 ظاهر مشاهده شود و چون به دست صراف ذائقه احدیّه

افتد قطره ای از آن را قبول نفرماید. بلی تجلی آفتاب در
 تراب و مرآت هر دو موجود ولکن از فرقدان تا ارض، فرق دان
 بلکه فرق بی ممتها در میان. ۱۰

صدق در دعا هم به همین مفهوم است یعنی باید باطن انسان گواه
 ظاهر و کلام او باشد، مثلاً اگر در دعا کلماتی در توحید ذات
 پروردگار و قدرت کامله و اراده مطلقه او می خوانیم و او را
 می ستاییم این امر مبتنی بر ایمان و اطمینان و ایقان ما به این
 واقعیات باشد و یا اگر برای مریضی طلب شفا می کنیم این طلب
 یک طلب واقعی باشد و یا اگر طلب موفقیت برای جامعه می نماییم
 این کاملاً خالص باشد، در این دعا در صدد هیچ منفعتی برای خود
 نباشیم، بلکه صرفاً به جهت تعلق و توجه ما به اجرای عدالت و ظهور
 حق و حقیقت و درستی و راستی باشد.

خلوص:

خلوص در اصطلاح دین به معنی پاکی و صفای قلب از تعلقات
 و قیودی است که انسان را از محبوب و مقصود عالمیان دور
 می سازد. شخصی که به مقام خلوص می رسد در حقیقت در حد
 خویش در خود استعدادی را ایجاد نموده که می تواند از رحمت بی
 منتهای حق بهره مند گردد. چنانکه اجسام هم چون شفاف شوند و

مانند آینه صاف و لطیف گردند پرتو خورشید را جذب می‌نمایند. هر چقدر این ظرفیت و استعداد بیشتر باشد میزان جذب نور بیشتر است.

اگر بخواهیم تصویری از رحمت حق و شمه ای از کرامت و بخشش او در حد خودمان در ذهن آوریم هیچ بیانی جامع تر از این بیان مبارک نیست که می‌فرماید:

"قُوْ عَمْرِيْ لَوْ يَزْفَعُ الْيَوْمَ اَيَادِي كُلِّ الْمُمْكِنَاتِ خَالِصاً عَنِ الْاِشَارَاتِ اِلَى شَطْرِ الرَّجَاءِ مِنْ مَلِيْكَ اَلْاَسْمَاءِ وَ يَسْأَلُنُهُ خَزَائِنَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ لِيُعْطِيَنَّهُمْ بِفَضْلِهِ الْعَمِيْمِ قَبْلَ اَنْ يُّزَجَعَنَّ اَيَادِيَهُمْ اِلَيْهِمْ وَ كَذٰلِكَ كَانَ رَحْمَتُهُ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ مُحِيْطاً" ۱۱

یعنی در این ظهور فضلی شامل عالمیان شده که اگر تمام ممکنات در حالت خلوص از اشارات دستهای امید را بسوی ملیک با اقتدار بلند کنند و گنجینه های زمین و آسمان را بطلبند، خداوند باسعه فضل و رحمتش پیش از آنکه آنها دستهای خود را پائین آورند همه را به آنها عطا خواهد نمود. این چنین است فضل و رحمت خداوند نسبت به خلق خود.

حال با چنین رحمت واسعه و فضل عظیمی اگر محرومیتی هست از خود ماست، زیرا بر حسب آنچه در این لوح مبارک هم به آن اشاره

شده، آنچه سبب برقراری این ارتباط و وصول این فیض از مبدء فیاض به سوی خلق است، خلوص از اشارات است. خلوص در مقابل رحمت بی منتهای الهی به منزله شفافیت اجسام در مقابل شمس است، هر چقدر این شفافیت از لحاظ کمیت و کیفیت بیشتر شود انوار بیشتری جذب می‌گردد.

اشارات در حقیقت همان زنگها و عبارات کدره ای است که بر آینه قلب انسان می‌نشیند و مانع صفا و جلای آن می‌شود. هر توجه و اشاره ای در این مقام از انسان مانند یک نقطه سیاهی است که اگر ادامه یابد و پیاپی بر قلب رسد، لوح منیر را به صفحه ای کدر تبدیل می‌کند. سرچشمه همه این اشارات و توجهات همان وجود انسان است که حجاب خود شده است. این نی وجود انسانی تا از ذرات غباریه وجود خویش پاک و خالی نگردد، آوای دلتواز نائی ازلی هرگز از آن عبور نخواهد نمود.

تا نگردي فانی از وصف وجود ای مرد راه

کی چشی خمر بقا از لعل نوشین نگار ۲۲

تا از وجود و هستی خویش دست نکشیم و در هستی لایزالی محو و فانی نگردیم و جان به جانان پیوند ندهیم، در محدودیت و در فضای تنگ و تاریک خویش باقی هستیم و از این فیض بی منتها نصیبی

نداریم. تا زمانی که قطره کوچک در مقابل دریا از خود وجودی در درون دارد و به او نپیوسته است، هرگز به عظمت دریا و وسعت و جلالت آن نخواهد رسید.

بنابراین اصل و اساس و پایه اقدامات ما و امری که در اولویت همه امور قرار دارد و منشأ همه برکات و تأییدات است خلوص است. حضرت ولی امر الله در توقیعی می‌فرمایند: "باید به هر نحوی که ممکن است قبل از همه چیز قلب را صاف و نیت را خالص نمود و آلا اقدام به هیچ امری نتیجه و ثمری نبخشد." ۱۲

ملاحظه می‌نماییم که همه چیز به این امر یعنی پاکی باطن و خلوص و صدق بستگی دارد و این هم میسر نیست مگر آنکه انسان به کلی فارغ از وجود خویش گردد. یعنی باید از اموری که ما را از فنا و محویت در ساحت قدس حق باز می‌دارد و وجودمان را همچون بتی در مقابل او قرار می‌دهد و از تقرّب به ساحتش منع می‌کند به خوبی آگاه گردیم و در مورد آنها تعمق کنیم و با مراقبت و سعی و کوشش مداوم و مستمر در صدد برآییم که بتدریج آنها را از قلب و دل بزدااییم نمونه‌هایی از این امور که به عنوان مانعی در راه خلوص در کتب از آنها یاد می‌شود به اجمال از نظر می‌گذرانیم. یکی از این موانع، تعلّقات انسان به امور فانیه است که در وجود او

نفوذ می‌نماید و او را اسیر خود می‌کند و در بند خویش نگاه داشته، از مواهب باقیه محروم می‌نماید. دیگر غروری که از داشتن علوم یا در نتیجه مشاهده جاه و مقام و موقعیت و منصب ظاهری و یا بر اثر برخورداری از ثروت و مکنث به وجود می‌آید باعث می‌شود وجود انسان و اراده او در مقابل اراده حق قرار گیرد و در ظلمات خود بینی و غرور از جهل و محدودیت خویش غافل گشته به قطره ای قانع شده و از دریای فضل و موهبت الهی بی بهره گردد. دیگر تمایلات نفسانی است که در حد بالای آن یعنی میل افراطی و یا غضب شدید، انسان را به جایی می‌رسد که حالت نفسانی سراسر وجود و هستی او را در بر گرفته، روحش را تسخیر می‌کند و قدرت تفکر و اراده را از او سلب می‌نماید. در این حالت انسان به سختی قادر به نجات خویش می‌گردد و چه بسا در این مواقع به کارهایی دست زند که سراسر زندگی و حیات خود را به لحظه ای تباه سازد و ندامت ابدی برای خود به بار آورد. در مقامی در حد معمولی این تمایلات به صورت سستی و کاهلی و تمایل به راحتی و آسایش و عدم قبول زحمت در می‌آید و در مواردی به صورت جلب منافع شخصی که غالباً در تضاد با امور روحانی و ارزشهای انسانی است شکل می‌گیرد. انسان در این مواقع مجبور

است از خصائل ارزشمند و والایی چون وفاداری، همدردی، جوانمردی، گذشت، مروّت و انصاف و ایثار چشم پوشد و بگذرد. این امور و نظایر آن به منزله زنگارهایی است که بر لوح پاک دل می‌نشینند و خلوص قلب را که امری فطری و ذاتی بوده از بین می‌برد.

در مرتبه بالاتر، خلوص مفهوم دیگری دارد و آن فارغ شدن از قید وجود در معنای وسیعتر آن یعنی آزاد شدن از اندیشه‌ها و تفکرات و احیاناً تقالیدی است که وجود انسانی را از هر جهت احاطه نموده و به صورت اعتقاداتی جازم در درون او راسخ شده و جزء وجود انسانی گشته است. این باورهای نادرست در مقابل حق و حقیقت به صورت بتی در می‌آید و امر را بر انسان مشتبه می‌سازد، باعث می‌شود به قطره‌ای خود را از دریای بیکران علم و حکمت و معرفت حق محروم سازد. تا انسان خود را از این ارزشهای ظاهری و فریبنده و سبحات جلال که توجه انسان را به خود عمیقاً جلب می‌نماید و به تصوّر هدایت، او را در وادی ضلالت قرار می‌دهد فارغ و آزاد نگرداند و این حجابهای ظلمانی را خرق ننماید مقبول درگاه الهی نخواهد گشت و به صفت خلوص نخواهد رسید. این است که می‌فرمایند:

ای دوستان من

سراج ضلالت را خاموش کنید و مشاعل باقیه هدایت، در
 قلب و دل برافروزید که عنقریب صرافان وجود در پیشگاه
 حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر از عمل پاک
 قبول ننمایند. ۱۳۰

و بالجمله خود انسان بیش از هر کس دیگر با مراجعه به درون
 خویش کاملاً در می‌یابد که در چه درجه و مرحله‌ای از خلوص و
 صدق است، آثار خلوص در زندگی و حیات انسان برای همه کس
 واضح و روشن است. خلوص موجب رضا و آرامش درونی است.
 راحتی و آسایش وجدان به ارمغان می‌آورد. انسان از اعمال و رفتار
 و افکار و نیات خویش راضی و خوشنود است، در این صورت فرد به
 آثار و مخلوقات خداوند احساس عشق و محبت دارد و آمادهٔ ایثار
 وجود و حیات خود برای دیگران است. فرد مخلص برای خود چیزی
 نمی‌طلبد و رضای خود را در رضای حق فانی می‌بیند. سادگی و
 قناعت و تسلیم و رضا شادی و سرور، قوت و استحکام روحی و
 روانی ره آوردهای طبیعی خلوص و صفای باطن است و همین امر
 جاذب تأییدات الهیه به اضعاف مضاعف خواهد بود.

وقتی انسان پس از اقدام و تقرب به این مقام جلیل، رفته رفته تأییدات الهی را در حق خویش مشاهده کند و عنایات غیبی را به عیان ببیند همه چیز را باخود همدم بیند و خود را با همه کس مهربان و غمخوار مشاهده کند، بلا شک در می‌یابد که همه این مواهب نتیجه خلوص و صفای قلب است. خلوص، مور ضعیف را حشمت سلیمانی بخشد، ابواب رحمت لایتنهای را بگشاید، بنده ذلیل را به اوج عزت رساند.

استمرار در دعا:

دعا و مناجات برای شجر وجود انسان آب حیات است، بدیهی است اگر منحصر به چند قطره شود که آن هم گهگاهی افاضه شود شکی نیست که دیری نمی‌پاید که به زردی می‌گراید و می‌خشکد. شادابی و طراوت و تازگی اشجار در صورتی است که مستمراً آنها را سیراب نمایند. رسیدن به مقام انیس یا پروردگار بستگی به استمرار و مداومت و انجام به موقع و مرتب و توجه خاص به این امر دارد. باید اوقاتی خاص از شبانه روز را به این مشروع جلیل اختصاص داد و در فضای آرام و خالی از فکر و دغدغه خاطر در حالت سکون و آرامش به راز و نیاز با خالق عالمیان و مقتدر و حکیم دانا نشست. تداوم و تکرار این حالت رفته رفته قلب آدمی را

به عالمی دیگر مانوس می‌کند و عطش و شوق مناجات را در دل انسان می‌پروراند زندگی برای انسان مفهوم پیدا می‌کند و آثار حیات معنوی و سرور روحانی سراسر وجود را فرا می‌گیرد .

از این رو می‌بینیم در آثار مبارکه غالباً هر جا صحبت از دعا و توجّه به خداست آنرا توأم با استمرار ذکر نموده اند و این ارتباط معنوی همراه با استمرار خواسته شده است . در اُمّ الکتاب این دور بدیع غفلت از این امر و عدم تلاوت آیات الهیه و عدم استمرار آن به منزله نقض عهد محسوب شده است. عهدی که نهال وجودمان در جهت ظهور ثمراتش با خدا بسته است . ظهور این ثمرات حاصل و نتیجه خلقت ماست . نتیجه ای که هیچ یک از شئون زندگی ما در موقعیت والای آن قرار ندارد و بی سبب نیست که خدا آن را نقض عهد خوانده است .

**اتْلُوا آيَاتِ اللَّهِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ إِنَّ الَّذِي لَمْ يَتْلُ لَمْ يَوْفِرْ
بِعَهْدِ اللَّهِ وَمِيثَاقِهِ. ۱۴**

دکتر کارل آلکسیس در این باره چنین نوشته است :
وقتی که روح ما زیاده از حدّ تعادل، در یک موضوع بخصوص عمیق شد و زندگی خود را وقف آن نمود تغییر بزرگی در ظاهر

حال آن شخص پدید می‌آید. این تظاهرات در بسیاری موارد مخصوصاً در مورد دعا و مناجات شدت زیادی دارد. در موقع دعا نه فقط انسان یک فرمول واحدی را پیش خود می‌خواند بلکه وجدان او چنان در عالم تجرد و انقطاع فرو می‌رود که خودش تصور آنرا نمی‌تواند بکند. این حالت عجیب را نباید به ترقی و پیشرفت قوای روحی نسبت داد زیرا مردمان دانشمند و فلاسفه بزرگ هرگز این حالت را پیدا نمی‌کنند و مثل این است که اشخاص خیلی ساده و معمولی می‌توانند این حالت را که آنرا به خدا نزدیک شدن می‌دانند در خود ایجاد نمایند و آنها بطوری خدا را پیش چشم خود مجسم می‌دانند مثل اینکه من و شما نور و حرارت آفتاب را حس می‌کنیم. حالت دعا و مناجات اثراتی در اعضای بدن ما بجا می‌گذارد که در نوع خود بی سابقه است. در روز اول آنقدرها جالب توجه نیست اما کم کم وقتی که عادی شد هیچ لذتی در مقابل آن برابری نمی‌کند. ۱۵

دعا و تمسک به اسباب

این تصور و گمان که دعا جای وسیله و ابزار و اسباب را می‌گیرد در ادیان الهی مردود گشته و کسی که چنین تصویری داشته باشد از مقصود و هدف از دعا بسیار دور شده است. در کتاب مستطاب

اقدس آمده است: **وَإِذَا مَرَضْتُمْ أَرْجِعُوا إِلَى الْحَدَاقِ مِنَ الْأَطِبَّاءِ**
إِنَّا مَا رَفَعْنَا الْأَسْبَابَ بَلْ أَثْبَتْنَاهَا ... ۱۶* پس اگر شخص مریض از
 مراجعه به طبیب به امیدو انتظار داروی شفا بخش دعا خودداری
 کند در حقیقت شرائط استجابت دعا را در حقّ خودش نادیده گرفته
 است. یکی از شرائط استجابت دعا تمسک به اسباب است کسی که
 به امید و اتکال به دعا بنشیند و بطلبد و از انجام کاری که از عهده
 اش ساخته است در جهت تحقق هدفش امتناع ورزد نه فقط آمال
 و آرزو و دعایش بجایی نمی‌رسد بلکه او به نصّ کتاب مبعوض
 درگاه الهی است. **أَبْغَضُ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ يَقْعُدُ وَ يَطْلُبُ ... ۱۷***
 باید در هر کاری قبل از دعا و طلب تأیید، اسباب حصول آن را با
 جدّیت تمام فراهم آورد. این دو امر بنص کتاب توأمأ باید صورت
 گیرد. **تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ الْأَسْبَابِ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ مُسْتَبِ**
الْأَسْبَابِ. ۱۸* دعا بدون تمسک به اسباب، نتیجه و ثمری نخواهد
 داشت. اسباب هم بدون اراده الهی کار ساز نخواهد بود. معنی
 مسبب الاسباب هم همین است یعنی کسی که با اراده و مشیّت
 اوست که اسباب، کارائی پیدا می‌کند و مؤثّر می‌گردد و منتج به
 نتیجه مطلوب می‌شود بنابراین جایگاه دعا با این آیات مبارکه
 معلوم می‌شود. در هر امری باید ابتدا به تلاش و کوشش لازم چنگ

زنیم و به حبل اسباب تمسک نماییم و بعد به قدرت فائقه و مشیت غالبه الهی ناظر باشیم و تأییدات او را در جهت مؤثر بودن اسباب از روی صدق و ایمان بطلبیم اگر اراده او نباشد از هیچ سببی و از هیچ کوشش و تلاشی اثری بر نخواهد خواست و نتیجه و ثمری ظاهر نخواهد شد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: **معطی ماء و موجد ماء حضرت کبریاست و آن را سبب تسکین عطش قرار داده ولی بسته به اراده اوست، اگر اراده او تعلق نیابد مرض استسقاء حاصل شود و دریا عطش را ساکن ننماید.**" ۱۹

تمسک به اسباب در جهت احراز مقام صدق و

خلوص:

با توجه و دقت در مضامین بیانات مبارکه بخوبی روشن می شود که طالبین مقام صدق و خلوص هم مانند سایر نفوس در جهت حصول به مطلوب و مقصود باید به اسباب تمسک نمایند، یعنی به اعمال و آدابی که آنها را به این مقام عزیز کریم نزدیک نماید متمسک شوند. بیت العدل اعظم اخیراً در پاسخ به سؤالی که در همین موضوع از آن ساحت منیع شده مواردی را مشخص فرموده اند که شخص طالب صادق با دقت و توجه خاص همه را مدنظر قرار

داده ، در جهت وصول به هدف خویش اقدام نماید. نورانیت باطن و صفای قلب گر چه امری اکتسابی نیست و به اراده الهی بر قلب انسان القا می شود و فیضی است که تنها به ید قدرت الهی حصول آن امکان پذیر است، اما اموری هم هست که مربوط به سعی و کوشش و جدّیت و اعمال انسان است و در ازدیاد قابلیت و استعداد جذب این فیض الهی کمک می نماید. مقصود از تمسک به اسباب در این مقام همین امور است. یعنی اموری تعیین شده که در کسب این صفای باطن تأثیر دارد و انجام آنها به ما محول شده است که چنانچه در مورد آن کوتاهی کنیم و از اقدام و اهتمام به آن سرباز زنیم محرومیت از این فیض عظیم الهی دیگر به خود ما راجع است. ما باید آنچه از ما ساخته است و تا آنجا که به ما مربوط می شود و در حدّ توان ما است در جهت کسب نورانیت قلبی و اتصاف نفس به صفت گذشت و فداکاری سعی خود را بنماییم. آنگاه چشم به فیوضات الهی بدوزیم و به انتظار عنایات و تأییدات او بمانیم مسلماً اگر مواهبی برای ما مقدر شده، موکول و معلق به میزان طلب و کوشش و جدّیت ما در کار و نحوه عملکرد ما است.

حضرت ولیّ عزیز امرالله می فرمایند: " هر قدر تأییدات الهی شدید باشد اگر با مساعی مدیرانه و مداوم شخص توأم

نگردد فاقد تأثیر لازم و قطعی بوده و به طور حقیقی و پایدار مؤثر نخواهد بود" ۲۰

از جمله اموری که در پیام مورخ ۱۸ آگوست ۹۱ در جهت وصول به مقصود تعیین شده تمسک به ذیل دعا و مناجات است که مقدم بر هر چیز دیگر برای ما به راحتی میسر است، یعنی قبل از هر اقدامی شایسته است دست به دامان حق شویم و همه چیز را از خود او طلب نماییم تأیید جهت شناخت طرق سلوک و عملکرد صحیح را هم از او بطلبیم. در حقیقت دعا و مناجات در اینجا مشکل گشای خویش گشته است. بدین معنا که تأثیر دعا و مناجات مشروط به صفای باطن و صدق مبین است و این صفای باطن نیز در مواردی توسط خود دعا و مناجات طلب می شود و به دست می آید.

در نتیجه وقتی می دانیم سعادت ما در دو جهان به روی آوردن به خدا و التجاء به آستان قدس اوست بستگی دارد و همه امور به این امر بستگی دارد بی توجهی و سهل انگاری در آن به هیچ وجه به سود ما نخواهد بود، بلکه سزاوار آن است که با برخوردار از درکی عمیق با جدیت و علاقه و شوقی وافر در حد شایسته ای در جهت انجام این مشروع جلیل همت نمائیم.

تضرع و ابتهاج

تَضَرُّع و اِبْتِهَال کیفیتی از لَحْنِ دَعَاست که حاکی از روح محبّت و تَعَلُّقِ خاطر از جانب بندهٔ ضعیف به سلطان مقتدر توانا است. حاکی از رابطهٔ بخشش و کرامتی است که بین ثروتمند با سخاوت و شخص محتاج برقرار گشته است، حاکی از ادراک و عرفان و شناختی عمیق از عظمت مقام معطی فیّاض، از جانب سائلی نیازمند است که بر فقر و نیاز ذاتی خویش آگاه شده است. اگر این روح نیاز و فقر و فنا در کلمات بخوبی جلوه کند نیایش از لطافت مخصوصی برخوردار می‌شود و تأثیرات شدیده می‌بخشد. کسی که تَضَرُّع و اِبْتِهَال می‌نماید در واقع از محبتش، از آتش درونی اش، از پیوند ناگسستنی اش، از ستایش و حمد و ثنا و شکرانه‌اش و از نعمتهای بی پایان محبوب سخن می‌گوید. تَضَرُّع از آن جهت که بنده در هر حال به قصور و گناه آلوده است، با تأسّف و شرمساری قرین است، با حزن و اندوه توأم می‌گردد. اما آنگاه که انوار حق، خانهٔ دل را روشن نموده باشد و عنایات کریمانه او قلب را به وجد آورد بیان عشق و محبّت و دلدادگی و زمزمه دوستی است.

تکرار دعا

بهایبان بعضی ادعیه و اذکار را به دفعات تلاوت می‌نمایند. این امر در ادیان قبل نیز سابقه داشته و ادعیه خاصی وارد شده که باید آن را به دفعات زیاد خواند.

تکرار دعا نشان از نیاز شدید بنده دارد، نشان می‌دهد که شخص در مورد اجابت خواسته اش به قدرت الهی ایمان و اعتقادی جازم دارد. شخصی که حقیقتاً محتاج و درمانده است از تکرار خواسته اش ملول و خسته نمی‌شود، در ب رحمت الهی را باید بسیار گویند. هیچ دربی نیست که مرتباً آن را بگویند و باز نشود.

گفت پیغمبر که چون کوبی دری

عاقبت زان در برون آید سری ۲۳

مطلبی را که حضرت ولیّ عزیز امرالله در کتاب گادپاسزبای از میرزا آقاخان کاتب نقل می‌کنند بسیار ارزنده و در این جهت آموزنده است: طبق آنچه در تاریخ نبیل مذکور است میرزا آقاخان نقل می‌کند قبل از ایام هجرت، یومی جمال مبارک را بین فجر و طلوع آفتاب مشاهده نمودم که با شب کلاه که هنوز بر رأس مبارک بود به طور بغتی از بیت خارج می‌شدند. در این حین چنان آثار اضطراب و تشویش در هیکل اقدس مشهود بود که قدرت مواجهه با وجه مبارک از من سلب گردید. هیگل قیوم در حین مشی به کمال

غضب و شدت باین بیانات قهریه ناطق: «این نفوس همان نفوسی هستند که مدت سه هزار سال به پرستش اصنام مألوف و معبودی جز عجل زرین نداشتند، الحال نیز به همان اوهام معتکف. چه نسبتی بین این نفوس واهیه سافله و طلعت احدیه موجود، چه ارتباطی بین این عبده اوئان و مقصد اعلی و غایت قصوای حب و شوق مشهود» میرزا آقا جان می گوید: «من از هیمنه این بیانات بر جای خشک شده، گوئی روحم از بدنم خارج گردید تا آنکه بالاخره فرمودند، به این عباد بگو این ذکر را بخوانند: هَلْ مِنْ مُفَرِّجٍ عَنِ اللَّهِ قُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ كُلُّ عِبَادٍ لَهُ وَ كُلُّ بِأَمْرِهِ قَائِمُونَ. بگو این اذکار منیعه را پانصد بار بل هزار بار شب و روز در حال نوم و یقظه تلاوت نمایند، شاید جمال الهی کشف حجاب کند و انوار سبحانی از مشرق اراده رحمانی بر عالم و عالمیان اشراق نماید. بعد دریافتیم که آن وجود اقدس نیز بِلِسَانِهِ الْأَطْهَرِ همین آیه را تلاوت می فرمود، در حالی که آثار حزن شدید بر وجه انورش محسوس و مشهود بود. ۲۱۰»

منابع و مأخذ

- ۲- منتخبات آثار مبارکه (جلسات تذکر)، ج ۲، ص ۱۰۱
- ۳- قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۱۶
- ۴- ادعیه محبوب، ص ۳۲۸
- ۵- قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۹۱
- ۶- صحیفه عدلیّه، ص ۱۰
- ۷- کلمات مبارکه مکتونه
- ۸- بهاء الله و عصر جدید، ص ۱۰۳
- ۹- کتاب مستطاب ایقان، ص ۷
- ۱۰- کلمات مبارکه مکتونه
- ۱۱- مجموعه الواح چاپ مصر، لوح اشرف، ص ۲۱۲
- ۱۲- نمونه حیات بهایی، ص ۵
- ۱۳- کلمات مبارکه مکتونه
- ۱۴- کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۴۹ ص ۱۴۱
- ۱۵- کارل، آلکسیس، راه و رسم زندگی، ص ۴
- ۱۶- کتاب مستطاب اقدس، بند ۳۳، ص ۱۰۹
- ۱۷- کتاب مستطاب اقدس، بند ۳۳، ص ۲۹
- ۱۸- کتاب مستطاب اقدس، بند ۳۳، ص ۲۹

۱۹- آهنگ بدیع سال ۴ شماره ۸۹ ص ۱۹

۲۰- نمونه حیات بهایی ص ۱۵

۲۱- قرن بدیع ج ۲ ص ۸۶

۲۲- مانده آسمانی، ج ۴، ص ۲۱۰

۲۳- مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۴۷۸۵

تأثیر دعا

۴-۱- تأثیر دعا در جهت خواسته‌ها

۱- و اما أجل معلق به مسألت و دعا رفع شده و می‌شود.
حضرت بهاء‌الله، امر و خلق، ج ۱، ص ۸۶

۲- حضرت زائر چون به ارض مقدّس رسید و به زیارت عتبه رحمانیه مشرف گردید، به یاد شما افتاد و بِالنِّیَابِه از شما آن خاک معطر را پویید و بوسید و مستدعی شمول عنایت گردید. البتّه این دعا مستجاب گردد و این حاجت روا شود، زیرا به نهایت خلوص این را رجا و طلب فرمود.

حضرت عبدالیهاء، مکاتیب مبارکه، ج ۳، ص ۱۷۸

۳- در خصوص اسباب و دعا سؤال نموده بودی، دعا به منزله روح است و اسباب بمنزله دست. تصرفات روح به واسطه دست است. هر چند رازق حق است، اما واسطه حصول رزق ارض. وَ فِي السَّمَاءِ

رِزْقُكُمْ زيرا چون رزق مقدر گردد، به هر سببی حصول یابد. اما ترک اسباب مانند آن است که افسان تشنه بدون آب و سایر مایعات سیرابی طلبد. معطی ماء و موجد ماء حضرت کبریاست و آن را سبب تسکین عطش قرار داده، ولی بسته به اراده اوست. اگر اراده او تعلق نیابد، مرض استسقاء حاصل شود و درینا عطش را ساکن ننماید. وَ عَلَيْكَ التَّجِيَّةُ وَالثَّنَاءُ ع

حضرت عبدالبهاء، آهنگ بدیع، سال ۴، شماره ۱۹، ص ۱۹

۴- و اما سؤالی که نموده بودید که با وجود تلاوت مناجات و قرائت دعای شفا چگونه این نفوس وفات یافتند، بدان که این ادعیه و مناجات به جهت شفای از اجل معلق است، نه قضای محتوم و میرم.

حضرت عبدالبهاء، امر و خلق، ج ۳، ص ۲۹

۵- زیرا هر وقتی نفسی علیل گردد، ترتیل مناجات شود و شفا یابد و این مخالف حکمت بالغه الهیه است. بلکه مقصد از طلب شفا این است که از اجل معلق محفوظ ماند...

حضرت عبدالبهاء، امر و خلق، ج ۳، ص ۲۹-۳۰

۶- قوّه روح الهی حاکم بر عوارض جسمانی و عوارض نفسانی است. لهذا چون روح انسانی به تأییدات روح القدس مؤید و موفق شود، در عالم کون در هر رتبه‌ای از مراتب تاثیرات خویش را بخشد. اما تصرفات نفسانی را نیز حکمی، زیرا به قوه توجه انعکاساتی بین قلوب حاصل گردد و از قوّه ارتباط، فعل و انفعال حاصل شود و از فعل و انفعال معالجات تحقّق یابد.

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب مبارکه، ج ۲، ص ۹۴

۷- إِلَهِي إِلَهِي، تَرَى قَدْ أَشْتَدَّ الظُّلَامُ الْحَالِكُ عَلَيَّ كُلَّ الْمَمَالِكِ وَ
أَحْتَرَقَتِ الْأَفَاقُ مِنْ نَائِرَةِ السِّفَاقِ... رَبِّ رَبِّ أَرْحَمَ هَؤُلَاءِ الْجُهْلَاءِ وَ
أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْعَفْوِ وَ الْعُفْرَانِ وَ أَطْفَأُ هَذِهِ النَّيْرَانَ حَتَّى تَنْقَشِعَ
هَذِهِ الْعُيُومُ الْمُتَكَثِّفَةُ فِي الْأَفَاقِ. طولی نکشید که به اثر این
مناجات، جنگ جهانسوز به پایان رسید و مرکز امرالله و دو بقعه
مقدسه مطهره نورا از خطر عظیم برهید.

حضرت ولی امرالله (نقل مناجاتی از حضرت عبدالبهاء)، توقیع

۱۰۱، ص ۱۲۸

۸- اگر سعی و کوشش مبذول گردد و صبر و شکیبایی و بیداری و هوشیاری از نظر محو نشود و به دعا و تضرع و استغاثه و استعانه از ملکوت الهی منضم گردد، شبهه‌ای نیست که تأییدات الهی پی در پی رسد.

حضرت ولی امرالله، مائده آسمانی، ج ۳، ص ۲۸

۹- همچنین فرمودند: در عتبه مقدسه جمال ایهی دعا و نیاز می‌شود تا رمد عارضه رفع گردد و قوت باصره مانند روشنائی بصیرت پر نور و ضیاء شود تا به انجام تألیف کتاب مؤید و موقّق شوند، مطمئن باشند و برای فوز به تشرّف و زیارت فرمودند: بنویس ان شاء الله موانع داخله و خارجه بکلی مرتفع گردد. حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

حضرت ولی امرالله - در جواب جناب اشراق خاوری، مائده آسمانی ج ۳ ص ۵

جناب اشراق خاوری پس از این دعا شفا یافتند و تا سنین بالا بر خدمات امری موفق بودند

۱۰- در لوحی که آن شب به افتخار حاجی میرزا جانی از قلم معجز شیم حضرت اعلیٰ عزّ نزول یافت، بیانی به این مضمون مندرج بود که از خدا خواهم تا قلب تو را به نور معرفت الهی روشن کند، زبان تو را گویا فرماید تا به خدمت امرش پردازم. این دعا درباره میزبان مستجاب شد و حاجی با آنکه تحصیلاتی نداشت چنان موفق شد که با بزرگترین علمای کاشان صحبت می‌کرد و بیان دلیل می‌فرمود.

حضرت اعلیٰ، حکایات امری، ج ۵، ص ۵ و ۶

۱۴-۲- تلاوت دعا و معانیات باعث سرور روحانی

است

۱- فی الحقیقه اگر نفسی عرف ذکر را بیابد تغییرات عالم و ظلم امم او را محزون نسازد و از اشتعال باز ندارد.

حضرت بهاء‌الله، آثار قلم اعلیٰ، ج ۶، ص ۲۰۲

۲- به نام آفتاب معانی، ای دوستان الهی، به ذکرش مشغول و به یادش مسرور باشید، چه که بهجت و سرور در حقیقت اولیّه از

برای احبّای حق خلق شده و دون ایشان در حزن بوده و خواهند بود، اگر چه به تمام نعمتهای ارض متنعم باشند و فقیرند، اگر چه مالک کنوز گردند. عندالله غنی آن است که لَوْلُو حَبّ الّهی در خزانه قلبش مکنون شود و مسرور آن است که به یادش از جمیع عالمیان منقطع گردد و فی الحقیقه احزان دوستان را نفس رحمن خود تحمّل نموده، چنانچه در این سجن بعینه مسجون و در دست اعدا مبتلاست. شما به کمال فرح و اطمینان از کوثر سبحان بنوشید و به وصفی و اصف گردید.

حضرت بهاءالله، آهنگ بدیع، سال ۲۹، شماره ۳۲۷، ص ۲

۳- وقتی که توجه به خدا می‌کند، احساسات روحانی می‌یابد، هر غم و غصه را فراموش می‌کند. اگر از جمیع جهات بلایا بر او هجوم کند تسلی قلب دارد. وقتی توجه به خدا می‌کند، جمیع این حزن و هموم و غموم زائل می‌شود، نهایت فرح و سرور حاصل می‌کند، بشارات الّهی احاطه می‌نماید، در نهایت ذلّت، عزّت برای خود می‌بیند، در نهایت فقر خود را غنی می‌بیند.

حضرت عبدالبهاء، خطابات مبارکه، ج ۲، ص ۱۹۲

۴- نظر به ملکوت اعلیٰ کنید تا احزان روح و ریحان گردد و
افسردگی و پژمردگی، نشاط و انبساط و آزادگی و آسودگی شود.

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب مبارکه، ج ۷، ص ۱۹۷

۵- هو الله - ای مقبل الی الله، ظلمت شب هر چند شدید و غفلت
انگیز است لکن مناجات اسحار و تلاوت آثار نشان یوم رستخیز. در
هر صبح به ابداع الحان چون به ذکر رحمان مشغول شوی، روح
جدید یابی و فتوحی تازه مشاهده نمائی. چه محبوب است
آگاهی صبحگاهی و چه مطلوب است بیداری بامدادی. ع ع.

حضرت عبدالبهاء، آهنگ بدیع، سال ۳، شماره ۳۴۵، ص ۱۵

۷- ... ساعات مناجات و تلاوت آیات و تبتل به درگاه قاضی الحاجات
را بهترین اوقات و خوشترین ساعات و مایه تسلی قلب و تسکین
آلام و مشکلات خود می دانست. ...

خاطرات حبیب، ص ۴۷۷، درباره حضرت عبدالبهاء

۳-۴- شور و شوق ، جذب و انبذاب رومانی در اثر تلاوت آیات و مناجات

۱- وَ الَّذِينَ يَتْلُونَ آيَاتِ الرَّحْمَنِ إِحْسَنَ الْإِحْسَانِ أُولَئِكَ يُدْرِكُونَ مِنْهَا مَا لَا يُعَادِلُهُ مَلَكُوتُ مَلَكِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَ بِهَا يَجِدُونَ عَرَفَ عَوَالِمِ النَّبِيِّ لَا يَعْرِفُهَا الْيَوْمَ إِلَّا مَنْ أُوتِيَ الْبَصَرَ مِنْ هَذَا الْمُنْظَرِ الْكَرِيمِ قَلَّ إِنَّهَا تَجْذِبُ الْقُلُوبَ الصَّافِيَةَ إِلَى الْعَوَالِمِ الرُّوحَانِيَّةِ الَّتِي لَا تُعْبَرُ بِالْجِبَارَةِ وَ لَا تُشَارُ بِالْإِشَارَةِ طُوبَى لِلْسَّامِعِينَ.

حضرت بهاء الله ، کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۱۶

۲- ... وَ تَوَجَّهْ إِلَى رَبِّ الْأَرْبَابِ بِقَلْبٍ خَاضِعٍ ... تَأَلَّهِ الْحَقِّ حِينَئِذٍ تَسْتَعْرِقُ فِي بَحَارِ الرَّحْمَةِ وَ تَسْتَرْزِقُ مِنْ مَائِدَةِ السَّعْمَةِ وَ تَذُوقُ خَلَاوَةَ الْمُؤَهَّبَةِ وَ تَنْتَشِبُ مِنْ صَهْبَاءِ فَضْلِ رَبِّكَ الْعَلِيِّ الْكَرِيمِ ...

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب مبارکه، ج ۶، ص ۳۸

۳- شب و روز به ذکر جمال ابهتی، ملاء اعلیٰ را محظوظ و مسرور کنید و به نعره یا بهاء الابهی ملائکهٔ سما را مشعوف و ممنون نمایید.

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب مبارکه، ج ۷، ص ۹

۴- هو الله، ای اماء رحمن، تلاوت آیات و مناجات مسورث انجذاب است و محدث التهاب به نار محبت ربّ الارباب.

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب مبارکه، ج ۷، ص ۹

۵- وقتی که به مناجات پردازی و تلاوت کنی "یا الهی اَسْمُکَ شِفَائِي" ملاحظه کن چگونه قلبت مستبشر گرده و حالت از روح محبت الله فرحی بی اندازه یابد و دلت منجذب ملکوت الله شود.

حضرت عبدالبهاء، بهاء الله وعصر جدید، ص ۱۰۶

۶- صبح پس از ترتیل و تلاوت چند مناجات از مناجاتهای قلم اعلیٰ فرمودند: "هیچ حالتی مثل حالت مناجات نیست. قلوب صافیه را منجذب نماید و نفوس مقدسه را انتباه و روحانیت عجیبی بخشد."

حضرت عبدالبهاء، سفرنامه ج ۲ ص ۳۰۸

۷- شوقیا، آنچه نگاشتی و راز درون داشتی، معلوم و مشهود گردید. مضمون، مشحون توجه به ملکوت رب الآیات بود و معانی تضرع به درگاه الهی. از جمال قدیم امید چنین است که تو را آیات تبتل و ابتهال فرماید و چنان منقطع و منجذب و ملتهب نماید که در آستان مقدس موفق به عبودیت گردی.

حضرت عبدالبهاء، به یاد محبوب، ص ۲۷

۱۴-۱۴-دعا و مناجات جاذب تائیدات است

۱- "نظر به خویش منما، توجه به ملکوت الهی کن. انسان چون از قیودات ناسوت مجرد شود و به نفثات روح القدس زنده گردد، تائیدات الهیه جوید چنانکه خود حیران ماند. پس تو توجه به خدا کن. نظر به الطاف او نما، نه به استعداد خود."*

حضرت عبدالبهاء، سفرنامه، ج ۲، ص ۲۶۸

۲- "البته در هر انجمنی تلاوت آیات و مناجات و اشعار نموده و نطقی در نهایت بلاغت بفرمایید تا جمیع حاضرین به وجد و بشارت آیند و قلوب جمیع منجذب گردد و یقین بدانید که تأییدات الهیه پیاپی می‌رسد...."

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب مبارکه، ج ۳، ص ۴۹۳

۳- انسان چون به خدا توجه نماید می‌فرماید: "مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شَيْبَرًا اتَّقَرَّبَ إِلَيْهِ ذِرَاعًا" یعنی هر بنده‌ای که یک وجب به من نزدیک شود من یک ذراع به او نزدیک خواهم شد. مقصد آن است که ادنی توجهی از انسان سبب قریبت لامکان گردد. یک قدم چون در راه حق بردارد، تأییدات جمال قدم متتابعاً رسد. پس مطمئن به فضل الهی باش و بر این صراط مستقیم سلوک نما تا فیض نامتناهی یابی و مظهر الطاف ربانی گردی."

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب مبارکه، ج ۸، ص ۱۴۷

۴- من تصوّر می‌کردم حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا به من این افتخار را داده‌اند که مجمعی از اعیان دعوت نمایم تا به انتخاب

بیت العدل اعظم اقدام نمایند... اما در عوض دریافتم که مرا به سمت ولایت امر انتخاب فرموده‌اند... من برای احراز چنین سمتی نه خود را قابل می‌دانستم و نه اصولاً تصوّرش را می‌کردم... فکر احراز چنین مسؤولیتی را نمی‌توانستم بکنم، زیرا به مشکلات آن آگاه بودم و خودم را می‌شناختم و می‌دانستم با این سمت زندگانی من به عنوان یک شخصیت معمولی پایان پذیرفته است... همان طور که می‌دانید ارض اقدس را ترک کردم و به کوههای سویس پناه بردم و با توسّل به دعا و مناجات با خودم جنگیدم تا آنکه قادر به بازگشت گردیدم و خود را به خداوند سپردم.

گوهر یکتا، ص ۳۳

۵- از جمله جناب طاهره روز به صیام و ریاضات و شب به تهجد و مناجات مشغول بود. تا آنکه شبی در وقت سحر سر به بالین نهاده، از این جهان بی‌خبر شد و رؤیای صادقه دید. در رؤیا ملاحظه نمود که سید جوانی عمامه سبز بر سر و عبای سیاه در بر دارد. پای مبارکش از زمین مرتفع است، در اوج هوا ایستاده و نماز می‌گزارد. در قنوت آیاتی تلاوت می‌نماید. جناب طاهره یک آیه از

آن آیات را حفظ می‌نماید و در کتابچه خویش می‌نگارد و چون حضرت اعلیٰ ظهور فرمودند و نخستین کتاب احسن القصص منتشر شد، روزی در جزوه احسن القصص جناب طاهره ملاحظه می‌نمود، آن آیه محفوظه را آنجا یافت. فوراً به شکرانه پرداخت و به سجود افتاد و یقین نمود که این ظهور حق است.

حضرت عبدالبهاء، تذکره الوفا، ص ۲۹۵

۶- ...خدمات مستمر و مناوم جالب تأییدات حضرت بهاء‌الله بوده و هست و هر چه بیشتر به وسیله دعا و مناجات تقویت شود و توسعه یابد، بیشتر و بهتر روح ایمان و ایقان را در جهان گسترش خواهد داد. به نحوی که هیچ نیرویی در عالم یارای مقاومت با آن نخواهد داشت و در پایان ظفر و موفقیت کامل امر عظیم الهی را در بر خواهد گرفت و این است آن روح نباض شریعت الله و حیات حقیقی امر که در مرکز جهانی به خوبی محسوس و مشهود است.

پیام بیت العدل اعظم، رضوان ۱۲۴ بدیع

۴-۵- تأثیر دعا و مناجات در جذب اهل عالم و

تقلیب امة

۱- اگر سعی و کوشش مبذول گردد و صبر و شکیبایی و بیداری و هوشیاری از نظر محو نشود و به دعا و تضرع و استغاثه و استعانه از ملکوت الهی منضم گردد، شبهه‌ای نیست که تأییدات پی در پی رسد و بهائیان من جمیع الوجوه چنان ممتاز از سایرین و فائق بر رجال عالم گردند که ندای اسم اعظم عالمی را مجذوب نموده، از وضع و شریف کل ساجد و خاضع این امر رحمانی شوند.

حضرت ولیّ امر الله، توقیعات مبارکه، ج ۱، ص ۶۱

۲- احبّای الهی با ثبوت و رسوخ کامل در عهد و میثاق سبحانی و با تلاوت ادعیه و مناجات یومیّه و ترتیل آیات مقدّسه و جهد بلیغ در تفهیم سنن و تعالیم ربّانیه و بذل همّت مداوم در ایجاد شرایط و

با تخلّق به اخلاق حسنه و صفات مرضیه در ظلّ نظم جهانی الهی می‌توانند در میدان تبلیغ به کسب موفقیت‌های بیشتری نائل گردند...
پیام بیت العدل اعظم، رضوان ۱۹۸۸، جزوه معارف عالی، ج ۲، ص ۱۳۶

۳- ما همگی به خاطر داریم که مولای عظیم حضرت عبدالبهاء و ولی محبوب امرالله حضرت شوقی افندی تا چه درجه دوستان را تأکید و تشویق می‌فرمودند که بر مراتب عشق و انجذاب بیفزایند و در تحکیم مسبانی وحدت و یگانگی بسکوشند و به ذیل دعا و مناجات متوسّل گردند تا بر محیط کنونی عالم که فاقد عشق و وحدت و خلوص و صمیمیت و تعلق به حق و حقیقت است فائق آیند.*

دستخطهای معهد اعلی، ج ۲، ص ۹۹، پیام ۶ نوامبر ۱۹۶۶

۴- ... فقط می‌توان گفت که جمع یاران... طنین اسم اعظم یا بهاء الأبهی و ذکر یا علیّ الأعلی را که به عنان آسمان می‌رسید به گوش خویش شنیدند و از نعمات دلنشینی که در ستایش مرکز میثاق به سبع طباق متواصل بود به وجد آمدند و زود است که اثرات این

اذکار ملکوتی در هویت کائنات تأثیری شدید نماید و استعداد عظمی خلق کند و حرکتی جدید در عالم به وجود آورد.
پیام بیت العدل اعظم، شهر الکمال ۱۵۰ بدیع

۵- همین که روضه مبارکه نمایان می‌شد به امر مبارک همه می‌ایستادند. گلدانها را از شانه روی سر می‌گذاشتند. یک مناجات غرایی به صوت بلند تلاوت می‌شد: "الها، مقصودا، معبودا، از تسوأم و به تو آمده‌ام ... " در این حال چه عالمی دست می‌داد و چه روحانییتی حاصل می‌شدا، من از شرح آن عاجز و قاصرم. اعرابی که در اطراف تماشا می‌کردند واله و حیران می‌شدند خلاصه گلدانها را در مقام مبارک تسلیم، یک مناجات دیگر در حالت توجه خوانده می‌شد.
خاطرات نه ساله، ص ۳۷

۴-۶- دعا و مناجات باعث عفو قصور و علو درجات

است

۱- سزاوار است که عید بعد از هر صلوة طلب رحمت و مغفرت نماید از خداوند از برای والدین خود که ندا می‌رسد من قبل الله که از

برای تو است دو هزار و یک ضعف از آنچه طلب نمودی از برای والدین خود. طُوبَى لِمَنْ يَذْكُرُ أَبُوَيْهِ بِذِكْرِ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْمُحِبُّوبُ.

حضرت ربّ اعلیٰ، منتخبات آثار حضرت نقطه اولیٰ، ص ۶۵

۲-... روح انسان قدیم و ابتدای است و در نتیجه ترقّیات به واسطه معرفت حق و محبت الله و دعا دارای خصائص و صفات بی منتهی می شود.

حضرت عبدالبهاء، امر و خلق، ج ۱، ص ۲۲۷

۳- ترقّی روح انسانی بعد از قطع تعلق از جسد ترابی در عالم الهی یا به صرف فضل و موهبت ربّانی و یا به طلب مغفرت و ادعیه خیریه سائر نفوس انسانی و یا به سبب خیرات و مبرات عظیمه که به نام او مجری گردد حاصل شود.

حضرت عبدالبهاء، مفاوضات مبارکه، ص ۱۸۱

۴-... در ادیان الهی از برای نفوس متصاعده، امر بر خیرات و مبرات است، زیرا سبب علوّ درجات است و طلب عفو و مغفرت است. اگر

ترقی روح بعد از وفات مستحیل، این گونه امور عبث است دیگر چرا دعا می‌کنی، چرا خیرات و مبرات می‌نمایی، چرا علو درجات می‌طلبی؟

حضرت عبدالبهاء، مائده آسمانی، ج ۵، ص ۵۲

۵- و اما ابوین غافلین چون از این عالم به عالم دیگر انتقال کنند، از الطاف محروم و از مشاهده محبوب و از فیض ابدی ممنوع، مانند کور، نابینا و کر، ناشنوا و مزکوم، محروم و چون زادگان جان و دل ایشان که مؤمن بالله و موقن به آیات الله هستند، استغفار کنند و شفاعت نمایند و به درگاه الهی جزع و فزع کنند و خیرات و مبرات نمایند، شاید شفاعت ایشان مقبول درگاه کبریا گردد.

حضرت عبدالبهاء، مائده آسمانی، ج ۲، ص ۱۲

۶- پس باید اولاد در مقابل مشقات و زحمات پدر و مادر خیرات و مبرات نمایند و طلب عفو و غفران کنند، مثلاً شما در مقابل محبت و مهربانی پدر باید به جهت او انفاق بر فقراء نمایید و در کمال تضرع و ابتهال طلب عفو و غفران کنید و رحمت کبری خواهید. حتی کسانی که در گناه و عدم ایمان مرده‌اند، ممکن است که تغییر

نمایند، یعنی مظهر غفران شوند و این به فضل الهی است، نه به عدل. زیرا فضل اعطاء بدون استحقاق است و عدل، اعطاء به استحقاق. چنانچه ما در این جا قوه داریم که در حق این نفوس دعا نماییم، همینطور در عالم دیگر هم که عالم ملکوت باشد همین قوه را دارا خواهیم بود. آیا جمیع خلق آن عالم مخلوق خدا نیستند؟ پس در آن عالم هم می‌توانند ترقی کنند، همچنانکه در این جا می‌توانند به تضرع اقتباس انوار نمایند، در آنجا هم می‌توانند طلب غفران نمایند، به تضرع و رجاء اقتباس انوار کنند. پس چون نفوس در این عالم به واسطه تضرع و ابتهال یا دعای مقدسین تحصیل ترقی می‌نماید، به همچنین بعد از فوت نیز به واسطه دعا و رجای خود می‌توانند ترقی کنند. علی‌الخصوص چون مظهر شفاعت مظاهر مقدسه گردند.

حضرت عبدالبهاء، مفاوضات مبارکه، ص ۱۷۵ و ۱۷۶

۱۴-۷- شفاى امراض توسط دعا

۱- ای بیگانه با یگانه، شمع دلت برافروخته دست قدرت من است، آن را به بادهای مخالف نفس و هوئی خاموش مکن و طبیب جمیع

علتهای تو ذکر من است، فراموشش منما. حبّ مرا سرمایه خود کن
و چون بصر و جان عزیزش دار.

کلمات مبارکه مکنونه، شماره ۳۲

۲- ادعیه خیریه مانند زجاج است که این سراج را از بادهای
مخالف حفظ نماید تا به قضای معلق خاموش نگردد.

حضرت عبدالبهاء، امر و خلق، ج ۳، ص ۳۰

۳- ای طالب حقیقت، معالجهٔ امراض به دو قسم است: یکی به
واسطهٔ ادویه و دیگری به قوای معنویه. قسم اول معالجه مادیّه و
قسم ثانی به مناجات و توجه الی الله. اجرای این دو عمل هر دو
مقبول... مخالف یکدیگر نه.

حضرت عبدالبهاء، بهاءالله و عصر جدید، ص ۱۲۴

۴- شفایی که به واسطهٔ قوهٔ روح القدس است، ارتباط و تماس
مخصوصی لازم ندارد، بسته به میل و خواهش انسان و دعای
شخص طبیب روحانی است. ممکن است مریض در شرق باشد و
شفا دهنده در غرب و شاید یکدیگر را هم نشناسند. ولی به

مجرد آنکه آن شخص طبیب روحانی قلباً توجّه به خدا کند و شروع به دعا نماید، مریض شفا یابد. این موهبت مخصوص مظاهر مقدسه است و نفوس که به مقامات عالیّه واصل اند.

حضرت عبدالبهاء، بهاء الله و عصر جدید، ص ۱۲۶

۴-۸- دفع توهمات در اثر دعا و مناجات

۱-... اگر چنانچه نفسی را وهمی و تأثری حاصل شود، نود و پنج مرتبه "يَا اللَّهُ الْمُسْتَعَاثُ" بر زبان راند.

حضرت عبدالبهاء، امر و خلق، ج ۱، ص ۳۳۱

۲-... اگر نفسی به قلبش چنین خطور نمود که فلان شخص شور چشم است و مرا نظر نمود فوراً به ذکر الله مشغول شود تا این وهم از قلب زایل گردد... .

حضرت عبدالبهاء، امر و خلق، ج ۱، ص ۳۳۲

۴-۹- تأثیرات باطنی

۱- أَنْ أَقْرَأَ يَا عَبْدَ مَا وَصَلَ إِلَيْكَ مِنْ آثَارِ اللَّهِ بِرَبِّوَاتِ الْمُقَرَّبِينَ
 لِيَتَّجِدَ بِهَا نَفْسُكَ وَ تَسْتَجِزِبَ مِنْ نِعْمَاتِكَ أَفْنِدَةَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ. وَ
 مَنْ يَقْرَأَ آيَاتِ اللَّهِ فِي نَيْتِهِ وَحَدَهُ لِيَنْشُرَ نَفْحَاتِهَا الْمَلَائِكَةُ النَّاشِرَاتُ
 إِلَى كُلِّ الْجِهَاتِ وَ يَنْقَلِبُ بِهَا كُلُّ نَفْسٍ سَلِيمٍ وَ لَوْ كُنَّ يَسْتَشْعِرُ فِي
 نَفْسِهِ وَ لَكِنْ يَظْهَرُ عَلَيْهِ هَذَا الْفَضْلُ فِي يَوْمِ بَيْنِ الْآيَامِ. كَذَلِكَ قُدِّرَ
 خَفِيَّاتُ الْأَمْرِ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرٍ حَكِيمٍ.

حضرت بهاء الله، امر و خلق، ج ۱، ص ۱۲۵

۲- دعا و مناجات کلیدی است که درهای عرفان را بر روی شما
 می‌گشاید. این قوه علوم و صنایع را از حیز قول به منصف ظهور و
 فعل در می‌آورد. این قوه الهی اکتشافات و اختراعات را بر عقول
 انسانی الهام و القاء می‌نماید و قادر به درک مسائلی می‌نماید که در
 گذشته از آن کمتر خبر و اطلاعی نداشته است.

نقل از حضرت عبدالبهاء، هر بحری لوء لوء ندارد، ص ۶۶

مضمون آیات و الواح عربی

۴-۱-۷- إِلَهِي إِلَهِي تَرَى...: خدایا، خدایا، می بینی که ظلمات هلاک کننده بر همه ممالک سایه گسترده و کرانه شهرها از آتش نفاق مشتعل است ... خدای من، خدای من، به این جاهلان رحم کن و با دیده عفو و غفران به آنان بنگر و این آتش را خاموش کن تا این ابرهای تیره که بر هر کرانه سایه افکننده زائل گردد.

۴-۳-۱- وَ الَّذِينَ يَتْلُونَ...: و کسانی که آیات الهی را به نیکوترین لحن تلاوت نمایند، آنان از آیات الهی ادراک می کنند آنچه را که ملکوت ملک آسمانها و زمین با آن برابری نمی کند و با آن بوی خوش عوالمی را می یابد که هیچ کس به ادراک و عرفان آن فائز نشده، بجز آنان که از این نظرگاه بزرگ دیده بصیرت یافته اند. بگو این آیات قلوب صافی را به عوالم روحانیه الهی می کشاند. عوالمی که با هیچ عبارتی قابل بیان و با هیچ اشاره ای قابل اشاره نیست.

۴-۳-۲ - وَ تَوَجَّهْ إِلَى... : به جانب خداوند رب الارباب با قلبی خاضع توجه کن، قسم به خداوند در آن هنگام در دریای رحمت غرق می شوی و از مائده نعمت الهی مرزوق می گردی و حلاوت موهبت را می چشی و از جام پروردگار بلند مرتبه سرمست می شوی.

۴-۹-۱ - اِنْ اَقْرَأْ يَٰ عَبْدُ... : ای بنده ، آنچه از آثار خداوند به دست تو رسیده با آهنگی همچون نوای مقربان درگان تلاوت نما تا خودت از آن منجذب شوی و از نغمه و آهنگ تو دل‌های همه خلایق به انجذاب آید. و کسی که آیات الهی را در خانه‌اش در تنهایی بخواند ملائکه ناشرات بوی خوش این آیات را به تمام جهات منتشر می نمایند و نفوس مستعدّه از آن منقلب می گردند و اگر چه خودش متوجه نگردد و لکن سرانجام روزی از این فضل الهی آگاه خواهد گشت. و بدین صورت امور پوشیده را خداوند از جانب خویش مقدر می فرماید.

تأثیر دعا

توضیحات

شناخت جایگاه و مقام دعا و مناجات

دعا و مناجات به دستگاه عظیم و قدرتمندی می ماند که در اختیار ماست اما روش بهره برداری از آن را نمی دانیم. جهل ما به آن هیچگاه از ارزش و اعتبار و قدرت آن نمی کاهد و جایگاه آن محفوظ و در موقف خود با ارزش و کارساز است. موهبتی است الهی و رحمتی که به خلق ارزانی شده است. منتها باید خواسته ما با شرایط و احوال این امر عظیم و ارزشمند تطبیق کند تا بتوان از مواهب آن بهره گرفت. شخصی که در حالت ضعف فکری و بی توجهی به عظمت مقام دعا و مناجات بخواند از آن در جهت سستی و کاهلی خود استفاده برد، یا کسی که در دایره محدود خود بدون توجه به اینکه مقدرات الهی بر اساس برنامه ای منسجم و حساب شده در ارتباط با کلّ عالم هستی رقم خورده، امری را که بر خلاف مصالح و نظام عالم و حکمت بالغه الهیه است طلب می نماید، فی المثل محو تمام شرور و نفی تمام سختیها و ابتلائات یا شفا یافتن تمام خلق از امراض را طلب می کند، چنین شخصی به واقعیات توجه ننموده است و طریق استفاده از این موهبت را نمی داند. نباید

هرگز انتظار اجابت حاجت داشته باشد. ما هر قدر بتوانیم به این منبع فیض و رحمت نزدیک شویم و با خود را با شرایط آن تطبیق دهیم، به همان میزان بهره و نصیب می‌بریم. دعا و مناجات وسیله برقراری ارتباط و وسیله گشوده شدن ابواب رحمت و موهبت الهی است، رحمتی که هرگز برای او پایانی نبوده و نخواهد بود. پس چه بجاست که در این سبیل راه وصول به مقصود را آنگونه که هست و شایسته مقام این مشروع جلیل است بیاموزیم.

ظهور تأثیر دعا

گر چه کیفیت تأثیر دعا و مناجات برای ما مجهول است، اما وجود این تأثیرات محقق و مسلم است. قدرت تأثیر دعا و مناجات را با مطالعه وقایع تاریخی در ادیان می‌توانیم دریابیم. در کتاب تذکرة الوفا حکایتی نقل شده که قسمت‌هایی از آن چنین است:

"...جمال مبارک فرمودند: بروید مناجات یا شافی بخوانید، میرزا جعفر زنده می‌شود به نهایت سرعت به حالت اول می‌آید. بر سر بالین او آمدیم در حالتی که سرد شده بود و جمیع آثار موت ظاهر شده بود اندک اندک به حرکت آمد و اعضاء به حالت اصلی عود

نمود. یک ساعت نگذشت که میرزا جعفر برخاست و نشست و بنای
ممازحه و مطایبه گذاشت. باری، بعد از آن واقعه مدت زیادی زیست
نمود... (۱)

در یکی از الواح هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء در خصوص طلب
ایشان جهت ابتیاع زمین در اراضی مقدسه و سماجت و امتناع
فروشنده آن فرمودند " یک شب چنان خود را در دریای احزان
و آلام مستغرق و ابواب را از هر جهت مسدود و مستغلق یافتم که
جز توسل به دعا و تشبث به ذیل کبریا چاره ای ندیدم. این بود که
تمام لیل را به تلاوت ذکرری که از حضرت نقطه اولی داشتم پرداختم
و از ترتیل آن آیات اطمینان قلب و راحت خاطر یافتم. فردای آن
شب صاحب زمین بنفسه آمد و عذر خواهی کرد و شخصاً تقاضا و
استدعا نمود که ملکش را خریداری نمایم. " (۲)

تمثیلی را که جناب دکتر اسلمنت در چگونگی تأثیر دعا آورده اند
شاید ما را تا حدودی در درک مطلب یاری نمایند، ایشان در کتاب
بهاءالله و عصر جدید صفحه ۱۱۲ چنین می نویسند:

"بسیاری اعتقاد به تأثیر دعا و مناجات را مشکل یابند زیرا گمان
کنند که اجابت تضرع و دعا خرق عادت و هتک نوامیس طبیعت
است. تشریح این مسئله ممکن است این حیرت و شبهه را زائل

کند. اگر آهنربایی را بر قطعه های آهن مسلط کنیم فوراً پاره های آهن به طرف بالا جذب شوند و ملصق به آهنربا گردند ولی این ابتدا خرق قانون ثقلیت زمین را نموده چه که قوه جاذبیت زمین تاثیرش در آهن مثل سابق بر قرار، نهایت این است که یک قوه عظیم تر به میان آمد یعنی قوه ای که مثل قوه جاذبیت زمین است و من حیث انتظام و مشابهت یکسان. در نظر بهایی واضح است که ادعیه و تضرع، قوای عظیمه ای را که تا کنون کمالینبغی مشهود و معلوم نشده و در حیث قوه است به ظهور رساند ولی جهتی ندارد معتقد شویم این قوی اعظم تر از سایر قوای ظاهره هستند. فسرقت در این است که هنوز کاملاً تفحص نشده و با تجربیات مکشوف نگشته لذا بروز و ظهور این تاثیرات نزد ما از اسرار محسوب و این نظر به عدم اطلاع است."

تأثیر دعا با توجه به مقدرات الهی

غالباً این سؤال به ذهن می رسد که با وجود مقدرات الهی و این که هر امری که باید درعالم اتفاق بیافتد به تقدیر الهی از قبل محقق است، در این صورت نقش دعا چیست و چگونه می شود مقدرات الهی را به دعا تغییر داد.

گر چه در حدّ ما بندگان ضعیف نیست که امور مربوط به عوالم لایتناهی را تجزیه و تحلیل عقلی کنیم، اما تا حدودی پاسخ این سوال را با توجه به هدایات الهی می توان این گونه در نظر گرفت که خداوند به حکمت بالغه اش تحقق برخی از امور و وقایع را در عالم منوط و مشروط به حصول اموری خاص قرار داده است چنانچه در لوح طَب جمال قدم فرموده اند برای هر چیزی سببی مقدر نمودیم. دعا نیز از جمله اسباب و عللی است که در حصول و ظهور بعضی امور مفید و مؤثر است.

در این خصوص سؤالی را که از هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء شده و جوابی را که عنایت فرموده اند ملاحظه می نماییم، از حضرت عبدالبهاء نقل شده است که فرموده اند:

"و اما سؤالی که نموده بودید که با وجود تلاوت مناجات و قرائت دعای شفا چگونه این نفوس وفات یافته اند، بدان که این ادعیه و مناجات به جهت شفای از اجل معلق است نه قضای محتوم و مبرم، زیرا اجل بر دو قسم است، اجل معلق و اجل محتوم. اجل محتوم را تغییر و تبدیلی نه و اگر چنین باشد که از برای مریض تلاوت مناجات شود شفا یابد، دیگر نفسی ترک غالب عنصری نکند و از این جهان به جهان دیگر صعود و ترقی ننماید، زیرا هر وقتی نفسی

علیل گردد ترتیل مناجات شود شفا یابد و این مخالف حکمت بالغه الهیه است ، بلکه مقصد از طلب شفا این است که از اجل معلق محفوظ ماند و از قضایای غیر محتوم مصون گردد . مثلاً ملاحظه نمائید که این سراج را مقداری از دهن موجود و چون بسوزد دهن تمام شود یقیناً خاموش شود و لکن ادعیه خیریه مانند زجاج است که این سراج را از بادهای مخالفت حفظ نماید تا به قضای معلق خاموش نگردد. " انتهی (۳)

با توجه به بیان مبارک نتیجه می گیریم که در مورد تأثیر دعا نباید از این مطلب مهم غفلت نمود : بسیاری از مواهب معلق و مشروط به دعاست و بدون انجام دعا در عالم ظهور پیدا نمی کنند. حال اگر از این وسیله چشم پوشیم مسلماً از مواهبی که معلق به آن گشته بی نصیب خواهیم گشت.

تأثیرات معنوی

مهمترین تأثیر دعا و مناجات، حفظ انسان از لغزشها و آفات روح است. یکی از محققین معاصر در رشته روانشناسی در این خصوص چنین می نویسد: می توان گفت عظمت و ارزش واقعی انسان هنگامی به عالیترین مراحل تجلی خود می رسد که با عوالم ماوراءالطبیعه ارتباط و پیوند برقرار سازد و در زندگی مادی یک

پناهگاه روحانی و معنوی داشته باشد. وجود انسان طعمه بسیار خوبی برای نیرنگها و فریبهای نفس آماره است و هنگامی که انسان در معرض آن فریبها و وسوسه ها قرار گیرد از هر نوع ترقی و پیشرفت روحی و جسمی بازمانده، راه ارتقاء را بر خود مسدود می کند. تنها معالج این آفت روح، یاد خدا و پیروی از تعالم حیات بخش اوست. لطف خداوندی انسان را امیدوار می سازد و امید برای انسان توانبخش و انرژی زا است. انسان امیدوار هرگز خود را ضعیف و ناتوان احساس نمی کند چنانچه در قرآن کریم آمده است: **اِسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ**. (آیه ۴۵ سوره بقره)

از جمله تأثیرات معنوی دعا سرور روحانی است در کلمات مبارکه مکنونه مرقوم است :

" اِفْرَحْ بِسُرُورِ قَلْبِكَ لِتَكُونَ قَابِلًا لِلْقَائِي وَ مِرَاةً لِحِمَالِي " *

سرور و شادمانی در انسان امری طبیعی است، خداوند انسان را مسرور آفریده است. اگر مواردی است که باعث غم و اندوه او شده، از تعلق به مادیات است. در خطابات مبارکه بیانی به این مضمون از حضرت عبدالبهاء آمده است: "هر غم و اندوهی مربوط به تعلق به دنیاست. من چهل سال در زندان با کمال سرور و شادمانی به سر بردم." اگر بخواهیم سرور قلبی و ذاتی خود را حفظ کنیم و از تعلق

به مادیات و دنیا آزاد باشیم بایستی قلب را از محبت الهی و توجه به عوالم روحانی پر کنیم تا جایی برای تعلقات مادی نماند .
دیگر اینکه علاوه بر تأثیراتی که دعا در جهت استجابت دارد نفس دعا خود باعث رحمت و برکت است توجه به خدا و راز و نیاز با او خود دارای تأثیرات روحانیه مخصوص است .

دکتر الکسیس کارل که تحقیقاتی در تأثیرات دعا و نیایش نموده چنین می نویسد: " نیایش به روی جسم و جان آدمی بر حسب کیفیت و شدت و کمیتش اثر می کند گر چه شناخت اثر وفور نیایش و تا حدی شدت آن آسان است ولی کیفیت آن بر ما پوشیده می ماند زیرا ما روشهایی برای سنجش ایمان و عشق و وارستگی دیگران در دست نداریم. مع هذا مطالعه راه و رسم زندگی فرد نیایشگر می تواند ما را با روش کار و نتیجه حاصله آشنا سازد حتی وقتی نیایش ساده و به صورت ادای طوطی وار جملاتی باشند اثری بر روی رفتار و سلوک فرد می گذارد، احساس قدسی و اخلاقی را برمی انگیزد و به آدمی نیرو می بخشد. تقاطعی که در آن به نیایش می پردازند با احساس وظیفه و مسؤولیت و رعایت پاکی و خودداری از حسد و شرارت و همچنین نیکی و عطوفت به دیگران مشخص میشود. روشن شده است که در شرایط مساوی از نظر رشد فکری

در کسانی که به نیایش می پردازند سجایا و ارزش اخلاقی بیش از آنها است که چنین نمی کنند. نیایش اگر به صورت مداوم و با ایمان واقعی همراه باشد اثرش بهتر نمودار می شود و این اثر تا اندازه ای با اثر غدد داخلی مانند آدرنال و تیروئید شبیه است و منجر به نوعی تغییرات روانی و بدنی می گردد که به تدریج خود را نشان می دهد. گویی در عمق وجدان آدمی چشمه نوری فروزان می شود که در پرتو آن خود را چنانچه هست می بیند و از غرور و حرص و لغزشهای پرده برمی دارد تا برای انجام وظایف اخلاقی و انسانی اش سر خم کند و فروتنی عقلانی بدست آورد. بدین سان درب قلمرو عنایت به رویش می گشاید و رفته رفته آرامش درونی و هم آهنگی در اعمال عصبی و اخلاقی و ظرفیت تحمل بیشتر در برابر سختی ها و محرومیت ها و غم ها و نیروی بردباری در مقابل شکستها و دردها و بیماری ها و مرگ بدست می آورد. بدین جهت نیایش بیمار باید مایه خرسندی پزشک شود زیرا آرامشی که بدین سان حاصل می آید، کمک بزرگی به درمان او می کند. معهذنا نباید نیایش را با مرفین اشتباه کرد زیرا در عین حال که آرامش می بخشد سبب برانگیختن فعالیت های مغزی و شکوفایی شخصیت نیز می گردد و گاهی به حثد قهرمانی می انجامد. نیایش اثر قطعی خود را بر چهره نیایشگر معتقد

نقش می‌کند. صفا و روشنی در نگاه، متانت در رفتار، بیان مطمئن و شوق انگیز و امیدبخش، شهامت و یقین و درستی در کارها و حتی استقبال مرگ با لبخند رضا، نشانه‌هایی از وجود یک گنجینه معنوی پنهان در عمق وجود چنین افرادی است. با اثر نیایش حتی بی‌سوادان و عقب‌افتادگان و ناتوانان و افراد کم‌استعداد نیز می‌توانند بیشتر از نیروی فکری و اخلاقی خود استفاده بکنند. به نظر می‌رسد که نیایش وضع فکری آدمی را از سطحی که به اقتضای توارث و تعلیم و تربیت بدست آورده بالاتر می‌کشاند. پیوستگی به خالق به آنها صفای باطنی و صلح درونی می‌بخشد. این صفا در چهره ایشان می‌درخشد و پرتو این صلح را همه جا با خود می‌برد. دریغا که در دنیای امروزی کمتر کسانی روش بایسته نیایش را می‌شناسند. (۴) انتهی

انجذاب و اشتعال

همچنین مؤثرترین عاملی که می‌تواند انسان را به کلی از قید تعلقات عالم طبیعت آزاد سازد و به عوالم روح روحانی رساند جذبات شوق و نفحات انس است.

"إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي دَهْرِكُمْ نَفْحَاتٍ أَلَّا فَتَعْرَضُوا لَهَا" (۵)

یعنی در روزگاران شما جذبه های روحانی و نسیم های خوشی می‌وزد آگاه باشید و خود را در معرض وزش آن نفحات قرار دهید . شخص بهائی زمانی وجودش در این عالم تأثیر تام دارد که منجذب به انجذابات روحانی گردد، مشتعل به نار محبت الله باشد . چنانچه فرموده اند آهنگهای ملایم و آرام، طفل در گهواره را بیشتر به خواب فرو می‌برد . فریادهای غرّا و پیایی لازم است تا نفوس به خواب رفته در عالم طبیعت بیدار شوند . نعره های منبعث از انجذابات روحانی و تحولات درونی و جهش های عظیم فکری است که می‌توانند این نفوس غافله را از خواب غفلت بیدار نماید .

این نعره های کار ساز و مؤثر باید از دهان مخموران و سرمست شدگان باده محبت و جذبه و شوق به گوش رسد نه از بیان عالمان و عاقلان .

عاقلان خوشه چین از سر لیلی غافلند

کاین کرامت نیست جز مجنون خرمن سوز را ۱۰

بیت العدل اعظم در پیامی می‌فرمایند:

"شمع ضعیف است که به بادی افسرده و خاموش شود باید کورهٔ نار بود تا باد علت اشتعال شود و فلز قلوب جامده را ذوب نماید." ۶

"إِنَّ الَّذِي أَخَذَهُ جَذْبٌ مَّحَبَّةِ أَسْمَى الرَّحْمَنِ إِنَّهُ يُقْرَأُ آيَاتِ اللَّهِ عَلَى شَأْنٍ تَنْجَذِبُ بِهِ أَفئِدَةُ الرَّاقِدِينَ" ۷

دعا و مناجات به درگاه خدا وسیله مؤثری در جهت ظهور و بروز چنین حالات روحانی و جذبیه های ملکوتی است. اولیای الهی آنگاه که با عوالم روحانی مرتبط می شدند، جان به جانان پیوند می خورد، نفثات روح القدس بر شجرهٔ وجودشان مرور می نمود و شور و شعف و جذبیه های روح بخش الهی روح آنان را به اهتزاز می آورد.

ای روح عشق تا به کی اندر شکیب و صبر
آتش بگیر و بر همه آفاق جان بزن
بر سوز جمله پرده عصمت سرای قدس
و آنگاه تش به مکمن قدسانیان بزن

در ضد هزار عالم بالای غیب قدس

بر نام دوست عالم آتش به جان بزن^۸

تأثیرات مادی و ظاهری :

دکتر کارل آلکسیس در این باره با تحقیقاتی که انجام داده چنین می گوید: " در همه اعصار خصوصاً اثر درمانی نیایش توجّه آدمیان را به خود جلب کرده است و امروز نیز در نیایشگاهها و زیارتگاهها اغلب از درمان بیماریها گفتگو می شود. البته درباره بیماریهایی که با تجویز داروهای خاص و یا خود به خود درمان پذیرد شناختن اثر واقعی نیایش دشوار است و فقط در مورد بیماریهایی که تمام تلاش های درمانی بی نتیجه مانده می توان درباره اثر درمانی نیایش قضاوت کرد. دفتر طبی 'لورد' با نشان دادن امکان چنین درمانهایی خدمت بزرگی به عالم پزشکی کرده است. نیایش گاهی اثری معجزه آسا دارد. بیمارانی دیده شدند که تقریباً یا ناگهان از امراضی چون لوپوس سلی صورت، سرطان، عفونت کلیه، زخم های بدن، سل ریوی و استخوانی و ضغاقی بهبود یافته اند. کیفیت درمان تقریباً همیشه به یک شکل است. ابتدا با دردی شدید و سپس با احساس بهبود همراه است. در چند دقیقه

یا حد اکثر چند ساعت نشانه‌های بیماری برطرف می‌شود و ضایعات
 بدنی التیام می‌یابد. این شفای معجزه‌آسا با افزایش سریع کیفیات
 طبیعی درمانی همراه و مشخص است و هیچگاه تا حال چنین
 سرعتی در تجارب جراحان و فیزیولوژیست‌ها دیده نشده است. برای
 آنکه چنین حالتی رخ دهد احتیاجی بدان نیست که بیمار خود دعا
 کند. کودکان خردسالی که هنوز سخن نمی‌گفته‌اند و نا معتقدین
 نیز در 'لورد' شفا یافته‌اند ولی در کنار آنها کسی در حال نیایش به
 سر می‌برده است. نیایش برای دیگران همیشه مؤثرتر از دعا درباره
 خویش است، اثر نیایش بستگی به شدت و کیفیت آن دارد. در طول
 چهل یا پنجاه سال اخیر شماره شفا یافتگان 'لورد' کمتر شده است
 زیرا بیماران دیگر آن محیط آکنده از صفا و روحانیت قلبی را در
 اختیار ندارند زائرین را اغلب سیاحتگران تشکیل می‌دهند و اثر
 نیایش آنها ناکافی و نا رسا است. چنین است نتیجه درمان نیایش
 که من با آن آشنایی قطعی دارم و در کنار آنها می‌توان به موارد
 بسیار دیگر برخورد. در تاریخچه زندگی پاکان و مقدسان و مردان
 حق حتی امروز نیز می‌توان نکات شگفت‌آوری دید. مجموعه این
 پدیده‌ها ما را به آستانه دنیای جدیدی راهنمایی می‌کند که کاوش
 در آن آغاز نشده، ولی قطعاً ثمر زا و عجب‌آور خواهد بود." ۹

مضامین آیات و الواح عربی

”إَفْرَحُ بِسُرُورٍ قَلْبِكَ ...“

با سرور قلبت شاد باش تا قابل لقای من و آیینہ جمالم باشی .

إِنَّ الَّذِي أَحَدَهُ ... :

کسی کہ جذبہٴ محبت اسم رحمانم او را گرفت آیات الہی را بہ
گونہای تلاوت می کند کہ دلہای خفتگان نیز مجذوب و مشعوف
می گردد.

منابع و مأخذ

- ۱- تذکرۃ الوفا، ص ۴۲۷
- ۲- یادداشتہایی درباره حضرت عبدالہاء ص ۲۴۹، نقل قول
- ۳- امر و خلق ج ۳ ص ۲۹
- ۴- نیایش، دکتر کارل ص ۴
- ۵- بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۵۲
- ۶- پیام بیت العدل اعظم مورخ ۷ شهر القبول ۱۳۳
- ۷- کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۵۰، ص ۱۴۴
- ۸- لوح جذب، یادداشت شخصی جناب فروتن

۹- نیایش، دکتر کارل، ص ۶

۱۰- گزیده غزلیات سعدی، ص ۹۰، بیت ۵

موارد دعا

۵-۱- دعا و مناجات به جهت طلب صفای قلب و نورانیت باطن و رهایی از قیود و تعلقات عالم ناسوت

۱- أَيْ رَبِّ فَاسْتَقِمْنَا عَلَىٰ حُبِّكَ وَرِضَائِكَ لِإِنَّ هَذَا أَعْظَمُ عَطِيَّتِكَ لِبِرِّيَّتِكَ. إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

حضرت بهاء‌الله، ادعیه حضرت محبوب، ص ۲۱۱

۲- خداوندا، ما را از هر قیدی آزاد فرما و به جهان نامحدود خویش دلالت کن.

حضرت عبدالبهاء، مجموعه مناجات‌ها، ص ۹۴

۳- پس شب و روز تضرع و ابتهال نمایید و از حضرت ذوالجلال طلب صفای قلوب و وفای نفوس کنید. اگر یکی از احبّاقصوری نمود، عفو رب غفور را بخاطر آرید و مخالفت نفس شرور نمایید. زیرا نفس در غایت غرور است. *أَعَاذَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنْ هَذَا الْمَغْرُورِ*، زمام از دست گیرد و در میدان طغیان جولان کند. چاره جز تضرع و ابتهال نیست و دوائی جز عجز و نیاز نه.

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب، ج ۲، ص ۲۰۱

۴- باری، عبدالبهاء چون نظر به اعمال خویش نماید، بی‌نهایت خجل و شرمسار گردد بلکه از خود بیزار شود لهذا باید کل در حق یکدیگر دعا نمائیم و عون و عنایت طلبیم بلکه موفق بر عمل به موجب نصائح و وصایای جمال مبارک گردیم.

حضرت عبدالبهاء، مائده آسمانی، ج ۵، ص ۱۹۹

۵- ... در این برهه از زمان است که یاران رحمانی باید به جمیع وسائل ممکنه افکار و اذکار و شیم و اطوار غیر مرضیه‌ای را که میراث نیاکان محسوب، از ریشه براندازند و به جای آن با نهایت

صبر و متانت و توسل به ذیل دعا و استقامت ملکات فاضله و شؤن و احوال ممتازه روحانیه را که برای شرکت مؤثر آنان در خدمت آستان الهی و استخلاص عالم انسانی لازم و ضروری است، در حدیقه وجود غرس نمایند و خود را برای تحقق این منظور عظیم و خدمت قویم آماده و مهیا سازند.

حضرت ولی امرالله، ظهور عدل الهی، ص ۴۵

۵-۲- دعا برای هدایت نفوس

۱- اگر نزد شما کلمه و یا جوهری است که دون شما از آن محروم، به لسان محبت و شفقت القاء نمایید و بنمایید. اگر قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل و الا او را به او واگذارید و درباره او دعا نمایید.

حضرت بهاءالله، مقاله شخص سیاح، صفحه ۷۹

۲- آمرزش طاغیان خواهیم و در درگاه احدیت شفاعت باغیان جوییم و به قدر امکان هر بدخواه را دوست مهربانیم و با هر با غرض، بی خیال و بی مرض از خدا خواهیم که خفتگان بیدار شوند و

غافلان هوشیار گردند و دائماً به دعا مشغولیم و عجز و نیاز نماییم و
عَلَيْكُمْ الْبَهَاءُ الْأَبْهَى. ع.ع.

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب مبارکه، ج ۴، ص ۱۱۲

۳- ای حزب الله، مبدا خاطری بیازارید و نفسی را محزون کنید و
در حق شخصی چه یار و چه اغیار چه دوست و چه دشمن، زبان به
طعنه گشایید. در حق کل دعا کنید و از برای کل موهبت و غفران
طلبید ... نظر به خلق ننمایید، توجه به خالق کنید.

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب مبارکه، ج ۳، ص ۱۶۲

۴- و همچنین باید همیشه مناجات کنیم که خداوند در قلوب،
محبت ایجاد نماید. تضرع و زاری کنیم تا شمس حقیقت بر کل
بتابد تا جمیع در بحر رحمت پروردگار غرق شویم؛ تضرع و زاری
کنیم تا جمیع ناقصها کامل شود. تضرع و زاری کنیم تا جمیع
اطفال به بلوغ برسند. آفتاب محبت بر شرق و غرب بتابد و از نور
محبت الله جمیع قلوب روشن شود. گوشها شنوا گردد. قلوب

منجذب به نفعات قدس شود. ارواح مستبشر به بشارات الله گردد.
لهذا من دعا می‌کنم.

حضرت عبدالبهاء، خطابات مبارکه، ج ۱، ص ۶۷

۵- پس همیشه تضرع و زاری به درگاه خدا کنید و از خدا بخواهید که اسباب الفت، خلق بکند، شما را مدد فرماید، تأیید فرماید تا بتوانید از عهده این کار برآیید، تا این بار سنگین را بسند کنید و در این راه هر زحمت و مشقت و تعب را تحمل نمایید، شاید در این سبیل به جایی برسید که جانتان را باید فدا کنید.

حضرت عبدالبهاء، خطابات مبارکه، ج ۱، ص ۸۹

۶- حتی باید در حق نفوس غافله و طالبان حقیقت دعا و مناجات کرد و از درگاه کبریا رجا نمود تا فضلش را شامل گرداند و قلوب را از زنگار اوهام و غبار تعصبات پاک فرماید و لایق قبول انوار شمس حقیقت سازد.

پیام بیت العدل اعظم، مورخ ۷، شهر القول ۱۳۳

۷- ... فرمودند این کار مشکل نیست. بیا تا به تو بگویم. باید این فکر را در دل راه دهی که آن بیچاره نمی داند... چه تقصیری دارد؟ باید در حَقّش دعا کنی. کسی که مثل تو مرا می شناسد با آن کسی که نمی شناسد یکسان نیست. بر فرض آمدی به او پرخاش کردی، یا آنکه بغض او را در دل راه دادی، چه نفعی برای تو؟ چه نفعی برای امر؟ چه نفعی برای من؟ اما اگر کینه در دل نداشتی و در مقابل محبت کردی، ممکن است او را تقلیب کنی. تو باید بالله و فی الله و محض رضای من... بغض احدی را در دل راه ندهی... من در حقّ همه آنها دعا می کنم. تو باید به شخص من ناظر باشی، رضای مرا بخواهی و رضای من این است که از احدی کدورت حاصل نکنی.

حضرت عبدالبهاء، خاطرات نه ساله، ص ۴۵۸

۵-۳- دعا برای موفقیت محافل (رومانی)

۱- از افراد یاران نیز رجا می کنیم که معاضدت و حمایت صمیمانه خود را از هر یک از محافل روحانیه محلّیه دریغ ندارند که ابتدا به انتخاب اعضایش پردازند و بعد نقشه ها و دستورات آن

مجمع منتخبه را به دل و جان اجراء کنند و در هنگام بروز مشکلات به محفل توجه نمایند و جهت موفقیتش دعا کنند و از حصول بسط و نفوذش و ازدیاد جلال و عزت‌ش مفتخر و مسرور گردند. زیرا این عطیه الهیه را که نصیب هر جامعه‌ای گشته باید عزیز شمرد و تقویت کرد و مساعدت نمود و مطیع گردید و در باره‌اش دعا و مناجات کرد.

پیام بیت العدل اعظم، نوروز ۱۳۱

۵-۴-دعا) بجهت تخفیف و رفع شدائد و بلاها

۱- ... و شبهه‌ای نیست که به اثر ادعیه خالصه آن وجودات مبارکه و جان نثاران و خادمان عتبه مقدسه، این دعا مقرون به اجابت گردد و این غیوم متراکمه، روزی متلاشی گشته، اشعه تأیید پی در پی اشراقی شدید در ارواح و نفوس نماید و نصرت محتومه امر حضرت بهاءالله را بر عالمیان واضح و ثابت گرداند.

حضرت ولی امرالله، مانده آسمانی، ج ۳، ص ۲۹

۲- "در اعماق قلب تضرّع و مناجات فرمودند که به صرف فضل، این
 ابرهای تیرهٔ ظلم و عدوان تلاشی گردد تا احببای عزیزش نفسی
 راحت بکشند، اگر چه این بلا و صدمات از برای آن مظلوم نعمت
 است نه نعمت."

حضرت ولی امرالله، توقیعات مبارکه، ج ۳، ص ۱۵

مضمون آیات و الواح عربی

۵-۱-۱- اَیُّ رَبِّ فَاسْتَقِمْنا...: ای پروردگار من ، ما را بر محبت و رضایت ثابت مدار، زیرا این بزرگترین هدیه توست برای مخلوقت همانا تویی بخشنده ترین بخشنندگان.

موارد دعا

توضیحات

مقصود از موارد دعا اموری است که در هنگام دعا از خداوند طلب و مسألت نماییم. در ب رحمت خداوند در همه امور به روی همه بندگان باز است. هر کس که از سر صدق از او حاجت طلبد، طبق وعده‌ای که فرموده مسئولش را اجابت می‌فرماید. اما می‌دانیم که خواسته‌های انسان متفاوت است. برخی خواسته‌هایشان محدود به نعمتهای ظاهری است و در محدوده معیشت یومی است، طلب برکت در کسب و کار است، سلامت و صحت و عافیت جسمانی است، در امان بودن از آفات و بلایای مسری است، شفای امراض و طلب حفظ و حراست و ادای دیون و رفع مشکلات زندگی است و به طور کلی خواسته‌های بسیاری از افراد در مواهب حیات جسمانی خلاصه می‌شود. البته برای همه این موارد در آثار الهی ادعیه‌ای مخصوص نازل شده که در مواقع لزوم تلاوت شود و حتی هیاکل مقدسه نیز شخصاً در چنین مواقعی علی‌الخصوص در هنگام شدايد و بلایا آنها را تلاوت می‌فرمودند و خواستار رفع شدائد و دفع بلایا و مصائب برای احباء می‌گشتند.

اما از نظر کلی مناجاتهای مبارکه به ما نوع دیگری تعلیم می‌دهد، ما را راهنمایی می‌کند که حتی الامکان نظر را از امور کوچک و گذران زندگی به جلوه‌های پایدار و ابدی متوجه سازیم. مناجاتهای مبارکه به ما این درس را میدهد که آرزوهایمان را از امور جزئیة این عالم محدود به تمناهای بزرگتری تغییر دهیم:

موفقیت در عبودیت آستان الهی و عمل به تعالیم، ایمان، ایقان، معرفت و بصیرت روحانی، رهایی از قیود طبیعت و شؤون نفس و هوی، انصاف به سجایای انسانی و خصائص معنوی، خلق و خوی رحمانی، آداب و صفات ملکوتی، برخوردارگی از مواهب و جلوه‌های کمال، علم، هنر، تربیت و نشو و نما در ظلّ عنایت حق و در آغوش مکرمت، توفیق خدمت و محبت به عالم انسانی، حفظ و حراست، حمایت و صیانت از لغزش‌ها و امتحانات و افتتانات الهی، نزول برکات و تأییدات غیبی و گشایش ابواب رحمت و عنایت حق، محبت و عشق به محبوب توأم با توفیق عمل به دستورات او، طلب آموزش از خطایا، عفو از قصور، بخشش گناهان، طلب مغفرت جهت متصاعدین. برخوردارگی از قوت و قدرت ملکوتی، ثروت و گنج معنوی، نطق و بیان فصیح و بلیغ در نشر نجات الله و اعلان امر الله، داشتن تسلیم و رضا، قناعت و توکل در امور، صدق و وفا، مخویت و

فنا، خلوص نیت، پاکی و صفای قلب و نورانیت باطن و بالاخره حسن خاتمه در حین ارتقاء روح با داشتن ایمان و ایقان و رضای الهی و ثبوت بر عهد و میثاق او.

اینها مواردی است که عموماً آنها را در مناجات‌ها به کرات از خداوند می‌طلبیم، آنچه اهمیت دارد این است که خواسته ما از خداوند در این امور روحانی باید واقعی باشد، منحصر به بیان و گفتار و الفاظ نباشد. هیکل مبارک حضرت ربّ اعلیٰ لحظاتی قبل از شهادت به سام خان مسیحی که از حضرت رجا نمود او را از مأموریت سوئی که به او محوّل شده یعنی شهادت آن بزرگوار نجات دهند، فرمودند: "اگر در نیت صادق باشی خداوند تو را از این ورطه نجات خواهد داد." حضرت عبدالبهاء نیز دلیل بی نتیجه ماندن اقدامات و خواسته های معنوی افراد را نداشتن طلب واقعی دانسته اند. در لوحی است که می‌فرمایند:

" جستجویشان جستجوی سیراب بود، نه تشنگان و

طلبشان طلب عاقلان بود، نه عاشقان " ۱

با ملاحظه این بیانات مبارک نتیجه می‌گیریم که همانطور که در امور زندگی بدون داشتن تصمیمی قطعی و اراده ای جدی، کاری صورت نخواهد گرفت، در کسب معنویات و روحانیات هم باید طلب

انسان طلبی توأم با عشق و علاقه باشد تا موثر واقع شود و به نتیجه مطلوب رسد، و آلا طلب او بی حاصل خواهد بود. بنابراین یکی از موارد دعا و حتی می توان گفت از اهمّ موارد دعا این است که از طریق دعا و مناجات میل به معنویات را در قلبمان به میلی واقعی و طلبی حقیقی و خواسته ای درونی تبدیل نمائیم. دعا و مناجات از صمیم قلب و ملتمس شدن به آستان حقّ و تضرّع و ابتهال به ساحت او یکی از طرقی است که می توان در جهت تحقّق این هدف مقدّس از آن بهره گرفت، زیرا دعا و مناجات قلب را صیقل می دهد و صفا می بخشد و این صفای قلب جاذب انوار و تأییدات الهی می شود، می تواند خواسته های درونی ما را نیز تغییر داده، از مادیّات و عالم طبیعت به معنویات و عوالم روحانی کشاند و ما را از تعلق به امور فانیه نجات داده، شور و اشتیاق به عالم ملکوت را در قلبمان بپروراند.

حضرت عبدالبهاء در لوحی پس از بیان اهمیت موضوع دعا و تفکّر می فرمایند: "البته با این ترتیب رفته رفته این عطش و طلب در قلب شما جایگیر خواهد شد" ۲. بر حسب فرموده مبارک، حصول شور و اشتیاق روحانی و تعالی فکر و تصحیح خواسته ها را

هم باید از طریق توسّل به دعا و مناجات و نیایش و تضرّع و ابتهال به درگاه مقتدر توانا به دست آورد.

چه شایسته است حال که چنین فرصتی مبارک از این طریق (یعنی از طریق دعا و مناجات) مهیا است، همّت نمائیم و قدمی استوار برداریم و با یاری و استعانت از حق و تضرّع به آستان او، عشق به عوالم روحانیّه و مقامات سامیّه را در اعماق جان بیروورانیم.

در اینجا نکته ای است که باید با دقت تمام به آن توجه نمود و آن این است که :

حالات و روحیات ملکوتی، یعنی عشق روحانی و عطش معنوی در وجود انسان وقتی به اوج کمال می‌رسد که با روح انقطاع همراه باشد. علاقه و تعلق به معنویات با اینکه از اعظم منقبت و از اشرف تمنیّات است ولی کمال مطلوب آن است که روح آزادگی و وارستگی بر آن حاکم باشد و این خواسته ها و تمنیّات روحانی تنها بدان جهت که حق خواسته و اراده فرموده به دل راه یابد. جمال قدم در لوح مبارک جواهر الایسرار اشاره می‌فرمایند که آرزوی شهادت در راه حق وقتی مطلوب است که این آرزو در جهت کسب رضای الهی باشد^۳. همچنین حضرت ربّ اعلیٰ در یکی از الواح درباره تمنای شهادت خویش، بیانی به این مضمون فرموده اند که

آرزو دارم که خود را در راه تو فدا نمایم، اما دوست دارم این آرزو و تمنا با اراده تو باشد نه با اراده خودم. این مطلب برای ما تعلیم خوبی است که متذکر باشیم و بدانیم که تعلق ما به معنویات هم باید با انقطاع توأم باشد. یعنی همچنان که از مطامع نفس و هوئی گذشتیم با همان قدرت و اراده از لذائذ معنوی و روحانی هم در صورتی که حق برای ما نخواسته و اراده نفرموده و مصلحت الهی نباشد، بتوانیم چشم پوشیم و درگذریم، اراده مان را با اراده مطلقه پیوند دهیم و تنها رضای او را در نظر گیریم.

حضرت مولی‌الوری در یکی از الواح توجه ما را به این فقره از دعا معطوف می‌دارند که: " **حَتَّىٰ اجْعَلَ اَوْرَادِي وَ اَذْكَارِي كُلَّهَا وِرْدًا وَّاجِدًا** " ^۴ یعنی پروردگارا تمام ذکرهای مرا به یک ذکر تبدیل کن و تمام خواسته های مرا به یک خواسته یعنی رضا به اراده خودت تغییر ده. (یعنی ما را موفق بدار که جز اراده و رضای تو نخواهیم) همچنین در بیانی دیگر می‌فرمایند: **تَوَكَّلْ و اعتماد به اراده و مشیت الهی انسان را به جایی رساند که با وجود سعی و اهتمام در امور، آرزویی جز آنچه واقع شود ندارد و خواهشی غیر از آنچه پیش می‌آید ننماید** ^۵

موقیّت ما در این امر علاوه بر کسب تقرّب معنوی، بر خورداری از مواهبی است که در همین عالم خاکی نصیب می‌گردد. خواسته‌های ما با واقعیّات جهان تا حدود زیادی موافق می‌شود. افق دید تغییر می‌پذیرد. این اطمینان در قلب حاصل می‌شود که آنچه اتفاق می‌افتد به اراده حی‌قدیر و حکیم‌دانا صورت گرفته و بر اساس حکمت‌های بالغهٔ او رقم خورده است. در این جهت آمادگی پیدا می‌کنیم که در مقابل حوادث روزگار علی‌رغم آنکه ناگوار و ناملایم است از آنجا که به اراده و خواست محبوب است مطیع و منقاد بلکه راضی و مسرور گردیم. لزوم ظهور این حالت در وجود انسان در صلوه کبیر یادآوری شده که هرروز می‌خوانیم: "وَعَزَّتْكَ الْمَقْدَسَةُ عَنِ الذِّكْرِ وَالتَّنَاءِ كُلِّ مَا يَظْهَرُ مِنْ عِنْدِكَ هُوَ مَقْصُودُ قَلْبِي وَ مَحْبُوبُ فِؤَادِي" *

مُرَّ الْبَلَاءِ فِي سَبِيلِ حَبِيبِكَ حُلُوةٌ

اولیای الهی در طی فوادی به مقامی رفیع و جایگاهی ارجمند رسیده اند. گویند وقتی ابراهیم خلیل را خواستند به آتش افکنند جبرئیل نازل شد و به او گفت: "هَلْ لَكَ حَاجَةٌ؟" آیا خواسته ای داری؟ فرمود: "أَمَّا بِكَ فَلَا" یعنی از تو هیچ تمنائی ندارم. گفت: از آنکه

دوستش داری و دوستت دارد بخواه. گفت: "عِلْمُهُ بِحَالِي كَفَى عَن
سُؤَالِي" *

قوم دیگر می شناسم ز اولیاء

که دهانشان بسته باشد از دعا ۷

مضمون آیات و الواح عربی

وَعَزَّتِكَ الْمُقَدَّسَةِ ... :

قسم به عزت تو که نیازی به بیان و توصیف ندارد، هر چه از تو رسد همان آرزوی قلبی و محبوب دلم خواهد بود.

مُرَّ الْبَلَاءِ ... :

تلخی بلا چون در راه توست برایم شیرین است و هر شیرینی که از غیر تو نصیبم شود برایم تلخ است.

عِلْمُهُ بِحَالِي ... :

با خبر بودن او از حال من مرا از سوال کردن از او بی نیاز می کند.

منابع و مأخذ

۱- مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالهاء، ص ۸۶

۲- رساله راهنمای تبلیغ ص ۹۵

۳- «وَلَكِنْ يَأْتِيهِ مِنْ مَحَبَّتِهِ لَا يَهْوَاهُ مِنْ نَفْسِهِ» لوح مبارک جواهر الاسرار ص ۳۴

۴- امر و خلق ج ۳ ص ۴۰۷

۵- جزوه سرور و نشاط روحانی ص ۱۸

۶- قصیده عز و رقائیه ، آثار قلم اعلی ج ۳ ص ۲۰۸

۷- مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۸۳

محل توجه عبد در حین دعا

۱- كُلُّ الْعُرْفَانِ مِنْ كُلِّ عَارِفٍ وَ كُلُّ الْأَذْكَارِ مِنْ كُلِّ ذَاكِرٍ وَ كُلُّ الْأَوْصَافِ مِنْ كُلِّ وَاصِفٍ يَنْتَهِي إِلَى مَا خُلِقَ فِي نَفْسِهِ مِنْ تَجَلُّبِي رَبِّهِ.
حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه، ص ۱۴۳

۲- باید یقین نماید که ذات بدانکه لَنْ يُوصَفَ وَ لَنْ يُعْرَفَ وَ لَنْ يُعْبَدَ بوده و هست عبادت احدی لایق ساحت عزّ او نیست.

حضرت نقطه اولی، امر و خلق، ج ۱، ص ۹۵

۳- جمیع اوصاف و محامد و نعوت، راجع به این مظاهر مقدسه است. یعنی هر چه اوصاف و نعوت و اسما و صفات ذکر نماییم، کل راجع به این مظاهر الهیه است.

حضرت عبدالبهاء، مفاوضات مبارکه، ص ۱۱۲

۴- در مقام عبادت توجه مکن الا به سوی ذات غیب ازل که مستحق پرستش و عبادت است. ولی از آنجایی که توجه به آن مقترن است به اقرار بر آنچه حروف واحد بر آن هستند از معرفت و رضای او، داخل شو در مدینه توحید بلا آنکه غیر الله را بیثنی و اگر نفسی در حین عبادت نظر به اسم کند، عبادت نکرده خدا را و محتجب مانده از مقصود الهی عزَّ وَ جَلَّ بلکه کل اسماء مدل است بر اینکه نیست الهی غیر آن و معبودی سوای آن و هر شیء که ذکر شئییت بر او می شود خلق اوست و اوست مستحق عبادت و پرستش، نه خلق آن. حضرت ربّ اعلیٰ، بیان فارسی، باب ۱۹ از واحد ۷

۵- از توجه در وقت صلوة سؤال نموده بودید. در کتاب اقدس نصّ صریح است که می فرماید إِذَا أَرَدْتُمْ الصَّلَاةَ وُلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَى الْأَقْدَسِ تا آنکه می فرماید وَ عِنْدَ غُرُوبِ شَمْسِ الْحَقِيقَةِ وَ التَّبَيَّنِ الْمَقَامَ الَّذِي قَدَرْنَا لَكُمْ این مقام، مقام مقدس است که به اثر قلم اعلیٰ در لوح مخصوص تصریح شده است... مقصود این است که آن مقام به اثر قلم اعلیٰ معین است و آن مطاف ملاء اعلیٰ است و من دون آن در وقت صلوة به جهتی توجه جائز نه.

حضرت عبدالبهاء، مائده آسمانی، ج ۲، ص ۸۲

۶- حقیقت الوهیت مجرد از اوهام انسان است. الآن جمیع خلق، عبده اوهام‌اند، زیرا یک خدایی در عالم تصوّر آرند و او را عبادت کنند. در وقت نماز اگر سؤال از نفسی کنی که پرستش که می‌نمایی؟ می‌گوید: خدا. کدام خدا؟ خدایی که در تصوّر من است و حال آنکه آنچه در تصوّر اوست خدا نیست. پس جمیع ناس عبده اوهام و افکارند. پس از برای انسان راهی و مفرّی جز مظاهر مقدّسه نیست.

حضرت عبدالبهاء، مائده آسمانی، ج ۹، ص ۲۴ و ۲۵

۷- هو الله ... من عبدالبهاء هستم. حضرت بهاء‌الله بی‌مثل و نظیر است. کل باید توجه به بهاء‌الله نمایند در دعا. این است مذهب عبدالبهاء.

نقل از حضرت عبدالبهاء، سفرنامه مبارکه، ج ۲، ص ۱۳۹

 مضمون آیات و الواح عربی

۶-۱- كُلُّ الْعَرَفَانِ مِنْ...: هر معرفت و شناختی از هر عارفی و هر ذکری از هر ذاکری و هر توصیفی از هر توصیف کننده‌ای به آنچه فی نفسه از تجلیات الهی خلق شده (یعنی مظهر الهی) باز می‌گردد.

۶-۵- إِذَا أَرَدْتُمْ الصَّلَاةَ...: هنگامی که خواستید نماز بجای آرید رویتان را به جانب من بگردانید... و در وقت غروب شمس حقیقت و بیان جایگاهی که برای شما مقدر نمودیم.

مرکز توجّه عبد در حین دعا

توضیحات

می‌دانیم که در هنگام دعا و مناجات و هر عبادتی باید روی ما به خدا باشیم، نه فقط به صورت و ظاهر، بلکه وجه باطن نیز باید متوجّه به خدا باشد. باید فکر و خیال و قلب، همه را متوجه به حق نماییم. اما توجه به ذات الهی برای ما ممکن نیست. برای هیچ بشری ممکن نیست که با فکر و خیال محدود خود تصویری صحیح و واقعی از ذات الهی و غیب منیع لایذکر داشته باشد. همه ادیان الهی این توهم را مردود دانسته‌اند. در کتاب بحار الانوار ج ۶۹ ص ۲۹۲ از حضرت باقر نقل شده است:

"كُلَّمَا مَيَّزْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ شَيْءٍ أَذَقَّ مَعَانِيَهُ فَهُوَ مَخْلُوقٌ لَكُمْ
مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ"

یعنی هر چه را از خداوند در دقیقترین مفاهیم ممکنه در ذهنتان مجسم نمائید، در حقیقت ساخته فکر و ذهن شماست و به خود شما بر می‌گردد. ساحت قدس کبریایی از این اوهام و ساخته های ذهنی و خیالی شما منزّه و مبرا است. در نماز کبیر می‌خوانیم:

"سُبْحَانَكَ مِنْ أَنْ تَضَعَدَ إِلَيَّ سَمَاءٌ قَرِيبٌ أَدْكَارُ الْمُقَرَّبِينَ" *۱

یعنی پاک و منزّهی تو ای پروردگار از اینکه اذکار مقربان به آسمان قرب تو بتواند راه یابد. بنابراین وقتی به دلیل عقل دریافتیم که

توجّه به ذات غیب الهی ممتنع و محال است، چاره ای نیست که از طریق "مرایا" یعنی آینه هایی که از او حکایت می کنند، به حق توجّه نمائیم و این مرایا همان مظاهر مقدّسه الهیه اند که جلوه های جمال و کمال حق از وجود آنان در عالم امکان به ظهور می رسد. بنابراین همانطور که در وجه ظاهر، رویمان را به سمتی می گردانیم که به جهتی به این مظاهر الهی مربوط می شود، مثلاً خانه ایست که به دست او ساخته شده است، مثل کعبه یا عرشی است که حامل روح قدسی بوده و ندای توحید از او بلند شده است، مثل روضه مبارکه که محلّ استقرار عرش مظهر الهی است. در وجه باطن یعنی توجّه قلبی هم چنین است. در این خصوص مطلبی که دکتر اسلمنت از حضرت عبد البهاء نقل می کند، بسیار مناسب است:

" واسطه ای بین خلق و خالق لازم، یعنی نفسی که از انوار تجلیات الهیه مستفیض است و به عالم انسانی فیض بخشد، چنانچه قوه اثر کسب حرارت از اشعه شمس نماید و به زمین فیض رساند. اگر بخواهیم نماز کنیم، باید به مرکزی توجّه نماییم، اگر به خدا توجّه خواهیم، باید قلب را به یک نقطه متوجّه سازیم. اگر شخصی بدون واسطه یعنی مظهر الهی بخواهد خدا را عبادت کند، باید اول تصوّری در فکر خود از حق متصوّر شود و آن تصوّر مخلوق فکر

اوست، چه که محاط، ادراک محیط نتواند. پس خدا به این طریق ادراک نشود. آنچه را انسان در فکرش تصوّر می‌کند مفهوم ذهنی اوست و آنچه مفهوم ذهنی اوست، این خدا نیست. آن خدایی را که انسان برای خود تصوّر می‌کند اوهام است، تصوّر است، خیال است، صور ذهنیه است. ابدأ ربطی بین این تصوّر و آن ذات مقدّس نیست. اگر شخصی بخواهد خدا را بشناسد باید او را در مرآت کامل بیابد، چه حضرت مسیح یا حضرت بهاء‌الله، در هر یک از این مرایا، شمس الوهیت را متجلی مشاهده کند. چنانچه ما شمس ظاهری را به اشراق و ضیاء و حرارتش بشناسیم، به همچنین به معرفت الهی آن شمس روحانی که در هیکل مظهر ربّانی که مستجمعیت جمیع کمالات و جلوه گاه جمال آن ذات احدیه است در آن تجلی فرموده و مشرق و لایح گشته، پی می‌بریم (صحبت مبارک با مستر ودکاک در عکا) " ۲

و همچنین می‌فرمایند:

"اگر چنانچه روح القدس واسطه نباشد انسان هرگز رأساً از مواهب الهیه استفاضه نتواند کرد. از حقیقت واضحه نباید چشم پوشید زیرا بدیهی است که طفل، بدون معلّم تعلیم نگیرد و معرفت، یکی از مواهب الهیه است. زمین بدون فیض باران از سحاب، سبز و خرم

نشود. پس ابر واسطه ای است بین رحمت الهی و زمین. نور را مرکزی است، اگر نفسی بخواهد از نقطه ای غیر از مرکز بطلبد، هرگز به او نخواهد رسید ... ملاحظه در ایام مسیح کنید، بعضی گمان می کردند که بدون فیوضات مسیحایی وصول به حقیقت ممکن است، اما همین تصوّر سبب محرومیتشان شد " ۳

در اینجا این سؤال مطرح است که حال که توجّه به ذات الهی برای بشر مقدور و میسر نیست و ناگزیر از طریق مظاهر الهی و مریای او باید به حق توجّه کنیم، کیفیت این توجّه در عبادات چگونه است؟ محلّ توجّه کدام یک از شئون مظهر امر می تواند باشد مقامات روحانی، شئون ظاهری بشری، یا هر دو؟

شکی نیست که مرکز توجّه و نقطه نظر گاه ما باید جانی باشد که مقرب ترین امر نزد حق بوده و از جانب خداوند به منزله توجّه به او پذیرفته شده باشد. بر حسب راهنمایی های صریح کتب مقدسه قبل و این ظهور بدیع، این امر چیزی جز شئون مختلفه مظاهر مقدسه نیست، هم شئون ظاهری جسمانی و هم شئون مربوط به روح قدسی. در قرآن کریم آیاتی است که در آن آیات خداوند شئون ظاهری مظهر خود را از قبیل پاء، دست، صورت، پهلو و روح همچنین

صفات خاصّ بشری نظیر تأسّف خوردن را به خود نسبت داده.^۴
حضرت صادق (ع) در تبیین این آیات می‌فرماید:

" خداوند هرگز متّصف به صفت تأسّف نمی‌شود، امّا او اولیایی دارد که دارای صفات بشری هستند و متأسّف می‌شوند و خداوند به جهت شرافت و عظمت مقام آن وجودات نورانیّه این صفات بشری و نظایر

آن را که مربوط به آنهاست به خود نسبت داده است."^۵

در کتاب بیان فارسی جهت توجیه این مطلب که چرا در مورد ظهور خداوند کلمه "بنفسه" به کار رفته است، در حالی که خداوند دارای نفس نیست، توضیح می‌فرمایند که هر چه از این اسماء و صفات در کتب الهی می‌بینیم که به خداوند نسبت داده شده در حقیقت مربوط به مظهر اوست که به جهت شرافت و منقبت آن وجودات نورانیّه خداوند این اسماء و صفات را به خود نسبت داده در حالی که خداوند از همه این صفات و اسماء مبرا است. نظیر تسمیه کعبه به بیت الله که چون به دست توانای مظهر الهی بنا شده بدین جهت خداوند آنرا خانه خود خوانده است و الا ذات مقدّس او از مکان و زمان و همه صفات به دور است. عین بیان الهی در این مورد چنین است:

"و امروز که یوم ظهور من است که بنفسه ظاهر شده، این ذکر بنفسه مانند ذکر کعبه است که بیت خود خوانده و الا از برای ذات من نه اولی است نه آخری و نه ظهوری است و نه بطونی، بلکه امروز آنچه راجع به این نفسی که از قِبَل من آیات مرا تلاوت می نماید شود راجع به من می شود و آنچه راجع به او نمی شود، راجع به من نمی شود. این است ظهور من بنفسه و بطون من بذاته زیرا که غیر این ممکن در امکان

نیست و اعلای از این در بیان متصوّر نمی شود. " ۶ انتهی

این آیات و روایات و نظائر آنها عظمت مقام مظهر امر را در نزد حق برای ما روشن می نماید که آنچه مربوط به این هیاکل قدسیه الهیه است و به آنها نسبت پیدا میکند، در نزد حق عزیز و کریم و دارای همه گونه خیر و برکت است و بهترین طریقی است که بشر می تواند باخالق خود مرتبط شود. بی تردید مقامات روحانی و روح قدسی آن بزرگواران در مقامی اعظم و اشرف از مقامات ظاهری آنهاست، لذا ملاحظه می نمائیم که حضرت ولیّ عزیز امرالله امر فرموده اند: "هنگام عبادت، صفات و ملکات و حالات مظهر ظهور را توجّه کنند." اما این بدان معنی نیست که از توجّه به جنبه های ظاهری مظهر

امر ممنوعیم. نظیر این امر را می‌توان از بیان مبارک حضرت بهاء‌الله در معنی لقاء الله کاملاً استنتاج نمود قوله تعالی:

"وقتی که شمس اسم قریب از مشرق لقاء اشراق فرمود
 جمیع آفاق را احاطه نموده و قرب معنوی از قرب ظاهر اقدم
 و اقرب است. چنانچه مشاهده می‌شود بسا از نفوس که با
 حق بوده اند و در عشی و اشراق در ظاهر مشرف و لکن حق
 تصدیق قرب در حق آن نفوس نفرموده چه که از قرب معنوی
 محروم بوده‌اند حق عالم و ساترواگر نفسی در اقصی بلاد
 ساکن و به حق ناظر باشد، در حق او کلمه قرب نازل، و لکن
 يَا حَبْدًا و یا طُوبَى از برای نفسی که به هر دو مرزوق نشود.
 فَوَالَّذِي جَعَلَنِي ذَلِيلاً لِّعِزِّ الْعَالَمِينَ وَ مَسْجُوناً لِّعَتَقِ اَهْلِ الْعَالَمِ
 * که اگر نفسی یک بار از روی خلوص وجه رحمانی را زیارت
 نماید، مقابل است با حسنات اولین و آخرین، بَلْ اَسْتَغْفِرُ اللهَ
 عَنْ ذَلِكْ، چه به ذکر و بیان این مقام محدود نشود. بر فضل
 این مقام احدی مطلع نه مگر حق جَلَّ كِبْرِيَاةً. و اگر نفسی
 در شطری که عرش ظهور در آن مستقر است وارد شود در
 جمیع عوالم لا نِهَایه فیض و اجر این عمل او را مدد نماید، تا

چه رسد به نفسی که به لقاء فائز شود . و مقصود از آنچه از
 سماء عنایت نازل و در کتب الهیه مذکور و مسطور لقاء الله
 بوده. طُوبَى لِمَنْ فَازَ بِهِ وَ وَرَدَ شَطْرَ الَّذِي مِنْ أَفْقِهِ أَضَاءَ شَمْسُ
 جَمَالِ رَحْمَةِ رَبِّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَمَسَّ تَرَابَهُ وَ اسْتَنْشَقَ هَوَائَهُ
 إِنَّهُ فَازَ بِخَيْرِ الَّذِي لَيْسَ فَوْقَهُ خَيْرٌ وَ لَأَفْضَلُ وَ عِنَايَةُ تَاللهِ يَزُورُنَّهُ
 أَهْلُ الْفِرْدَوْسِ وَ يَجِدُنَ مِنْهُ عَرَفَ اللهُ الْمُقْتَدِرِ الْمُهَيِّمِ الْعَزِيزِ
 الْقَدِيرِ " * ۷

با ملاحظه این لوح مهیمن که اهمیّت و فیض بی منتهای قرب
 ظاهری و همچنین برتری قرب معنوی را به روشنی بیان داشته
 می‌توانیم این تمیینات را در مورد مبحث مورد نظر هم یعنی (مرکز
 توجه در حین دعا) تعمیم دهیم و در هنگام دعا و مناجات به هر دو
 مورد توجه داشته باشیم. یعنی علاوه بر توجه به شوون روحانی
 مظهر ظهور، از قبیل صفات و حالات و ملکات و بطور کلی شوونات
 روح قدسی که اصل و پایه توجه است، شوون ظاهری و بشری مظهر
 ظهور را هم مورد توجه قرار دهیم، شوونی که هر کس بسته به
 شرایط خاص خود می‌تواند از آن طریق با مظهر امر ارتباط برقرار
 نماید.

آنچه تاکنون در مورد توجّه به مقام مظهر ظهور ذکر شد، مربوط به فقراتی از عبارات دعا است که در آن به ذات مقدّس یگانه خطاب می‌شود نظیر خطاب "يَا رَبِّي الْأَعْلَى" یا خطاب "يَا إِلَهَ الْأَسْمَاءِ وَ فَاطِرَ السَّمَاءِ" و یا ندای "يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي" و یا ندای "يَا خَالِقِي وَ مُوجِدِي وَ سُلْطَانِي" اما در مواقعی که خطابات همراه با اسمی از اسماء و یا صفتی از صفات او و یا فعلی از افعال او و یا احکام و دستورات او باشد، بایستی توجّه را علاوه بر شوونات مظهر امر به عمق این مفاهیم و حقائق نیز معطوف داشت. مثلاً در زمانی که می‌خوانیم "لَكَ الْأَمْرُ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ" * ۸ بایستی عظمت مقام و جلوه های قدرت و شوکت او را در بین خلق در نظر آوریم، یعنی به این حقیقت که هر چه بخواهد انجام می‌دهد و همه چیز بد اذن و اراده او در حرکت است، باید توجه نمود و یا وقتی می‌خوانیم "أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ الْمَحْمُودُ فِي فِعْلِكَ" * ۹. باید افعال و اعمال مظهر ظهور را که در دوره حیات عنصری به ظهور رسیده و میزانی است اتم و اقوم در بین خلق در نظر آوریم. و همچنین وقتی می‌خوانیم "مَا أَرَدْتُ إِلَّا مَا أَرَدْتَهُ" * ۱۰ قوانین و احکامی که از جانب حق آورده و هر کدام به نوبه خود برای عالم بشری فیضی بی کران و

رحمتی بی پایان است و از ما خواسته شده جهت سعادت خویش به آن دستورات عمل نمائیم، در نظر آوریم .

و زمانی که می خوانیم **"لِيُبْقِيَ بِهٖ ذَاتِي بِدَوَامِ سُلْطَنَتِكَ" * ۱۱** در این مقام، سلطنت مظهر الهی را باید در نظر گرفت، سلطنت ظاهری که در زمان حیات یا بعد از آن در عالم به ظهور می رسد و سلطنت باطنی که به آن احاطه نموده خلق آسمان و زمین را .

و زمانی که می خوانیم **"وَ نِدَائُكَ اِقْطَنِي" * ۱۲** باید همان ندای صادره از فم مظهر مظهر امر که اهل ارض را به ایمان به خویش فرا خواند و مؤمنین لبیک گویند به جانب او شتافتند، مورد توجه قرار دهیم .

جملاتی در حین دعا و مناجات وجود دارد که دیگر مربوط به خود ماست . در اینگونه موارد، توجه را باید حصر در حالات خویش کنیم،

نظیر آنچه در نماز کبیر می خوانیم **"اَللّٰهِ اِلٰهِ عِصْيَانِيْ اَنْقَضَ ظَهْرِيْ" * ۱۳** یعنی خداوند، گناهامن پشتم را خم نمود . در این

وقت توجه ما باید معطوف به گناهان، لغزشها و قصوری شود که در عبودیت حق نموده ایم و این موارد را یک در ذهن آوریم و یا

در زمانی که می خوانیم **"مَالِيْ وَ شَانِيْ لِاقْوَمٍ لَدِيْ بَابِ مَدِيْنٍ قُرْبِكِ" * ۱۴** باید صفت عجز و ضعف و فقر و فاقه خود را در قبال

قدرت مطلقه و غنای حقیقی پروردگار و رحمت و فیضی که بلا استحقاق نصیب فرموده در نظر آوریم .

موارد دیگر که در ادعیه و صلاة به آن بر می خوریم فقراتی از دعاست که حاکی از حالات درونی و ارتباطات قلبی نفوس مقدسه و مقربین درگاه الهی است، نظیر این فقره از صلاة کبیر " وَعِزَّتِكَ الْمَقْدَسَةِ عَنِ الذِّكْرِ وَ الثَّنَاءِ كُلِّ مَا يَظْهَرُ مِنْ عِنْدِكَ هُوَ مَقْصُودُ قَلْبِي وَ مَحْبُوبُ قَوْلَادِي * ۱۵ و یا آنچه در رکوع می خوانیم " يَا إِلَهِي تَرَى رُوحِي مُهْتَرًا فِي جَوَارِحِي وَ أَرْكَانِي شَوْقًا لِعِبَادَتِكَ وَ شَغْفًا لِذِكْرِكَ وَ ثَنَائِكَ * ۱۶. در اینگونه موارد، وقتی مفاهیم عالیّه این مکالمات روحانی را که از اعماق قلب محبان حق برخاسته شده می خوانیم، یادآور این نکته است که شایسته مقام عبودیت حق و حضور آستان او، داشتن چنین حالات و ارتباطات معنوی است، و ذکر و بیان این حالات از زبان ما به منزله تمنای قلبی ما در جهت رسیدن به چنین مقامات و التجاء به آستان الهی جهت تأیید و توفیق ما بر خورداری از چنین فیوضات عظیمه است .

مضمون آیات و الواح عربی

سُبْحَانَكَ مَنْ أَنْ تَصْعَدَ... :

پاک و منزهی تو ای پروردگار از اینکه اذکار مقربان به آسمان قرب
تو راه یابد.

فَوَالَّذِي جَعَلَنِي ... :

قسم به جان آن کس که مرا بخاطر عزت مردم، دلیل نمود و به
جهت آزاد شدن آنها در زندان انداخت.

طُوبَى لِمَنْ قَاَزَ ... :

خوشا به حال کسی که به آن فاتر گشت و به سرزمینی که از گرانه
اش خورشید جمال رحمت پروردگار دانا تابید وارد گشت، خاکش را
لمس نمود و از هوای آن تنفس نمود. چنین شخصی به موهبتی ما
فوق همه مواهب و فضیلتها دست یافته است، قسم به خدا اهل
بهشت به زیارت او خواهند شتافت و از او بوی خوش پروردگار
مقتدر عزیز را خواهند یافت.

لَكَ الْأَمْرُ... :

در هر حال امر و فرمان شایسته توست.

أَشْهَدُ أَنَّكَ ... :

گواهی می‌دهم که تنها تویی که هر چه کنی شایسته ستایشی.

مَا أَرَدْتُ إِلَّا ... :

جز آنچه که تو اراده فرموده ای، خواسته ای ندارم.

لِيُبْقِيَ بِهِ ذَاتِي ... :

تا وجود من مادام که سلطنت تو باقیست، باقی بماند و ندای تو مرا

بیدار نماید

وَ نِدَائِكَ أَيْقَظُنِي :

و ندای تو مرا از خواب بیدار کرد

مَا لِي وَ سَأْنِي ... :

من کجا و این فیض و موهبت کجا که مقابل بساط قرب تو حضور

یابم

وَ عِزَّتِكَ الْمُقَدَّسَةِ ... :

قسم به عزتت که از بیان و توصیف بی نیاز است هر چه از تو رسد

همان آرزوی دل و محبوب قلب من است.

يَا إِلَهِي تَرَى رُوحِي ... :

خدایا، روحم را می بینی که از شوق به عبادت و اشتیاق ذکر تو در

اعضای وجودم به اهتزاز آمده.

منابع و مأخذ

۲- بهاء الله و عصر جدید، ص ۱۰۵

۳- بهاء الله و عصر جدید، ص ۱۰۴

۴- قرآن کریم، آیات مبارکه ذیل :

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ (سوره زمر آیه ۵۶)

فَإِنَّمَا تَوَلَّوْا فَنَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (سوره بقره آیه ۱۱۵)

يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ (سوره قلم آیه ۴۶)

فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (سوره مریم آیه ۱۷)

فَلَمَّا أَسْفَوْنَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ (سوره زخرف آیه ۵۵)

۵- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۴

۶- بیان فارسی، باب اول از واحد ثانی، ص ۱۱

۷- مائده، ج ۱، ص ۵۷

۸- الی ۱۶- صلوة کبیر

مجامع دعا و مناجات

۷-۱- تلاوت آیات در جمع

۱- هر جا جمعی مجتمع‌اند قوتشان بیشتر است. افراد لشکر اگر منفرداً جنگ کنند، هرگز قوهٔ یک اردوی متحد را نخواهند داشت. پس اگر هیأت لشکر در این حرب روحانی متحداً مجتمع شوند، احساسات متحده روحانشان مؤید یکدیگر گردد و ادعیه‌شان مقبولتر شود.

حضرت عبدالبهاء، بهاء‌الله و عصر جدید، ص ۱۰۸

۲- هوالابهی، ای عاشقان روی حق، دوستان را محفلی باید و مجمعی شاید که در آن مجامع و محافل به ذکر و فکر حق و تلاوت و ترتیل آیات و آثار جمال مبارک روحی لِاجْبَائِهِ الْفِیْدَا مشغول و

مآلوف گردند و انوار ملکوت ابهتی و پرتو افق اعلیٰ بر آن مجامع نوراء
بتابد.

حضرت عبدالبهاء، امر و خلق، ج ۳، ص ۱۴۲

۳- ای ثابت برپیمان، ... احبای الهی مجتمع شوند و در نهایت
محبت و روح و ریحان الفت نمایند و به کمال آداب و وقار
حرکت فرمایند و ترتیل آیات الهی کنند و مقاله‌های مفیده قرائت
نمایند و نامه‌های عبدالبهاء بخوانند و یکدیگر را به محبت جمیع
تشویق و تحریص نمایند و با کمال روح و ریحان مسناجات کنند و
قصائد و نعوت و محامد حیّ قیوم تلاوت نمایند و نطقهای فصیح
مجری دارند.

حضرت عبدالبهاء، امر و خلق، ج ۳، ص ۱۳۹

۴- ای کنیز عزیز الهی، اماء رحمان را در محفل الفت جمع نما و به
ستایش و نیایش حضرت مقصود، محفل را آرایش ده و به آهنگ
خوش به ترتیل قصائد و محامد رَبِّ الْجُود و فائز الوجود پرداز.

حضرت عبدالبهاء، مکاتیب مبارکه، ج ۷، ص ۱۱۳

۵- مساعی جمیله‌ای جهت تشویق آنان به انجام وظائف و تکالیف اولیّه ایشان از لحاظ تشکیل جلسات منظم و مستمر، انعقاد جلسات ضیافت نوزده روزه، رعایت تعطیلات محرّمه، تشکیل کلاس دروس اخلاق جهت اطفال، تشویق احبّاً به تشکیل جلسات خانوادگی برای دعا و مناجات... باید به کار رود.

پیام بیت العدل اعظم، رضوان ۱۹۸۴

۶- در هر زمان و مکان که مقتضی باشد، یاران در اسرار جهت دعا و مناجات و تلاوت آیات مجتمع گردند.

پیام بیت العدل اعظم، نوروز ۱۳۱

۲- از ایام کودکی حضرت شوقی افندی عادت آن خانه و خانواده بر آن بود که همه اهل بیت در حدود طلوع آفتاب از خواب برخیزند و ساعت اول روز را در اطاق حضرت عبدالبهاء و محضر مبارک ایشان باشند تا پس از تلاوت ادعیه و مناجات صبحانه را با هم صرف نمایند. البتّه اطفال کلاً دو زانو روی زمین نشسته دستها را به نهایت وقار و طمأنینه بر سینه می‌نهادند و به اشاره مبارک مناجات تلاوت می‌کردند. هرگز صدای بلندی مسموع

نمی‌شد و حرکت ناهنجاری از احدی مشاهده نمی‌گردید. صبحانه آن بیت عبارت بود از چای که روی سماور دم می‌کشید و در استکانهای کوچک به هر یک داده می‌شد و معمولاً چای داغ و شیرین را با چند لقمه نان گندم و پنیر صرف می‌کردند.

گوهر یکتا، ص ۱۱

۷-۲- دعای دستۀ جمعی

۱- عده‌ای با من در سیاهچال محبوس بودند. هوای آن زننان بی نهایت سرد و زمینش مرطوب و کثیف و مملو از حشرات موزیه و فضایش تاریک و نور آفتاب را به هیچ وجه در آن راهی نبود. جمیع ما را در یک فضا محبوس نمودند. پای ما در زنجیر و گردن ما در اغلال بود. ما در دو صف روبروی هم نشسته بودیم. نزدیک طلوع فجر در هر شب ذکری به آنها می‌گفتم که به صدای بلند می‌خواندند. صف اول می‌گفتند: "قُلِ اللَّهُ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ،" صف دیگر جواب می‌دادند: "وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ." زندان به قصر شاه نزدیک بود. صدای اذکار مؤمنین به گوش ناصر الدین شاه

می‌رسید و با وحشت می‌پرسید: این صدا چیست و از کیست؟
می‌گفتند صدای ذکر بابیان است که در سیاهچال محبوس‌اند.

حضرت بهاء‌الله، رَحِیقِ مَخْتومِ، ج ۱، ص ۷۳۴

۲- جناب ملا حسین با شور و نشاط شدیدی به همراهی صد نفر از اصحاب به پیشباز قدّوس رفتند. این صد نفر هر کدام دو شمع در دو دست خود گرفتند. جناب ملا حسین بشخصه آن شمعها را روشن کردند و به اصحاب فرمودند به پیشباز قدّوس بروند. روشنائی شمعها تاریکی شب را از بین برد. در وسط جنگل مازندران چشم اصحاب به طلعت قدّوس افتاد. با کمال اشتیاق به حضورش شتافتند. اطراف اسب قدّوس حلقه زدند و اظهار خضوع و عبودیت نمودند. همان طور که شمعها را در دست داشتند از دنبال قدّوس روان شدند همه اصحاب پیاده بودند تا به قلعه رسیدند. جناب قدّوس در بین اصحاب مانند ماه در بین ستارگان می‌درخشیدند. اصحاب در ضمن سیر اشعار می‌خواندند. به مدح و تمجید لب می‌گشودند و همه با هم با کمال فرح و نشاط جمله سُبُوْحِ قُدُّوسِ رَبِّنَا وَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ را به صدای بلند تکرار می‌کردند. جناب ملا حسین قبل از همه این جمله را می‌فرمودند و سایرین جواب می‌دادند. صدای اصحاب در

جنگل منعکس می شد. همین طور سیر می کردند تا به قلعه رسیدند.

نبیل زرنندی، تاریخ نبیل، ص ۳۶۰

۷-۳- ادکاری که امر شده به دفعات زیاد تلاوت شود

۱- قَدْ كَتَبَ لِمَنْ دَانَ بِاللَّهِ الدِّيَانَ أَنْ يَغْسِلَ فِي كُلِّ يَوْمٍ يَدَيْهِ ثُمَّ
وَجْهَهُ وَ يَقْرَأَ مُقْبِلًا إِلَى اللَّهِ وَ يَذْكُرُ خَمْسًا وَ تِسْعِينَ مَرَّةً اللَّهُ
أَبْهَى كَذَلِكَ حَكَمَ فَاطِرُ السَّمَاءِ إِذَا أَسْتَوَى عَلَى أَعْرَاشِ الْأَسْمَاءِ بِالْعِظْمَةِ
وَ الْإِقْتِدَارِ.

کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۸

۲- اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْتَ مُفْرَجُ كُلِّ هَمٍّ وَ مُنْقِضُ كُلِّ كَرْبٍ وَ مُذْهِبُ كُلِّ
غَمٍّ وَ مُخْلِصُ كُلِّ عَبْدٍ وَ مُنْقِذُ كُلِّ نَفْسٍ خَلِصْنِي اللَّهُمَّ بِرَحْمَتِكَ وَ
أَجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الْمُتَّقِينَ.

حضرت ربّ اعلی، منتخبات آثار حضرت نقطه اولی، ص ۱۳۷

۳- سیصد و چهارده بار در یک مجلس بخواند: قُلِ اللَّهُ يَكْفِي
كُلَّ شَيْءٍ عَنِ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَكْفِي عَنِ اللَّهِ رَبِّكَ مِنْ شَيْءٍ لَافِي
السَّمَوَاتِ وَ لَافِي الْأَرْضِ وَ لَا مَا بَيْنَهُمَا إِنَّهُ كَانَ عَلَّامًا كَافِيًا قَدِيرًا.

حضرت رب اعلیٰ، امر و خلق، ج ۴، ص ۵۸

۴- هَلْ مِنْ مُفْرَجٍ غَيْرَ اللَّهِ قُلِ سُبْحَانَ اللَّهِ هُوَ اللَّهُ كُلُّ عِبَادٍ لَهُ وَ
كُلُّ بِأَمْرِهِ قَائِمُونَ. در اوقاتی که حزن و اندوه در نهایت شدت بر اثر
غل و حسد برادر بی وفایشان و همراهان او به آن وجود اقدس
عارض می‌شد، در ایام بغداد بنفسه تلاوت می‌فرمودند و به اصحاب
نیز تأکید می‌نمودند که آنرا کرارا تلاوت نمایند و طلب تأیید کنند.

حضرت ولی امرالله، قرن بدیع، ج ۲، ص ۷۸

۵- از ادعیه و اوراد صادر از حضرت نقطه است که برای هر مطلبی
خصوصاً برای فرج دوهزار و نود و هشت بار در یک مجلس یا اللَّهُ
الْمُسْتَعَاثُ با توجه و حضور قلب خوانند.

امر و خلق، ج ۴، ص ۵۸

توضیحات مجامع دعا

در کتاب بهاء‌الله و عصر جدید از حضرت عبدالبهاء نقل می‌نماید که فرمودند: "آنسان ممکن است بگوید هر وقت میل داشته باشم به مناجات و تضرع می‌پردازم. وقتی که احساسات قلبیه ام را منجذب الی الله یابم خواه در بیابان خواه در شهر یا در هر قریه ای هر کجا باشم چه لزوم به جائی بروم که دیگران در روز مخصوص و ساعت معین مجتمعند تا متحدا متفقا با آن نفوس بر ادای فرائض خود قیام کنم در صورتی که محتمل باشد که در فکرم حالت مناجات دست نمی‌دهد. تصور این فکر خیالی است باطل زیرا هر جا جمعی مجتمعند قوتشان بیشتر است افراد لشکر اگر منفردا جنگ کنند هرگز قوه یک اردوی متحد را نخواهند داشت پس اگر هیات لشگر در این حرب روحانی متحدا مجتمع شوند احساسات متحده روحانشان موید یکدیگر و ادعیه شان مقبولتر شود." انتهى

یکی از دلائل اهمیت مجامع امری بالاخص مجامع دعا که طبعاً با روحانیت توأم است این است که در این مجامع احباء با منویات سایرین آشنا می‌شوند، افکار به هم نزدیک می‌شود، خواسته های فردی به جمعی میل می‌کند، تشخصات افراد در یک تشخص کلی شکل می‌گیرد و خصائص مختلفه آنان مکمل یکدیگر می‌شود،

کثرت به وحدت می‌گراید و آیت توحید جلوه می‌نماید. و در حقیقت اجتماع یاران قدمی در جهت اجرای این تعلیم الهی است که می‌فرماید:

" وَ تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ حِينٍ فِي خَلْقِ أَنْفُسِكُمْ إِذَا يَنْبَغِي كَمَا
خَلَقْنَاكُمْ مِنْ شَيْءٍ وَاحِدٍ أَنْ تَكُونُوا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ بِحَيْثُ
تَمْشُونَ عَلَى رِجْلِ وَاحِدَةٍ وَ تَأْكُلُونَ مِنْ فَمِّ وَاحِدٍ وَ تَسْكُنُونَ
فِي أَرْضٍ وَاحِدَةٍ حَتَّى تَنْظَهَرَ مِنْ كَيْنُونَاتِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ
آيَاتُ التَّوْحِيدِ وَ جَوَاهِرُ التَّجْرِيدِ " ۱

جمال مبارک اراده فرموده‌اند که احبباً زندگی شان تنها برای خودشان نباشد. حیاتشان حیات جمعی باشد. گوشه‌گیری و انزوا را رها کنند، در خدمت یکدیگر باشند. نیاتشان محدود به امیال شخصی نباشد. در حقیقت معنی و مفهوم اجتماعی هم که در این فراز کلمات مکنونه آمده است جز این نیست که افکار و نیات متحد شود، و به فرموده مبارک قلوب "حکم قلب واحد یابد". و الا اجتماع ظاهری هرگز چنین اثرات و ثمرات بهیبه‌ای که در بیان مبارک ذکر شده در پی نخواهد داشت.

گفته شده دعایی که در حق دیگران می‌شود زودتر مستجاب می‌گردد. علت آن همین است: شخصی که برای خودش دعا می‌کند

وجود خود را در نظر دارد و منافع خویش را می‌طلبد. حتی اگر دعایش در جهت معنویات و احراز کمالات الهی باشد، باز هم توجهش به ترقی و تعالی خویشتن است. اما کسی که برای هم‌نوعش دعا می‌کند، چون وجود خودش در آن مدخلیتی ندارد، زودتر مستجاب می‌شود. از این موضوع و مطلب ساده نتیجه خوبی می‌گیریم، نتیجه می‌گیریم که آنچه در کلمات مبارکه مکنونه امر شده یک واقعیت و حقیقتی است که در حیات روحانی ما فوق العاده موثر است و باید به آن توجه نماییم بر طبق آن عمل کنیم، و در جهت اصلاح خود بر آییم. به نفوسی که در این راه قدم بر داشته اند و حضرت عبدالبهاء مثل اعلاّی جامعه بهایی را هادی خود قرار داده اند تاسی کنیم، نفوسی که به این حقیقت پی برده اند که در این دور عظیم فخیم اراده جمال مبارک بر این قرار گرفته که باید وجود خود را در جمع معنی و مفهوم دهند، خواسته های فردی را به خواسته های جمعی سوق دهند، موفقیت را تنها برای خود نخواهند و نجویند، حتی اگر قدمی برای ترقی و تعالی خویش بر می‌دارند مقصدشان این باشد که این توفیق را وسیله اعتلاّی جامعه سازند. این طرز فکر و دانش در وجود چنین نفوسی که اینگونه در خدمات روحانی موفق بوده اند صرفاً یک دانش صوری نیست، بلکه

دانشی است که از درون پاک و نورانی آنها به ظهور رسیده و این نگرش صحیح و لطافت فکر ناشی از روح لطیف آنهاست، ناشی از این است که با همه وجود در مقابل وجود باقی و لایزالی الهی محو و فانی هستند و چون به فرموده حق رضای او را در رضای خلق و محبت به خلق می‌بینند تمام هستی و اراده شان در وجود دیگران مفهوم پیدا می‌کند. اینان شادیشان وقتی است که خلق را شاد ببینند و سرور آنها زمانی است که کاری از دست آنها برای ممنوعشان بر آید، هیچ امری آنان را تا این حد مسرور نمی‌کند که درمانده ای را دستگیر شوند، یا حاجتمندی را به حاجتش رسانند. این است آنچه جمال قدم و مرکز میثاق در ادعیه و مناجات‌ها برای احبا از خدا طلب نموده اند و این است آنچه دعای این نفوس را روح بخشیده و به مراتب از دعای سایرین ممتاز ساخته است.

در حقیقت کلید حل معما و طریقه وصول به وحدت و اتحاد که جمال قدم برای بشریت آزاده فرموده اند در همین است. اگر بشر به جایی برسد که این مقام را درک کند در رفع مشکلات خویش و ایجاد راحتی و آسایش و رفاه جا معه قدم بزرگی برداشته است. زیرا مشکلات غالباً از زمانی شروع می‌شود که پای خویشتن یعنی خواسته های فردی و آرزوهای شخصی در میان باشد. اکثر

اختلافات و منازعات و جنگ و ستیزها و بی عدالتیها و نا ملایمات و عدم تعادل در امور غالباً از حصر توجه در منافع شخصی بوجود می‌آید و زمانی به اوج می‌رسد که دشمن دیرینه انسانی یعنی هوای نفسانی او قد علم کند و حضور یابد. کسی که بتواند از این مهلکه و ورطه خود را بیرون کشد و نجات دهد راه خوشبختی و سعادت و رفاه و آسایش را یافته است این است که می‌فرمایند:

”إِنْ تُحِبَّ نَفْسِي فَأَعْرِضْ عَن نَّفْسِكَ وَإِنْ تَرِدْ رِضَائِي فَأَعْمِضْ
عَن رِضَائِكَ“ ۲

”یا احبای ما خلقتهم لانفسکم، بل للعالم ضعوا ما عندکم و
خذوا ما ینتفع به العالم“ ۳

”یا حزب الله به خود مشغول مباشید، در فکر اصلاح عالم و
تهذیب امم باشید“ ۴

”آنچه سبب نفع عالم است هر چه باشد لدى الله مقبول و
محبوب و دون آن، هر چه باشد مردود، چه که این ظهور
محض نجات و اصلاح و اتحاد و اتفاق و راحت اهل عالم بوده“ ۵

مضمون آیات و الواح عربی

و تفکروا فی ...

در خلقت خویش تفکر نمایید. حال که همه شما را از یک خاک آفریدیم، سزاوار است که مانند یک هیکل باشید، با پای واحد راه روید، با یک دهان بخورید و در یک مکان زندگی کنید تا از وجود شما و اعمال و رفتار شما نشانه های یگانگی و گوهرهای یکتایی به ظهور رسد.

إِنْ تُحِبَّ نَفْسِي... :

اگر مرا دوست داری از نفس خود دوری کن و اگر رضای مرا اراده داری از رضای خود چشم بیوش.

یا احبایی... :

ای دوستان من شما تنها بخاطر خودتان خلق نشدید، بلکه برای عالمیان. آنچه محدود به وجود خودتان می شود رها کنید و بدانچه سبب نفع عالم است تمسک نمایید.

منابع و مأخذ

- ۱- کلمات مبارکه مکتونه
- ۲- کلمات مبارکه مکتونه
- ۳- امر و خلق ج ۳ ص ۲۰۲
- ۴- امر و خلق ج ۳ ص ۲۰۳
- ۵- امر و خلق ج ۳ ص ۲۰۴

معانی لغات

آ

کرانه‌ها - ناحیه‌ها

آفاق

الف

آزمایشها - امتحانات (مفرد: ابتلاء)

ابتلائات

تضرع و زاری - دعا با حالت تضرع

ابتیغال

خریداری کردن

ابتیاع

شراب ریز (جمع: اباریق)

ابریق

به صفتی موصوف شدن

اتصاف

عالی - بلند - جو پیرامون اتمسفر و هوای زمین

اثیر

در پرده شدن - غافل و بی خبر ماندن

احتجاب

سوختن - آتش گرفتن

احتراق

بدست آوردن - فراهم کردن

احراز

غم و اندوه

احزان

بجا آوردن

اداء

پرداختن بدهیها

ادای دیون

پست تر - پست ترین - نزدیکترین

ادنی

بالا رفتن - ترقی کردن	ارتقاء
اساس - پایه - شالوده	اس
آب خواستن - باران خواستن	استسقاء
طلب کمک کردن - یاری خواستن	استعانه
زاری و تضرع نمودن - طلب یاری کردن	استغاثه
پرسیدن	استفسار
نتیجه گرفتن - استخراج نتیجه از مقدمات کردن	استنتاج
بو کشیدن	استنشاق
شعله ور شدن - آفرورخته شدن آتش	اشتعال
انواع - حالات	اطوار
گوشه گیری - در جایی مثل مسجد برای عبادت	اعتکاف
مقیم شدن	
بلند شدن - بلندی	اعتلاء
زنجیرها یا بندهایی که به گردن یا دستهای	أغلال
زندانیها می بندند.	
در فتنه افتادن (در فارسی بمعنای امتحان)	افتتان
بهره مند شدن	اقتباس
قدیمی تر - مقدم تر	اقدام

نزدیک تر	اقرب
پناه بردن - پناهنده شدن	التجاء
بهم پیوستن - بهبود یافتن زخم	التیام
ابلاغ کردن	القاء
آمیخته شدن	امتزاج
بیدار شدن - آگاه کردن	انتباه
جهات - مقاصد	انحاء
ترسانیدن - آگاه کردن توأم با بیم دادن	انذار
بسته و مسدود شدن	انسداد
تشکیل	انعقاد
گسستن از خلق و به خدا توجه کردن	انقطاع
شکسته شدن - منحرف شدن	انکسار
زه ها - تارهای موسیقی	اوتار
دعاها - ذکرها	اوراد
خیال ها - گمانها (مفرد وهم)	اوهام
حرکت کردن از شدت سرور - نشاط و سرور	اهتزاز

ب

بازق نورانی - روشن

چشم	باصره
از طرف	بالنیابه
روشن - ظاهر	باهر
دریاها	بحور
چیزهای نو و تازه	بدایع
جزئی از زمان	برهه
گسترده - نشر دادن	بسط
آهستگی - کندی	بطوء
دور شدن - مردن و هلاک شدن	بعد
ناگهانی	بغته
فصیح بودن - خوش بیان بودن	بلاغت
فصیح - رسا	بلیغ
نیکو - زیبا	بهیه

ت

تشویق کردن	تحریض
تغییر و تبدیل دادن - تغییر دادن معنای کلام	تحریف
بالحن آهسته تلاوت کردن	ترتیل
چنگ زدن - متوسل شدن	تشبث

درخشیدن - روشنائی دادن	تشعشع
ساختگی - ظاهر سازی	تصنعی
سخن را طولانی کردن	تطویل
علاقه و دلبستگی یافتن	تعلق
غسل دادن	تعمید
عمومی ساختن - منتشر کردن	تعمیم
عیش نمودن	تعیش
کاوش و جستجو - تحقیق کردن	تفحص
واگذار کردن	تفویض
بوسیدن	تقبیل
نزدیک شدن - نزدیکی و خویشی	تقرب
وارونه کردن	تقلیب
فکر کردن - دقت و تأمل کردن	تمعن
قدرت و منزلت دادن - قادر گردانیدن	تمکین
موج زدن	تموجات
بیداری	تنبه
از یکدیگر ارث بردن	توارث
دست بدامان شدن - تقرب جستن	توسل

سهل انگاری و پستی	تهاون
تربیت کردن و پاک و مبرا کردن اعمال و اخلاق از	تهذیب
عیب و نقص	
تسبیح گفتن	تهلیل

ج

پیشانی	جبین
بال - بازو	جناح

ح

شاد شدن - شاد کردن	حبور
باغ	حدیقه
بی نصیب - محرومیت	حرمان
اندوهگین	حزین
ریگ - سنگریزه	حصاه
محدود کردن	حصر
پناهگاه محکم	حصن حصین
پستی - نقطه مقابل اوج	حضيض
مکان - محیط - عالم	حیز

خ

آگاه و با خبر	خبیر
پاره کردن - شکافتن	خرق
ترس از خدا	خشیه الله
صفات یا مشخصات مخصوص هر شیء	خصائص
صفت خاص	خصیصه
بذهن رسیدن - به فکر آمدن	خطور

د

دهن - چربی

ذ

فاصله آرنج تا سر انگشت وسطی	ذراع
صاحب جلال	ذوالجلال
دامن	ذیل
دامن	ذیل

ر

امید داشتن - آرزو کردن

رجاء

وسیع (جمع: رحب)

رحیب

رخاء	گشایش یافتن معیشت
رزیه	بلاى بزرگ - مصیبت شدید
رشک	حسد
رفرف	طبقه - جایگاه - فرش
رقت	لطفات - نرمی - نازکی
رنان	طنین انداز
روائح	بوهای خوش یا بد (مفرد: رائحه)
ریاض	باغها - گلزارها

ز

زجاج	قسمت شیشه ای چراغ - شیشه
زلزل	بلاها - مصیبتها - زمین لرزه ها
زوابع	مصائب و سختی ها - بلايا و حوادث سخت

س

سائره	رونده - سیر کننده
ساتر	پنهان کننده - پوشاننده
ساحت	حضور - پیشگاه
ساحت	حضور - میدان

شنونده - شنوا	سامعه
عالی و بلند مرتبه (جمع: سامی)	سامیه
خویها (مفرد سجیه)	سجایا
ابر	سحاب
درخت	سدره
چراغ - خورشید	سراج
سرا پرده - چادر بزرگ (جمع: سرادقات)	سرادق
داخل شدن - روش	سلوک
راندن - در جلو انداختن	سوق
گناهان - کارهای زشت	سیئات
شمشیر	سیف

ش

شرف - نیمه - جانب - سوی	شطر
گواهان - شاهدان	شهود
خلق ها - عادتها	شیم

ص

باد و نسیمی که از شرق بوزد	صبا
----------------------------	-----

صعب	سخت و دشوار
صنع	اثر- ساخته انسان
صوامع	دیرها- عبادتگاهها
صوری	ظاهری- سطحی
صهبا	شراب- خمر
صیانت	حفظ کردن- محافظت نمودن

ض

ضعف	ناتونی
ضیاء	روشنائی- نور

ط

طائف	طواف کننده
طاغیان	ظالمان و ستمکاران
طمانینه	آهستگی- آرامش
طینت	خلقت- طبیعت

ظ

ظل	سایه
ظهیر	معین- پشتیبان

ع

عارضه	حاجت و نیاز - ناحیه - کرانه
عافیت	تندرستی - صحت
عبث	بیهوده
عتبه	درگاه - آستان
عرش	خیمه - سایه بان - رکن و پایه
عرف	بوی خوش
عرف	روش و رفتار
عزلت	کناره گیری و تنهایی گزیدن
عسرت	تنگی و سختی - تنگ دستی
عشی	شامگاه - اول شب
عقوبت	مجازات بد
علو	عالی و بلند نمودن - ارتفاع
عنان	افسار - مهار - ابر
عوارض	آنچه بر ذات وارد گردد و یا از آن ظاهر شود ولی جزء ذات نباشد
عون	کمک - یاری
عین	چشم - ذات - چشمه

غ

غایت	نهایت - پایان
غایت	نهایت - پایان
غراء	روشن و نورانی - سفید و درخشان
غرس	کاشتن
غفران	بخشش گناه
غموم	اندوهها
غیوم	ابرها

ف

فائق	مسلط - بالا و فوق
فارق	جدا کننده - فرق گذارنده
فرائض	واجبات دینی
فراش	رختخواب - خانه
فرید	یگانه - تنها
فزع	ترسیدن - پناه خواستن
فسحت	فراخی - گشایش - وسعت
فصیح	دارای فصاحت (چه بیان - چه کلمه)

دهان	فم
دل - قلب - عقل	فواد
بمقصود رسیدن - نائل شدن	فوز
بسیار فیض دهنده	فیاض
فوران آب - بالا آمدن آب	فیضان

ق

ناتوان	قاصر
زشتی	قبح
پنجه - مشت - تصرف	قبضه
روستاها	قرایاء
نزدیک (چه از مسافت و چه از خویشاوندی)	قریب
نوعی از شعر که بیشتر در مدح - اندرز یا مسائل اخلاقی است .	قصائد
کوتاهی - فتور	قصور
دورترین - خیلی دور	قصوی
استوار - راحت و درست	قویم
بندها - ریسمانها	قیود

ک

کاس
کنوز
کون
کینونات

جام
گنجها
عالم وجود
هستی ها

ل

لائح
لاتحصی
لایموت

واضح - آشکار
بیرون از حساب
آنکه هرگز نخواهد مرد - تمرتئی - از اوصاف الهی
است

لثالی
لدی الله
لیلاونهارا

مرواریدها
نزد خدا
شب و روز

م

ماء
مالوف
مبتهل

آب
مانوس
کسیکه با تضرع و زاری دعا کند

مبرات	خیرها- نیکوئی ها
مبرا	تبرئه شده- پاک شده از تهمت
مبرم	محکم- متین
مبین	واضح- آشکار
متتابع	پشت سر هم- پی در پی
متابعا	پشت سر هم- پی در پی
مترنم	آواز و سرود خوان
متصف	دارای صفتی شونده- به صفتی معروف و منصوب
متصور	تصور شده - گمان شده
متکفل	عهده دار- ملتزم
متلذذ	لذت برنده
متمسک	چنگ زنده- پناه برنده
متنعم	بهره مند از نعمت و معیشت فراوان
متواصل	بهم رسنده- متفق شونده
مثمر	ثمر داده- نتیجه و ثمر
محامد	خصائل نیکو
محامد	خصائل نیکو- صفات تحسین انگیز

حمل کرده- تحمل کرده (در فارسی حدس زدن و گمان برده شدن)	محتمل
حتم شده- واجب گردیده	محتوم
پنهان- پوشیده- در حجاب	محبوب
بوجود آورنده- احداث کننده	محدث
احراز شده- بدست آورده شده	محرز
مست- باده نوشیده و از خود بیخود	مخمور
ادامه دادن- پایدار و استقامت	مداومت
شهرها	مدن
آئینه ها (مفرد: مرآت)	مرايا
به رزق رسیده- روزی داده شده	مرزوق
جواهرنشان	مرصع
در داخل چیزی جای گرفتن و مستقر شدن	مرکوز
مبتلی به زکام	مزکوم
سعی ها- کوشش ها	مساعی
سوال نمودن- خواهش نمودن	مسالت
بشارت دهنده- شاد و خوشحال شونده	مستبشر
حاضر کرده شده- تهیه و آماده شده	مستحضر

نگهبان	مستحفظ
غیر ممکن - محال	مستحیل
خواسته شده - لازم	مستدعی
فرو رونده - سخت در کار یا حالتی واقع شونده	مستغرق
پی در پی - پشت سر هم	مستمر
پوشیده - پنهان	مستور
مستقیم - معتدل	مستوی
سجده شده - کسیکه بر او سجده کنند	مسجود
سحر شده - جادو شده	مسحور
نوشته شده	مسطور
شنیده شده - قبول شده	مسموع
پر - مملو - انباشته شده	مشحون
شرعی - مطابق شرع	مشروع
تاسیسات شرعیه - آنچه در شریعت تاسیس گردد	مشروعات
شیفته و دلباخته	مشعوف
شامل شده - در بر گرفته	مشمول
محفوظ	مصون
نور دهنده - روشنی بخشنده	مضیئه

مرد نظر - نظرگاه	مطامع
شوخی و مزاح کردن	مطایبه
مساعدت کردن - بیکدیگر کمک کردن	معاذت
متمایل	معطوف
عطا کننده - بخشنده	معطی
معطر و خوشبو - آغشته به عنبر	معنبر
آنچه بدان زنده مانند مثل خوراکی و آشامیدنی	معیشت
محزون - اندوهگین	مغمومه
محتاج - نیازمند - فقیر	مفتقر
گریزگاه	مفر
گم شده از دست رفته	مفقود
مستلزم - مستوجب	مقتضی
محل استقرار - جایگاه	مقر
محل - مقام - جایگاه	مقعد
قانون گذار - واضع قانون	مقنن
محل‌های پناه بردن و پنهان شدن	مکامن
پناه جوینده - پناهنده شونده	ملتجی
التماس کننده - طلب کننده	ملتمس

چسبانده شده- چسبیده	ملصق
با یکدیگر مزاح و شوخی کردن	ممازحه
امتناع کننده- باز دارنده	ممتنع
مدح شده- ستوده شده	ممدوح
پر و سرشار	مملو
نزاع کننده- با یکدیگر دشمنی و ستیزه کردن	منازعات
سخت گیری کردن- مجادله کردن	مناقشه
بر انگیخته و مبعوث گشته (در فارسی بمعنای	منبعث
کشیده و جذب شونده به چیزی یا جهتی	منجذب
بیرون ریزنده- دفع شونده	مندفع
مستحب	مندوب
کلام با بیان منظم و روان	منسجم
به تنهایی	منفردا
اطاعت کننده- مطیع	منقاد
خلق و خصلتی که موجب تقدیر باشد	منقبت
معلق- موکول	منوط
مقاصد • نیات (مفرد: منوی)	منویات
استوار و بلند- بلند مرتبه	منیعہ

مواهب	عطا یا - بخششها (مفرد موهبه)
موجد	بوجود آورنده - آفریننده
مورث	موجب - سبب - علت
موقن	یقین دارنده - بتحقیق داننده
مهیمن	مسلط - حاکم - مراقب

ن

نصح	پند و اندرز
نعت	وصف کردن - صفت
نعم الدلیل	راهنمای خوب
نعوت	اوصاف - صفات (منظور صفات نیک است)
نفحات	نسیم های خوش - بوهای خوش
نقمت	رنج و سختی - مجازات
نوافل	عباداتیکه واجب نباشد
نوامیس	قانون آسمانی - شریعت (مفرد: ناموس)
نوایا	مقاصد

و

وادی	دره - طریقه و مذهب - مسیل
------	---------------------------

واقف	درک کننده و مطلع
ودیعہ	امانتی - سپرده برای حفظ
ورطہ	هر امری که نجات از آن دشوار باشد - منلاب
وضیع	پست - حقیر
وعود	وعده ها
وفاق	موافقت و همراهی
وفیر	زیاد - کثیر

۵

هتک	دریدن - پاره کردن
هموم	غمها - احزان

۶

یراعہ	قلم
-------	-----

کتابنامه

آثار حضرت رب اعلی

۱- بیان فارسی- جزوه شماره ۶۲- تکثیر جهت حفظ- مؤسسه ملی
مطبوعات امری

۲- صحیفه عدلیه- بی تاریخ و محل نشر

۳- منتخبات آثار حضرت نقطه اولی- به اهتمام حبیب طاهر زاده-

مؤسسه ملی مطبوعات امری- ۱۳۳ بدیع

۴- منتخبات آثار حضرت نقطه اولی- مؤسسه ملی مطبوعات امری-

۱۳۴ بدیع

۵- مجموعه آثار حضرت نقطه اولی- جزوه شماره ۶۰۰۱- تکثیر

جهت حفظ- مؤسسه ملی مطبوعات امری- ۱۳۳ بدیع

آثار حضرت بهاءالله

- ۱- آثار قلم اعلیٰ - ج ۳ - مؤسسه ملی مطبوعات امری - ۱۲۹ بدیع
- ۲- آثار قلم اعلیٰ - ج ۴ - مؤسسه ملی مطبوعات امری - ۱۲۹ بدیع
- ۳- آثار قلم اعلیٰ - ج ۶ - مؤسسه ملی مطبوعات امری - ۱۲۹ بدیع
- ۴- آثار قلم اعلیٰ - ج ۷ - مؤسسه ملی مطبوعات امری - ۱۲۹ بدیع
- ۵- آثار قلم اعلیٰ (مجموعه مناجات) - ج ۲ - مؤسسه ملی مطبوعات امری - ۱۳۴ بدیع
- ۶- کتاب مستطاب اقدس - مرکز جهانی بهائی - حيفا - ۱۹۹۵ میلادی
- ۷- ایقان - به همت فرج الله زکی الکردی - مصر - بی تاریخ
- ۸- ادعیه حضرت محبوب - به اهتمام فرج الله زکی الکردی - مصر - ۱۳۳۹ قمری
- ۹- دریای دانش - مؤسسه ملی مطبوعات امری - ۱۳۲ بدیع
- ۱۰- لوح جذب - یادداشتهای جناب فروتن - بی تاریخ
- ۱۱- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله - به اهتمام محی الدین صبری کردی - مصر - ۱۳۳۸ قمری - ۱۹۲۰ میلادی

آثار حضرت عبدالبهاء

- ۱- تذکره الوفاء- به اهتمام محمد حسین علی اکبر یزدی- حيفا- ۱۳۴۳ قمری- ۱۹۲۴ میلادی
- ۲- خطابات حضرت عبدالبهاء (در سفر اروپا)- ج ۱- مؤسسه ملی مطبوعات امری- ۱۲۷ بدیع
- ۳- خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء (در سفر امریکا)- ج ۲- مؤسسه ملی مطبوعات امری- ۱۲۷ بدیع
- ۴- مفاوضات مبارکه- کلیفورد بارنی- شهر لیدن- ۱۹۰۸ میلادی
- ۵- مقاله شخصی سیاح- مؤسسه ملی مطبوعات امری- ۱۱۹ بدیع
- ۶- مکاتیب عبدالبهاء- ج ۲- به اهتمام فرج الله زکی الکردی- مصر- ۱۳۳۰ هجری
- ۷- مکاتیب عبدالبهاء- ج ۳- به اهتمام فرج الله زکی الکردی- مصر- ۱۳۴۰ هجری- ۱۹۲۱ میلادی
- ۸- مکاتیب عبدالبهاء- ج ۴- مؤسسه ملی مطبوعات امری- ۱۲۱ بدیع
- ۹- مکاتیب عبدالبهاء- ج ۶- مؤسسه ملی مطبوعات امری- ۱۳۳ بدیع

۱۰- مکاتیب عبدالبهاء- ج ۷- مؤسسه ملی مطبوعات امری- ۱۳۴

بدیع

۱۱- مکاتیب عبدالبهاء- ج ۸- مؤسسه ملی مطبوعات امری- ۱۳۴

بدیع

۱۲- مجموعه مکاتیب مبارک حضرت عبدالبهاء- جزوه شماره ۸۸-

تکثیر جهت حفظ- مؤسسه ملی مطبوعات امری- ۱۳۳ بدیع

۱۳- مجموعه مناجات حضرت عبدالبهاء- مؤسسه ملی مطبوعات

امرئ- ۱۳۴ بدیع

آثار حضرت ولی امرالله

۱- توقیعات مبارکه- نوروز ۱۰۱- مؤسسه ملی مطبوعات امری-

۱۳۴ بدیع

۲- توقیعات مبارکه (۲۶-۱۹۲۲ میلادی)- ج ۱- مؤسسه ملی

مطبوعات امری- ۱۲۹ بدیع

۳- توقیعات مبارکه (۴۸-۱۹۲۲ میلادی)- ج ۳- مؤسسه ملی

مطبوعات امری- ۱۳۰ بدیع

۴- ظهور عدل الهی- ترجمه مودت نصرالله- مؤسسه ملی مطبوعات

امرئ- ۱۳۲ بدیع

- ۵- قرن بدیع (ترجمه God Passes by) - ترجمه مودت، نصر الله -
 مؤسسه ملی مطبوعات امری - ۱۲۵ بدیع
- ۶- مجموعه مناجاتهای حضرت ولی امر الله - لجنه ملی نشر آثار
 امری - بی تاریخ

دستخطهای بیت العدل اعظم الهی

- ۱- دستخطهای بیت العدل اعظم - ج ۱- تنظیم علایی، عبدالعلی -
 مؤسسه ملی مطبوعات امری - ۱۳۰ بدیع
- ۲- دستخطهای بیت العدل اعظم - ج ۲- تنظیم علایی، عبدالعلی -
 مؤسسه ملی مطبوعات امری - ۱۳۰ بدیع
- ۳- دستخطهای معهد اعلی - ج ۲- جزوه معارف عالی - ۱۵۴ بدیع
- ۴- دستخطهای معهد اعلی - ج ۳- جزوه معارف عالی - ۱۵۴ بدیع

آثار مؤلفین و نویسندگان بهایی

- ۱- امر و خلق - ج ۱- تألیف و تنظیم فاضل مازندرانی، میرزا اسدالله،
 مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۲ بدیع
- ۲- امر و خلق - ج ۳- تألیف و تنظیم فاضل مازندرانی، میرزا اسدالله،
 مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع

- ۳- امر و خلق- ج ۴- تألیف و تنظیم فاضل مازندرانی، میرزا اسدالله، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ بدیع
- ۴- ایران زادگاه آیین بهایی- نویسنده ج. ف.- مؤسسه مطبوعات امری- ۱۳۲ بدیع
- ۵- بهاءالله و عصر جدید- تألیف اسلمنت، ج. ا- حیف- ۸۹ بدیع- ۱۹۳۲ میلادی
- ۶- تاریخ نبیل- ترجمه و تلخیص اشراق خاوری، عبدالحمید- لجنه ملی نشر آثار امری- ۱۲۳ بدیع
- ۷- حکایات امری- ج ۵- مؤسسه ملی مطبوعات امری
- ۸- خاطرات حبیب- تألیف و تنظیم مؤید، حبیب- مؤسسه ملی مطبوعات امری- ۱۱۸ بدیع
- ۹- خاطرات نه ساله- تألیف دکتر یونس خان افروخته- بی تاریخ
- ۱۰- در گه دوست- تألیف آیوز، هوارد کلبی- ترجمه فیضی، ابوالقاسم، مؤسسه ملی مطبوعات امری- ۱۲۷ بدیع
- ۱۱- راهنمای جوانان- مؤسسه ملی مطبوعات امری-
- ۱۲- رحیق مختوم (قاموس توقیع نوروز ۱۰۱)- ج ۱- تألیف و تنظیم اشراق خاوری، عبدالحمید- مؤسسه ملی مطبوعات امری- ۱۰۳ بدیع

۱۳- رسالہ تسبیح و تہلیل - تالیف اشراق خاوری، عبدالحمید -
مؤسسہ ملی مطبوعات امری - ۱۲۹ بدیع

۱۴- رسالہ راہنمای تبلیغ - تالیف فیضی، محمد علی - مؤسسہ ملی
مطبوعات امری - ۱۲۸ بدیع

۱۵- سفرنامہ - ج ۱ - تالیف زرقانی، محمود بن اسماعیل - ۱۳۴۰
ہجری قمری

۱۶- سفرنامہ - ج ۲ - تالیف زرقانی، محمود بن اسماعیل - ۱۳۴۰
ہجری قمری

۱۷- گوہر یکتا - امہ البہاء روحیہ خانم - ترجمہ فیضی، ابوالقاسم -
بی تاریخ و محل نشر

۱۸- گنجینہ حدود و احکام - تالیف و تنظیم اشراق خاوری،
عبدالحمید، مؤسسہ ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع

۱۹- مائدہ آسمانی - ج ۱ - تالیف و تنظیم اشراق خاوری،
عبدالحمید، مؤسسہ ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع

۲۰- مائدہ آسمانی - ج ۲ - تالیف و تنظیم اشراق خاوری،
عبدالحمید، مؤسسہ ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع

۲۱- مائدہ آسمانی - ج ۳ - تالیف و تنظیم اشراق خاوری،
عبدالحمید، مؤسسہ ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع

- ۲۲- مائده آسمانی- ج ۵- تألیف و تنظیم اشراق خاوری،
عبدالحمید، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع
- ۲۳- مائده آسمانی- ج ۸- تألیف و تنظیم اشراق خاوری،
عبدالحمید، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع
- ۲۴- مائده آسمانی- ج ۹- تألیف و تنظیم اشراق خاوری،
عبدالحمید، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع
- ۲۵- مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهایی- به اهتمام مودت،
نصر الله- مؤسسه ملی مطبوعات امری- ۱۲۵ بدیع
- ۲۶- نمونه حیات بهایی- محفل روحانی ملی- ۱۳۰ بدیع
- ۲۷- هر بحری لؤلؤ ندارد- نویسنده میتوز، البی- ترجمه طیبی، ع-
مؤسسه ملی مطبوعات امری- ۱۲۷ بدیع
- ۲۸- یادداشت‌هایی درباره حضرت عبدالبهاء- ج ۱- هوشنگ
محمودی- ۱۳۰ بدیع
- ۲۹- سرور و نشاط روحانی (جزوه)- لجنه انتشارات طهران- ۱۳۸
بدیع

مجلات و نشریات امری

- ۱- آهنگ بدیع (مجله) - مؤسسه ملی مطبوعات امری، سنوات مختلفه سال ۳، شماره ۱۸ - سال ۴، شماره ۱۹ - سال ۴، شماره ۸۹ - سال ۱۸، شماره ۱۲۶ - سال ۲۷ شماره - شال ۲۹ شماره ۳۲۷ - سال ۳۲ شماره ۳۴۵
- ۲- اخبار امری (مجله) - محفل مقدس ملی بهاییان ایران - سال ۵۷ - شماره ۱۰
- ۳- پیام بهایی (مجله) - محفل روحانی ملی فرانسه - شماره ۱۵۸

منابع دیگر

- ۱- قرآن کریم - با ترجمه و کشف الآیات - حاج محمد علی علمی - طهران - انتشارات جاویدان - ۱۳۳۷ شمسی
- ۲- اصول کافی - تألیف ثقه الاسلام ابوجعفر کلینی - انتشارات دار الاضواء - ۱۹۹۲ میلادی
- ۳- بحار الانوار - ج ۲۹ و ۸۳ - مرکز کامپیوتری علوم اسلامی - لوح فشره (CD) جامع - تهیه و تدوین مؤسسه نشر حدیث اهل بیت (علیهم السلام)

۴- راه و رسم زندگی- کارل، آکسیس- ترجمه دکتر پرویز دبیری-

طهران- ۱۳۵۸ شمسی

۵- نیایش- کارل، آکسیس- ترجمه دکتر پرویز دبیری- طهران-

۱۳۵۸ شمسی

۶- مثنوی- مولوی، جلال الدین محمد بلخی- تصحیح استعلامی،

محمد- انتشارات زوار- طهران- ۱۳۷۲ هجری شمسی

۷- گزیده غزلیات سعدی- انتخاب و شرح انوری، حسن- نشر قطره-

طهران- ۱۳۷۳ شمسی